



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# چکیده اندیشه ها

نویسنده:

محمد تیجانی تونسسی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	چکیده اندیشه ها
۹	مشخصات کتاب
۹	سخن ناشر
۹	مقدمه
۱۰	فصل اول : گذری کوتاه بر زندگی ام
۱۱	اشاره
۱۱	حج بیت الله
۱۱	سفر موفقیت آمیز
۱۲	به سوی ((عراق))
۱۲	تردید
۱۳	مسافرت به ((نجف))
۱۳	دیدار با آقای ((خوئی))
۱۳	ملاقات با ((سیدمحمد باقر صدر))
۱۴	شک و سرگردانی
۱۴	سفر به ((کربلا))
۱۴	خداحافظی از ((عراق))
۱۵	سفر به ((حجاز))
۱۵	بازگشت به وطن
۱۶	فصل دوم : عقاید
۱۶	الف : خدا
۱۶	ب : قضا و قدر (جبر و اختیار)
۱۷	ج : نبوت

- د : قرآن ..... ۱۸
- هـ : سنت پیامبر(ص) ..... ۱۹
- و: ثقلین ..... ۲۰
- ز: اهل بیت ..... ۲۰
- ح : امامت و خلافت ..... ۲۰
- ط : صلوات ..... ۲۱
- فصل سوم : اصحاب ..... ۲۲
- اصحاب ..... ۲۲
- بخش اول : نگاهی کلی به اصحاب ..... ۲۲
- اشاره ..... ۲۳
- الف : اصحاب در قرآن ..... ۲۳
- ب : اصحاب در سنت ..... ۲۵
- ج : اصحاب و برخورد با پیامبر ۹ ..... ۲۵
- د : اصحاب و تغییر سنت پیامبر ۹ ..... ۲۶
- هـ : برخورد اصحاب با یکدیگر ..... ۲۷
- بخش دوم : بررسی احوالات برخی از اصحاب ..... ۲۷
- الف : ((ابوبکر)) ..... ۲۷
- ب : ((عمر)) ..... ۲۹
- ج : ((عثمان)) ..... ۳۰
- د : ((عایشه)) ..... ۳۱
- هـ : ((معاویه بن ابی سفیان)) ..... ۳۳
- ز : ((عبدالله بن عمر)) ..... ۳۵
- ح : ((ابو هریره دوسی)) ..... ۳۶
- فصل چهارم: دفاع از حریم تشیع ..... ۳۸

۳۸	دفاع از حریم تشیع
۳۹	الف : عصمت
۳۹	ب : علم امامان
۳۹	ج : بدا
۴۰	د : غلو
۴۰	هـ : امام مهدی منتظر(عج)
۴۱	و : رجعت
۴۱	ز : تقلید
۴۱	ح : تقیه
۴۲	ط : وضو
۴۲	ی : جمع بین دو نماز
۴۴	فصل پنجم: عملکرد شیعه و سنی
۴۴	اشاره
۴۴	الف : نماز
۴۴	ب : سیگار کشیدن در مساجد
۴۵	ج : اذان و اقامه
۴۵	د : استقلال علما
۴۵	هـ : زکات و خمس
۴۵	فصل ششم: وهابیت
۴۵	الف : عقائد آنها
۴۶	ب : تشابه وهابیون به خوارج
۴۶	ج : ریشه تاریخی سیاسی وهابیت
۴۶	د : ترویج وهابیت
۴۷	هـ : سرکوب شیعیان

- ۴۷ ..... و : گفتگو با عالم وهابی
- ۴۸ ..... ز : پاسخ دیگر به وهابیون
- ۴۹ ..... ح : زیارت قبور
- ۵۰ ..... پی نوشتها
- ۵۰ ..... ۱۴۰ تا
- ۵۲ ..... ۲۵۲ تا ۱۴۱
- ۵۴ ..... ۳۲۶ تا ۲۵۳
- ۵۷ ..... ۴۰۱ تا ۳۲۷
- ۵۹ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## چکیده اندیشه‌ها

## مشخصات کتاب

سرشناسه: غفاری ساروی حسین ۱۳۴۳ - عنوان و نام پدیدآور: چکیده اندیشه‌ها (خلاصه‌ای از شش کتاب دکتر تیجانی) / به کوشش حسین غفاری ساروی مشخصات نشر: قم بنیاد معارف اسلامی ۱۳۷۸. مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص. فروست: بنیاد معارف اسلامی قم ۹۲. شابک: ۵۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۲۸۹-۵۲-۵؛ ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۹۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) یادداشت: چاپ دوم زمستان ۱۳۷۸. یادداشت: چاپ چهارم ۱۳۸۳. یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها شناسه افزوده: سماوی محمد تیجانی ۱۹۳۶ - م. شناسه افزوده: ، Samawi, Muhammad al-Tijani شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی رده بندی کنگره: ۵/۲۱۲/۵BP/غ۷چ ۸ ۱۳۷۸ رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۴۱۷ شماره کتابشناسی ملی: ۷۸-۵۴۱

## سخن ناشر

ضرورت حفظ وحدت میان مسلمین و ایستادگی آنان در برابر دشمنان بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، همچنانکه آشنائی هر مسلمان با آئین فکری و عقیدتی خویش نیز از ضروریات است، تا قول احسن را بیابد و بشارت الهی را شامل گردد. بر اهل دانش پوشیده نیست که تشنگی جهان بشریت نسبت به حقایق در عصر حاضر اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است، که ساخت وسایل ارتباطی سریع از یک سوی و ظهور جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که بر اساس دین مدعی تامین سعادت دنیائی و اخروی بشر است از سوی دیگر بر این تشنگی افزوده است، در این میان، کنجکاوی نسبت به مذهب تشیع خود جایگاهی ویژه دارد که حق جویانی چون دکتر محمد تیجانی سماوی، صالح وردانی، شیخ معتمد سید احمد و با تحقیق و جستجو و میزان قرار دادن عقل و کتاب و سنت به این نتیجه رسیده اند که تنها گروه بر حق و نجات یافته شیعه دوازده امامی است و بس. این سیراب گشته‌های زمزم زلال اهل بیت در این رابطه کتابها تالیف کرده اند که به زبان فارسی نیز ترجمه، و توسط این مرکز منتشر شده است. در این میان آثار دکتر تیجانی جایگاه ویژه ای دارد و بسیار عمیقتر از دیگران به بررسی عقائد شیعه و سنی و انتخاب عقیده صحیح که جز عقیده شیعه نیست پرداخته است. از آنجا که بسیاری از حق جویان توان مطالعه تمامی آثار ایشان را ندارند و در عین حال نمی خواهند از شیرینی ولذت آن بی بهره باشند این نوشتار که توسط فاضل گرامی جناب آقای غفاری تهیه شده را به عنوان تلخیص آثار ایشان تقدیم می داریم. بنیاد معارف اسلامی - قم.

## مقدمه

((انما بد وقوع الفتن اهو تتبع واحكام تبندع، و يخالف فيها كتاب الله، و يتولى عليها رجال رجلا على غير دين الله، فلوان الباطل خ لص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين، ولو ان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين، ولكن يؤخذ من هذا ضعف ومن هذا ضعف، فيمزجان، فهناك يستولى الشيطان على اوليائه، وينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنی)) ((۱)). یعنی: ((همانا آغاز پیدایش فتنه‌ها پیروی از هوسها و آئینهای اختراعی است که منجر به مخالفت با کتاب خدا می گردد، و بر اساس آنها بر خلاف آئین الهی مردانی برگردان دیگر حکومتی (باطل) پیدا می کنند. اگر باطل از حق کاملاً جدا می گشت بر طالبان مخفی نمی ماند، و اگر حق نیز از پوشش باطل خلاصی می یافت زبان معاندان از آن قطع می گردید (که بیهوده ادعای حق

نکنند) ولی بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته ، با هم مخلوط می شوند که ثمره اش چیرگی شیطان بردوستانش ، و نجات آنها که مورد رحمت و احسان الهی واقع گردیده اند خواهد بود)). اگر بگوئیم بزرگترین فتنه تاریخ بشریت همان انحراف از مسیر اسلام ناب محمدی (ص) پس از رحلت جانگداز آن حضرت بود سخن گزافی نگفته ایم ، که حوادث بعدی از هجوم به بیت وحی گرفته ، تا شهادت امیر مؤمنان (ع) و واقعه جانگداز کربلا و و تا انحراف و بدبختی و تفرقه و خواری امروز مسلمین ، همه و همه میوه های تلخ شجره خبیثه ای بود که در آن روز کاشته شد و بعدها توسط ((بنی امیه)) و ((بنی عباس)) و آبیاری گشت . شاید عامه مسلمانان ساده و فریب خورده حاضر در ((سقیفه)) اگر می دانستند ثمره کارشان این خواهد شد هرگز به آن تن نمی دادند. هواهای نفسانی و بدعتهای شیطانی که در آن روز بر خلاف آئین و سنت الهی علم شده و پیروی گردیده اند نتیجه اش استیلا و چیرگی شیاطین در طول تاریخ ، غیر از مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین و فرزند پاکش (ع) که آن هم توأم با سلطه شیطانی ((معاویه)) بر بخشی از پیکره عالم اسلام بود شد. در این میان معدود انسانهای خدائی بنا به توصیف امیر کلام علیه الصلاة والسلام ((الذین سبقت لهم من الله الحسنی)) بودند که طریق نجات را یافتند و بدون هیچگونه شک و تردیدی در آن گام نهادند، از جمله این افراد بنده پاک خدا ((دکتر محمد تیجانی سماوی)) است که هر مسلمان اهل مطالعه خواه شیعه و خواه سنی او را می شناسد و تاثیر بیان گرم و الهی اش را در جان خود می یابد. همانطور که خواهید خواند او در سفری با یک ((شیعه عراقی)) آشنا می شود و با مسافرت به ((عراق)) به مذهب تشیع متمایل می گردد و با مطالعه و تحقیق بالاخره آن را برای خود بر می گزیند، آنگاه کتابهایی از سرگذشت خود گرفته تا بررسی آئینهای هر دو مذهب بر اساس آیات قرآن و روایات و اخباری که اهل سنت آن را نقل کرده اند به رشته تحریر در می آورد، که برخی از این کتابها تا کنون به بیست زبان ترجمه و در تیراژهای بالائی به چاپ رسیده است . از آنجا که بسیاری از علاقه مندان به مطالعه کتابهای ایشان ، خصوصا جوانان مشتاق به فهم و درک آئین حق ، و زدودن شبهات تردید نسبت به مذهب تشیع ، فرصت مطالعه تمامی کتابهای ایشان را ندارند، و از طرفی برخی از مباحث در چند کتاب ایشان تکرار شده ، و برخی دیگر در چند کتاب به صورت پراکنده آمده ، این کتاب به منظور تلخیص آثار ایشان تالیف گردیده است که قبل از آغاز توجه شمارا به چند نکته جلب می کنیم .: ۱- کتابهایی که مورد تلخیص قرار گرفته اند عبارتند از: الف آنگاه هدایت شدم - ترجمه استاد محمد جواد مهری - بنیاد معارف اسلامی قم . ب همراه با راستگویان - ترجمه استاد محمد جواد مهری بنیاد معارف اسلامی قم . ج از آگاهان پرسید ج ۱ و ۲ - ترجمه استاد محمد جواد مهری بنیاد معارف اسلامی قم . د اهل سنت واقعی ج ۱ و ۲ ترجمه آقای عباس علی براتی بنیاد معارف اسلامی قم . ه اهل بیت کلید مشکله ترجمه استاد محمد جواد مهری بنیاد معارف اسلامی قم . و از خدا پروا کنید ترجمه آقای لطیف راشدی انتشارات قدس قم . ۲- تلخیص ، همانند اصل کتاب به زبان نویسنده اش یعنی ((دکتر تیجانی)) می باشد. ۳- در پاورقی آدرس مطالب تلخیص شده آمده است که جهت توضیح بیشتر می توان به اصل کتاب ایشان مراجعه نمود. ۴- آن مطالبی که در پاورقی آمده توضیحات تلخیص کننده است . به امید آن روزی که تمامی پرده ها از چهره حق برداشته شود، تاهمگان از آن بهره مند گردد. حسین غفاری ساروی . شهر مقدس قم . خرداد ماه ۱۳۷۷ برابر با محرم الحرام ۱۴۱۹ . خدای جهانیان را سپاس که به انسان عقلی بخشید تا گمانش را به یقین تبدیل کند، و رسولانی فرستاد تا او را از خواب غفلت بیدار نمایند و هرگز در عقیده اش یاران و خویشان و پدران که بدون دلیل و برهان از گذشتگان پیروی می کردند را تقلید ننماید. و درود و سلام بر آقای ما ((محمد بن عبدالله)) و ((اهل بیت پاکش)) و بر یاران گرامش ، آن یارانی که او را یاری و کمک نمودند و دین را تغییر ندادند، و درود بر پیروان آنها تا روز رستاخیز. خدایا از من بپذیر که تو شنوا و دانائی . محمد تیجانی تونسسی .

## اشاره

ده ساله بودم که زیر نظر معلم قرآن نیمی از کتاب خدارا حفظ کرده بودم، پدرم در شبهای ماه مبارک رمضان مرا به مسجد برد و به نماز گزاران معرفی کرد و استادم دو یا سه شب امامت جماعت را برعهده من گذاشت. آن روزها و شهرتها که آوازه اش به کل شهر رسید هرگز فراموش نمی شود، به اضافه افتخار به نام ((تیجانی)) که مادرم به برکت سفر یکی از فرزندان ((شیخ احمد تیجانی)) از ((الجزائر)) به ((قفصه)) ((۲)) و اقامت در میان خاندان ((سماوی)) بر من نهاده بود، چرا که بیشتر اهالی شهر روش صوفیگری ((تیجانی)) را برای خود اختیار نموده بودند، بسا پیرمردانی که دست و سرم را می بوسیدند و مرا از فیض برکات سرور ما ((شیخ احمد تیجانی)) می شمردند ((۳)).

## حج بیت الله

هجده ساله بودم که جهت شرکت در ((نخستین کنفرانس پیشاهنگی عربی و اسلامی)) در ((مکه مکرمه)) بر گزیده شدم و احساس درونی ام قابل توصیف نیست، به هنگام ورود به خانه خدا اشکهایم سیل آسا می ریخت، خود را مشمول عنایات خاص الهی می شمردم و بسیار نماز و سعی به جای می آوردم، آه چه منظره هائی که هرگز زودده نخواهد شد. بسیاری از هیئتها آدرس مرا برای مکاتبه در خواست می کردند و چه جوایز زیادی که در مسابقات به دست آورده بودم! در طی بیست و پنج روز اقامت در عربستان به عقاید ((وهابیت)) تمایل پیدا کردم و آرزو می نمودم که همه مسلمانان این عقیده را داشته باشند. هنگام بازگشت و لباس و عقاب سعودی بر تن، با استقبال عظیمی در فرودگاه از جمله رهبران طریقت ((عیسای)) و ((تیجانی)) و ((قادریان)) مواجه شدم که با هلهله و تکبیر مرا در خیابانهای شهر می گرداندند، چرا که تا آن روز هیچ حاجی به سن من ندیده بودند. آن ایام شیرین ترین روزهای عمرم بود که همواره شخصیتها و بزرگان به منزل ما می آمدند، من هم بر اساس تعلیم ((وهابیون)) مردم راز بوسیدن ضریح ها و دست کشیدن بر چوبها منع می کردم، و این کار را شرکت می شمردم. پس از این به مساجد مختلف جهت سخنرانی دعوت می شدم و کلاسهای درس رونقی پیدا کرده، آوازه ام از شهر خودم فراتر رفته بود، در این میان برخی طریقتهای صوفیانه سعی در جذب من نمودند و مرا به جلسات خود کشاندند. اینجا بود که میان دو خط متناقض متحیر و گرفتار شده بودم: یکی آئین ((صوفیان)) و توسل به ((شیخ)). و دیگری آئین ((وهابیت)) که این توسلها را شرک می داند.

## سفر موفقیت آمیز

در یک تعطیلات تابستانی جهت ملاقاتی با برخی دوستان سفری طولانی به ((لیبی)) و ((مصر)) و ((لبنان)) و ((سوریه)) و ((اردن)) و ((عربستان)) را آغاز کردم، پس از چند روز اقامت در ((لیبی)) به ((مصر)) رفتم و با ((شیخ عبدالباسط عبدالصمد)) و برخی علمای ((الازهر)) ملاقات نمودم، آنها از هوش من و توانم در حفظ آیات و روایات تعجب می کردند و به سخنرانی دعوت نمودند و به من پیشنهاد اقامت در ((الازهر)) را دادند، به علاوه موفق به دیدار پیراهن و آثار دیگری از پیامبر (ص) گشتم که آنها را به هر کس نشان نمی دهند. آنگاه برای رفتن به ((بیروت)) سوار کشتی شدم، در درون کشتی بایک استاد دانشگاه عراقی به نام ((منعم)) آشنا شدم، با هم از وضعیت مسلمانان صحبت کردیم و از تفرق آنان که منجر به شکست اعراب و پیروزی صهیونیستها شد نالیدیم. من اضافه کردم که جدا با این تقسیم بندیهای که استعمار در میان ما ایجاد کرد تا به آسانی ما را به ذلت و اسارت وا دارد مخالفم، حتی در ((قاهره)) وقتی در مسجد حنفی ها نماز خواندم و دستهایم را روی هم نگذاشتم چون مالکی ها به آن قائل نیستند به من گفتند: پس به مسجد مالکی ها برو، ناگهان استاد لبخندی زد و به من گفت شیعه است، با شنیدن این

خبر سراسیمه به او گفتم : اگر می دانستم شیعه ای هرگز با تو صحبت نمی کردم . گفت : چرا؟ . گفتم : چون شما علی را می پرستید و خداپرستانان ((جبرئیل )) را خیانتکار می دانند که به جای رساندن رسالت الهی به علی آن را به محمد رسانده است . او با آرامش برای من بیان کرد که این تهمتی بیش نیست و آنان معتقد به رسالت حضرت محمد(ص) می باشند، آنگاه از من دعوت کرد که به ((عراق)) بروم تا بیشتر با شیعه آشنا شوم . گفتم : نه پول دارم نه ویزا. ((منعم)) هزینه سفر و تهیه ویزای مرا بر عهده گرفت و من بعد از یک شب تفکر و هیجان به عشق زیارت سرورم ((عبدالقادر گیلانی)) در بغداد و نیز دیدن آثار تمدن دوره ((هارون)) و ((مامون)) به او جواب مثبت دادم . در طول سفر به هنگام نماز او را جلو انداختم تا ببینم چگونه نماز می خواند، آنگاه خودم دوباره بخوانم ، ولی او طوری آرام نماز خواند و دعا نمود که نظرم برگشت ، تا آنجا که خیال کردم پشت سر یکی از اصحاب با تقوی پیامبر(ص) نماز خواندم ، بعد از نماز آنقدر دعا کرد و بر پیامبر و آلش درود فرستاد و اشک ریخت که من تاکنون مانند آن را ندیده بودم .

### به سوی ((عراق))

از ((لبنان)) به ((دمشق)) و از آنجا به سوی ((بغداد)) حرکت کردیم ، در آنجا به منزلش رفتیم ، خانواده اش به گرمی از من استقبال و احوالپرسی کردند، در طول سفر عزت نفس و پارسائی و کرامتی را در او دیدم که قبلا از کسی ندیده بودم و احساس کردم که در منزل خودم می باشم . دوستم از ((عبدالقادر گیلانی)) پرسید، گفتم : او می گوید: ((مردم همه هفت بار گرداگرد خانه طواف می کنند اما خانه گرداگرد خیمه من طواف می نماید)). شب را خوابیدم و صبح با هم به حرم ((شیخ)) رفتیم ، دوان دوان وارد حرم شدم و خرسند از این افتخار بر دوستان و فامیلهایم در تونس که من به آن درجه از مقام و منزلت رسیده ام که به بارگاه ((شیخ)) مشرف شده ام . از آنجا خارج شده پس از صرف ناهار دوستم مرا به سمت ((کاظمین)) برد، با تنفر به آنها که دور ضریح گشته ، گریه وزاری می کردند و بوسه می زدند نگریستم ، پس از خواندن فاتحه برای صاحب قبر گفتم : ((خدایا اگر این میت از مسلمین است پس تو او را رحم کن)). پیرمردانی با عمامه های سیاه و سفید و محاسن بلند که آثار سجود بر پیشانی شان پیدا بود، تا وارد می شدند بی اختیار می گریستند. از خود پرسیدم : آیا این همه اشکها دروغین است و اینها خطا کارند؟! . دوستم از جهالت من نسبت به صاحب قبر، اما آشنائی و شیفتگی ام به ((عبدالقادر)) که او را ((ذریه رسول الله)) می دانستم تعجب کرد و پس از فهماندن این نکته که ((عبدالقادر)) در قرنهای ششم یا هفتم می زیست ولی صاحب این قبر در قرن دوم که پس از چهار نیا نسبتش به پیامبر(ص) می رسد گفت : کدامیک به رسول خدا نزدیکترند، موسی بن جعفر یا ((عبدالقادر))؟! . آنگاه با راهنمائی یک استاد تاریخ در دانشگاه به من فهماند که ((عبدالقادر)) انسان پارسائی اهل ((گیلان)) منطقه ای در ایران است و اصلا عرب نمی باشد ((۴)).

### تردید

از اینها شگفت زده شدم ، چرا بدون اینکه اینان را بشناسم کینه شان را به دل دارم ، من به قدری مجذوب عبادتها، اخلاق و احترام آنها نسبت به علمایشان شدم که آرزو می کنم ای کاش مانند آنها بودم . هرگاه نام پیامبر را می آورم با تمام وجود فریاد می زنم ((اللهم صل علی محمد و آل محمد))، با خود می گویم : شاید ظاهر باشد، اما وقتی کتابهایشان را ورق زدم آنقدر احترام نسبت به پیامبر(ص) دیدم که در کتابهای خودمان ندیدم ، چرا که آنها معتقد به عصمت آن حضرت حتی قبل از بعثت هستند اما ما خیر، بلکه اشتباهات فراوانی را برای او ثابت می کنیم . روزی به دوستم اعتراض کردم که چرا شما بر حضرت علی کرم الله وجهه سلام و صلوات می فرستید؟ . او در پاسخ گفت : اولاً مفسرین شیعه و سنی متفق القولند که پس از نزول آیه

صلوات ((۵)) اصحاب از کیفیت آن سؤال کردند، حضرت فرمود: ((بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید ((۶))، و هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید)). ثانیاً ((امام شافعی)) در مورد صلوات بر اهل بیت شعر سروده است ((۷)). وثالثاً ((امام بخاری)) در صحیحش می گوید: ((علی ع)) ((۸)) و نیز می گوید: ((علی بن الحسین ع)) (مارا حدیث کرد) ((۹)). کتاب صحیح ((بخاری)) را نگاه کردم دیدم سخنانش صحیح است و اتفاقاً در مصر به چاپ رسیده است.

### مسافرت به ((نجف))

دوستم روزی مارا به ((کوفه)) واز آنجا به ((نجف)) آرامگاه امام علی بن ابی طالب برد، حرمی شبیه حرم موسی کاظم داشت، او مرا به مسجدی در گوشه حرم برد که کودکانی سیزده تا شانزده ساله عمامه بر سر مشغول مباحثه بودند، یکی از آنها از من پرسید: تو اهل کجا هستی؟ گفتم: ((تونس)). گفت: مذهب تو چیست؟ گفتم: ((مالکی)). گفت: آیا مذهب ((جعفری)) را می شناسی؟ گفتم: این اسم جدید دیگر چیست؟! نه جانم! گفت: مذهب ((جعفری)) حقیقت اسلام است، آیا نمی دانی که ((ابوحنیفه)) شاگرد امام صادق است و می گوید: ((اگر آن دو سال (شاگردی) نبود نعمان هلاک می شد)). خدارا شکر کردم که او استاد ((امام مالک)) نبود لذا گفتم: ما ((مالکی)) هستیم و ((حنفی)) نمی باشیم. گفت: ((احمد بن حنبل)) از ((شافعی)) گرفته، ((شافعی)) از ((مالک))، ((مالک)) از ((ابوحنیفه)) و ((ابوحنیفه)) هم از امام صادق (ع)، و بنابر این همه شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستند. از این کودک تعجب کردم که مانند یک استاد با شاگردش سخن می گوید، خود را در برابرش ناتوان یافتم، هر سؤالی که کرد در برابرش عاجز شدم، پرسید: از که تقلید می کنی؟ گفتم: ((امام مالک)). گفت: چگونه از مرده تقلید می کنی؟ اگر سؤالی داشته باشی او پاسخت می دهد؟! گفتم: امام شما هم که چهارده قرن قبل مرده است! آنها همه با هم گفتند: ما از ((آقای خوئی)) تقلید می کنیم. اینجا بود که برای خلاصی از آنان بحث را عوض کرده از جمعیت ((نجف))، فاصله اش با ((بغداد)) و پرسیدم ولی در درون احساس شکست نمودم و اقرار داشتم که آن همه شخصیت و عزت که در ((مصر)) بر آن سوار شدم در اینجا در اثر ملاقات با این کودکان دود شد و از بین رفت.

### دیدار با آقای ((خوئی))

به همراه دوستم به ملاقات آقای ((خوئی)) رفتیم، پس از احوالپرسی با ایشان تفکرات خویش را نسبت به شیعیان ابراز داشتم. ((سید)) گفت: ما شهادت می دهیم که جز ((الله)) خدائی نیست و ((محمد)) رسول خداست که درود خدا بر او و آل پاکش و شهادت می دهیم به اینکه ((علی)) بنده ای از بندگان خداست آن روز که جبرئیل بر محمد نازل شد او چهل ساله بود اما علی کودک شش یا هفت ساله، چگونه جبرئیل اشتباه می کند و بین آن دو فرق نمی گذارد؟! من اظهار نیاز به کتاب کردم ولی با توجه به سفر طولانی خصوصاً ((عربستان)) نمی توانستم آنها را با خود حمل کنم، ((سید)) آدرس مرا گرفت تا کتابهای مورد نیازم را برایم تهیه و ارسال کند، آنگاه بابوسیدن دستش از او خدا حافظی کردم.

### ملاقات با ((سید محمد باقر صدر))

به ملاقات ((سید محمد باقر صدر)) هم رفتیم که خیلی خوش آمدگفت و مرا کنار خود نشانده، نماز ظهر و عصر را به امامت او خواندیم، احساس می کردم در کنار اصحاب بزرگوار پیامبر قرار گرفته ام، چرا که نماز همراه با دعا و حمد و ثنای پروردگار و صلوات و سلام بر محمد و آل طاهرینش بود. بعد از نماز مردم عادی از ((سید)) سؤالاتی می کردند و علمای شیعه از ((حجاز))،

((بحرین)), ((قطر)), ((امارات)), ((لبنان)), ((سوریه)), ((ایران)), ((افغانستان)), ((ترکیه)), و ((افریقا)) با ((سید)) سخن می گفتند. من چهار روز با ((سید)) بودم و گفتگوهای با او کردم, از جمله: درباره شهادت به ولی خدا بودن علی, در نماز پرسیدم, گفت: ((این شهادت جز نماز نیست ولی برای مقابله با کسانی که حضرت را سالهای سال لعنت می کردند مستحب است گفته شود, همچنانکه شهادت به بهشت و جهنم و معاد نیز مستحب می باشد)). از عزاداری و گریه شیعیان بر حسین بن علی رضی الله عنه پرسیدم, گفت: ((اینها که بر سیدالشهدا گریه می کنند مصیبت امام حسین را بادل و جان دیده اند, وانگهی خود حضرت رسول بر فرزندش حسین گریه کرد و ((جبرئیل)) از گریه آن حضرت گریه کرد)). - از روش ((صوفیان)) پرسیدم, به اختصار پاسخ داد: ((تربیت نفس و زهد در لذتهای دنیائی از مزایای آنهاست, اماکناره گیری از زندگی, از کارهای منفی آنان می باشد)).

### شک و سرگردانی

از روزی که من وارد عراق شدم هرگز نامی از سرورمان ((ابوبکر صدیق)) و ((عمر فاروق)) نشنیده ام حال آنکه نامهایی به گوشم می خورد که از نظر من کاملاً بیگانه اند, مثل دوازده امام. اینها می گویند رسول خدا قبل از رحلت, امام علی را جانشین خود قرار داده است, ولی آیا ممکن است مسلمانان و اصحاب گرامی پیامبر که پس از او از تمامی مردم برترند با هم توطئه ای ضد امام علی کرم الله وجهه بکنند؟! همان اصحابی که در یاری اسلام از فرزندان و پدران و خانواده های خویش گذشتند و برای اجرای دستورات پیامبر از هم پیشی می گرفتند, چگونه وقتی خود به جایگاه خلافت رسیدند فرمان رسول الله را نادیده گرفتند و طمع دیدگان را پوشاند. این بود که در شک و سرگردانی ماندم, شکی که علمای شیعه در ذهنم ایجاد کردند, شک نسبت به صحابه رسول الله (ص) که نزد شیعیان در این سطح پائین قرار دارند, این شک آغاز سستی در عقاید گذشته و اقرار به این بود که در پشت پرده اموری هست که تا آنها را بر طرف نکنیم به حقیقت دست نمی یابیم.

### سفر به ((کربلا))

با دوستم ((منعم)) به ((کربلا)) مسافرت کردیم, در آنجا به مصیبت سرورمان حسین پی بردم. سخنرانان را دیدم که با بازگو کردن فاجعه ((کربلا)) احساسات مردم را بر می انگیزند و آنان را به ناله و شیون و می دارند, من هم گریستم و گریستم, آنقدر گریستم که گوئی سالها غصه در گلویم مانده بود و اکنون منفجر شد. احساس کردم که پیش از این در صف دشمنان حسین بودم و اکنون منقلب شده در گروه یارانش قرار گرفتم, در همان لحظات سخنران داستان ((حر)) را بررسی کرد: اسب خود را به سوی حسین حرکت داد و گریه کنان عرض کرد: ((ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟)). دیگر نتوانستم طاقت بیاورم, شیون کنان خود را بر زمین افکندم, گویا خود ((حر)) هستم و از حسین می خواهیم که: ((ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول الله, از من در گذر و مرا ببخش)). بر اثر صدای واعظ, گریه و شیون مردم بلند شد, دوستم همچون مادری مرا در بغل گرفت و ((یا حسین, یا حسین)) می گفت: از او خواستم که داستان شهادت امام حسین (ع) را برایم تکرار کند, چرا که پیرمردانمان تاکنون می گفتند: منافقین و دشمنان اسلام, همانهایی که ((عمر)) و ((عثمان)) و ((علی)) را به قتل رساندند ((حسین)) را نیز کشتند. ما تا کنون ((عاشورا)) را عید می دانستیم و جشن می گرفتیم غذاهای خوشمزه می پختیم و برای کودکان شیرینی و اسباب بازی می خریدیم. و علمای ما روایتهایی را در فضیلت روز عاشورا و برکات آن نقل می کردند, راستی که شگفت آوراست.

### خدای حافظی از ((عراق))

پس از ملاقات با شیعیان شک و دودلی بر من مستولی شد، شاید حرف اینها حق باشد، چرا تحقیق نکنم، خداوند می فرماید: ((الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم اللّٰه واولئک هم اولوا الالباب)) (۱۰)). یعنی: ((آنها که سخن را می شنوند و بهترینش را بر می گزینند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها همان اهل خرد هستند)). با این قصد، خود و دوستان شیعه عراقی را وعده دیدار دیگر دارم و بوسه زنان از آنها جدا شدم. ((عراق)) را بعد از بیست روز ترک کردم در حالی که از فراق دلهایی که شیفته شان شدم، دلهایی که به محبت ((اهل بیت)) می تپد، اندوهگین گشتم و روبه سوی ((حجاز)) کردم.

### سفر به ((حجاز))

در ((جده)) دوستم ((بشیر)) را ملاقات کرده، داستان کشف جدیدم در ((عراق)) را با او در میان گذاشتم. او گفت: اینها پیرامون قبرها نماز می خوانند، در ((بقیع)) گریه و نوحه سرائی می کنند، بر قطعه سنگی سجده می نمایند، بر سر قبر ((حمزه)) گریه و زاری راه می اندازند و از خود پرسیدم: آیا این استدلال برای تکفیر کسی که شهادتین بر زبان جاری می کند، نماز می خواند، روزه می گیرد، زکات می دهد و حج می رود کافی است؟ در ((مکه)) با حضرت ((ابراهیم)) (ع) درد دلها کردم، به ((مدینه)) آمدم، مامور سعودی در کنار قبر پیامبر (ص) و ((ابوبکر)) و ((عمر)) بر من نهیبی زد و مرا راند، به خود گفتم: مگر ممکن است پیامبر مثل سایر مردگان مرده باشد؟ پس چرا در نمازهایمان خطاب به او می گوئیم: ((السلام علیک ایها النبی ورحمته اللّٰه وبرکاته))؟ به ((بقیع)) رفتم، پیرمردی شروع به نماز کرد، به سجده رفت، ناگهان سربازی با پوتینش چنان لگدی به او زد که وارونه شد و از هوش رفت، به این کار اعتراض کردم، دیدم زائران می گویند: چرا کنار قبرها نماز می خواند؟ اگر این عمل حرام است، چرا میلیونها حاجی و زائر کنار قبر پیامبر و ((ابوبکر)) و ((عمر)) نماز می خوانند؟ و آیا با این خشونت باید از آن جلوگیری کنیم یا با نرمی و ملامت؟ کینه و خشم نسبت به آنها خیلی بیشتر شد، به خانه رفتم و داستان را برای میزبان تعریف کرده، گفتم: من دارم از ((وهابیت)) بیزار می شوم و به ((شیعیان)) تمایل پیدا می کنم، چهره اش درهم شد و گفت: دیگر چنین سخنی را تکرار نکن. صبح که شد ترسیدم او از سازمان امنیت باشد لذا از خانه بیرون رفتم و دیگر بازنگشتم. در حرم شریف نبوی قاضی ((مدینه)) مشغول تفسیر قرآن بود، پس از پایان درس از او درباره ((اهل البیت)) در آیه تطهیر ((۱۱)) پرسیدم، گفت: مقصود زنان پیامبر است، گفتم: علمای شیعه می گویند: آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین اختصاص دارد، چون اول آیه که خطاب به همسران پیامبر است با صیغه های مؤنث آمده ولی آیه تطهیر با صیغه مذکر. عینکش را بالا زد و گفت: از این افکار زهر آلود بترس، شیعیان طبق هوای خودشان آیات قرآن را تاویل می کنند!!

### بازگشت به وطن

از ((مدینه)) به ((اردن)) از آنجا به ((سوریه)) و سپس به ((لبنان)) رفتم، در طول سفر دیدم به همان مقدار که نسبت به ((وهابیت)) تنفر و انزجار پیدا می کنم نسبت به ((شیعه)) میل و محبت و علاقه دارم، خدای سبحان را سپاس گفتم و از او خواستم راه حق را به من بنمایاند. به وطن بازگشتم، دیدم قبل از من کتابهای زیادی از ((نجف)) به آنجا رسیده است، خوشحال شدم و بعد از استراحت شروع به خواندن آنها کردم، خصوصا کتاب ((المراجعات)) که گمشده خود را در آن یافتم، چرا که گفتگوئی است بین دو روحانی از دو مذهب، تا رسیدم به حادثه روز ((پنجشنبه)) ((۱۲))، و باور نمی کردم که سرورمان ((عمر)) به پیامبر اعتراض کند ولی روایت از ((بخاری)) و ((مسلم)) بود، به پایتخت رفته آن دو کتاب و کتابهای دیگری خریدم، در راه صفحاتش را ورق زدم با تعجب دیدم صحیح است! در طول تحقیق با خود پیمان بستم که احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی را بپذیرم و با این مبنا پژوهش را آغاز کردم ((۱۳)).

## فصل دوم: عقاید

## الف: خدا

اهل سنت عموماً معتقد به رؤیت خداوند متعال هستند، واحادیثی در کتابهای روایی خود نظیر ((بخاری)) و ((مسلم)) در این رابطه می آورند، مانند: ۱ ((خداوند سبحان در برابر بند گانش نمایان می شود و او را می بینند، چنانکه ماه را در شب چهاردهم می بینند)) ((۱۴)). ۲ ((خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید)) ((۱۵)). ۳- ((پایش را نمایش می دهد تا مؤمنین او را بشناسند)) ((۱۶)). ۴ ((خداوند پایش را در جهنم می گذارد پس جهنم پر می شود)) ((۱۷)). ۵ ((خداوند می خندد)) ((۱۸)) و تعجب می کند، دو دست و دو پا و پنج انگشت دارد که آسمانها را بر انگشت اول، زمینها را بر انگشت دوم، درختان را بر سوم، آب و خاک را بر چهارم و سایر آفریدگان را بر انگشت پنجم می گذارد)) ((۱۹)). ۶ ((دارای منزلی است که در آن سکونت دارد، و محمد برای دخول بر او در منزلش سه بار اجازه می گیرد)) ((۲۰)). اما شیعیان بر اساس آیات و روایات ((۲۱)) این مسأله را ممنوع می دانند: ۱ ((لا تدرکه الا بصر)) ((۲۲)). یعنی: ((دیدگان توان ادراک او را ندارند)). ۲ ((لیس کمثله شی)) ((۲۳)). یعنی: ((چیزی مانند او نیست)). ۳- امام علی (ع) می فرماید: ((لا یدرکه بعد الهمم ولا یناله غوص الفطن)) ((۲۴)). یعنی: ((بلند همتان او را ادراک نتوانند کرد وزیر کان به حقیقتش پی نمی برند)). راز این اختلاف در این است که روایات فوق ساخته ((کعب الاحبار)) یهودی است، که توسط ((ابو هریره)) و ((وهب بن منبه)) نقل شده است و ((ابو هریره)) هم فرقی بین احادیث پیامبر و ((کعب الاحبار)) نمی گذارد، تا جائی که ((عمر بن خطاب)) او را می زند و از نقل برخی روایات منعی می نماید ((۲۵)).

## ب: قضا و قدر (جبر و اختیار)

اکثر اهل سنت معتقدند که انسان در تمامی کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد، سرنوشت او، حتی سعادت یا شقاوتش در شکم ما در برایش نوشته شده است ((۲۶)) و وقتی سؤال شود: پس چرا باید انسانها اعمال داشته باشند و کار کنند از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می کنند که فرمود: هر کس کار می کند برای همان که آفریده یا مجبور شده است ((۲۷))! بر این اساس انسان چون ماشینی بی اختیار حرکت می کند، لذا ممکن است کسی بی اختیار شراب بخورد و یا حتی قتل نفس نماید. آنها می گویند: تمامی پادشاهان و رؤسای جمهور را خدا نصب کرده، حتی استعمار ((تونس))، ((الجزایر)) و ((مغرب)) توسط ((فرانسه)) نیز با نصب الهی بوده است. من هیچ شرح و تفسیری برای این تناقض صریح نمی یافتم که از طرفی او فعال ما یسا است ((۲۸)) اهل جهنم و اهل بهشت را از قبل تعیین فرموده، ولی از طرف دیگر او به اندازه یک ذره بی مقدار هم ظلم نمی کند ((۲۹)) و از مادر هم به فرزندش مهربانتر است ((۳۰)). در مقابل گروهی دیگر از اهل سنت قائل به تفویض شدند ((۳۱)). اما شیعیان قائل به اختیاراند، یعنی نه انسان مجبور است و نه خداوند متعال نعوذ بالله هیچ کاره، و به دلایل زیر: ۱- قول به جبر با حکمت ارسال انبیا و امر و نهی الهی منافات دارد، یعنی اگر انسان در کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد پس انبیا برای چه آمده اند؟ ۲- این عقیده نتیجه اش نسبت دادن ظلم به خداست که افرادی را بی اختیار مجبور به اعمال ناشایست کند و آنگاه آنها را در جهنم عذاب نماید، و ظلم هم از خدا دور است: ((ان الله لا یظلم الناس شیئاً ولکن الناس انفسهم یظلمون)) ((۳۲)). یعنی: ((خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی کند اما مردم خود به خویشتن ظلم می نمایند)). ۳- آیات الهی دلالت بر وجود اختیار در انسان دارند مثلاً: ((وقل الحق من ربکم فمن شاک فلیؤمن ومن شاک فلیکفر)) ((۳۳)). یعنی: ((بگو: حق از آن پرورگار شماست، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر گردد)). ۴- فردی از حضرت علی (ع) پرسید: آیا رفتن ما به ((شام)) قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: ((وای بر تو، گویا قضائی لازم و قدری حتمی را گمان برده ای)). اگر چنین بود ثواب و عقاب از بین می رفت و وعده و وعید



ساقطی گشت ، همانا خداوند سبحان با دادن اختیار، مردم را فرمان داد، و با قدرت بر پرهیز، آنها را نهی فرمود، تکالیف او آسان بوده ، هرگز تکلیف سنگین قرار نداده است ، و طاعت کم را پاداش زیاد عطا می فرماید. نا فرمانی خلق نشانه مغلوب شدن او نیست ، و اطاعت آنان نیز علامت اجبار و اکراه الهی نمی باشد. پیامبران را بازچه نفرستاد و کتاب را بیهوده بر مردم نازل نکرد و آسمانها وزمین و موجودات میان آن دورا باطل نیافرید: ((ذالك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار)) ((۳۴)). ((این گمان اهل کفر است که وای بر آنها از آتش )) ((۳۵)). در واقع مروج چنین فکری ((امویان )) بودند تا خلافت خویش راقضای الهی جلوه دهند و جلوی هرگونه مبارزه با آن را بگیرند به عنوان نمونه : ۱- وقتی از ((عثمان )) خواستند از خلافت کناره بگیرد پاسخ داد: ((پیراهنی را که خدا بر من پوشاند، بیرون نمی آورم )) ((۳۶)). ۲- ((معاویه )) می گفت : ((خداوند این حکومت را به من داده است هر چند شمارا خوش نیاید)) ((۳۷)). ۳- ((ابن زیاد)) خطاب به ((زینب کبری )) سلام الله علیها گفت : ((رفتار خدا با اهل بیت را چگونه دیدی ؟)) ((۳۸)). و بسیار روشن است که اگر عقیده مردم اینچنین باشد هرگز قیام و اعتراضی در برابر حکومتهای خودکامه و حتی استعمارگران نخواهند داشت . با این وصف اهل سنت می گویند که خداوند مردم را مخیر کرد که خودشان خلیفه ای برگزینند ((۳۹)).

### ج : نبوت

اهل سنت معتقدند که پیامبران فقط در بازگو کردن کلام الهی معصوم اند و در غیر این صورت مانند دیگر افراد بشر اشتباه دارند، بنابراین خطاهائی را چه در کارهای معمولی و چه در امور شرعی به آن حضرت نسبت می دهند ((۴۰)) ، مثلا: ۱- به هنگام ورود به مدینه مردم را از گرد افشانی درخت خرما منع کرد، در نتیجه درختها خرما ندادند، وقتی مردم شکایت نزد حضرت بردند، فرمود: ((من هم انسانی مانند شما هستم )) ((۴۱)). ۲- پیامبر(ص) سحر زده شد و چندین روز را به همین حال گذراند و نمی توانست کاری کند ((۴۲)). ۳- در نماز به آن حضرت فراموشی دست داد و نفهمید چند رکعت خواند ((۴۳)). ۴- در ماه رمضان جنب می شد و نماز صبحش فوت می گشت ((۴۴)). ۵- روایت می کنند که روزی آن حضرت در منزل ((عایشه )) دراز کشیده بود و رانش نمایان بود که ((ابوبکر)) بر او وارد شد و او در همان حال با وی گفتگو کرد، پس از آن ((عمر)) وارد شد و در همان حال با او سخن گفت ولی هنگامی که ((عثمان )) اجازه ورود خواست ، حضرت نشست و لباس خود را جمع کرد، ((عایشه )) سبب این کار را پرسید، فرمود: ((آیا نباید خجالت بکشم از کسی که فرشتگان از او خجالت می کشند)) ((۴۵)). ۶- ((عمر)) به پیامبر دستور می داد که بانوانش را با حجاب کند و او نمی پذیرفت ، تا اینکه قرآن به تایید ((عمر)) نازل شد و به پیامبر(ص) دستور داد که همسرانش را با حجاب نماید ((۴۶)). ۷- حتی در مورد وحی الهی نیز نقل می کنند که روزی آن حضرت در مسجد آیاتی را از فردی شنید و گفت : ((خدایش رحمت کند، من را به یاد آیه هائی انداخت که آنها را از فلان سوره و فلان سوره حذف کرده بودم )) ((۴۷)). بنابراین اعتقاد، در ابلاغ وحی نیز نعوذ بالله نمی توان به آن حضرت اعتماد کرد، و اساسا هیچ دلیلی هم بر عصمت در ابلاغ وحی ندارند، به چه دلیل در کلماتی که به عنوان وحی می گوید معصوم است ولی در سایر کلماتش خیر؟ نتیجه این می شود که چون پیامبر(ص) معصوم نیست پس کسی که به سنت او عمل می کند از گمراهی بدور نیست ، لذا در برابر سخنان پیامبر(ص) اجتهادهای دیگران را قرار می دهند و با سنت آن حضرت مخالفت می کنند، بر این اساس باید تنها شیعه را پیرو سنت پیامبر(ص) دانست ، چرا که آن حضرت را معصوم دانسته ، و تمامی فرامینش را بدون چون و چرا می پذیرند. آنها به عصمت پیامبران قبل از بعثت و بعد از آن معتقد هستند و به آیات فراوانی از قرآن کریم برای این ادعایشان استدلال می کنند، از جمله : ۱- ((وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى )) ((۴۸)). یعنی : ((پیامبر از روی هوای نفس سخن می گوید، آن سخن نیست مگر وحی الهی)). ۲- ((ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا)) ((۴۹)). یعنی : ((آنچه پیامبر برایتان آورده را بگیرید،

و آنچه که نهیتان کرده را رها سازید)). ۳- (قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله) ((۵۰)). یعنی: ((بگو: اگر خدای را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد)). ۴- (اطيعوا الله والرسول) ((۵۱)). یعنی: ((از خدا و رسولش اطاعت کنید)). تحلیل قضیه این است که آنها خواستند شخصیت رسول خدا(ص) را زیر سؤال ببرند، و عظمتش را تا حد یک انسان معمولی و حتی کمتر از آن کاهش دهند، تا پوششی بر خطاهای خلفا باشد تا این حد که در مورد پیامبر رحمت می گویند: ((در مورد گروهی که شترچرانی را کشته، و شتر را دزدیدند دستور داد تا دستها و پاهایشان را قطع کردند و با میخهای داغ چشمهایشان را بیرون آوردند، آنها زبان بر روی زمین می مالیدند تا مردند)) ((۵۲)). مقداری تامل در این روایتها می رساند که اینها از ساخته های ((امویان)) و پیروان آنهاست تا حکامی را که از قتل بی گناهان و مثله کردن آنها به بدترین شکل به صرف تهمت و حدس و گمان کوتاهی نمی کنند تبریئه نمایند ((۵۳)). خصوصاً در نسبت دادن احادیثی که دلالت بر زیاده روی آن حضرت در امور جنسی و بی بند وباری و لهو و لعب دارند. اما از امام علی (ع) بشنوید که درباره پیامبر(ص) می فرماید: ((تا اینکه کرامت خداوند سبحان به محمد(ص) رسید، او را از بهترین جایگاهها و عزیزترین ریشه ها بیرون آورد، عترت او بهترین عترت و خانواده اش بهترین خانواده و شجره اش بهترین شجره است، که در حرم الهی رشد کرد و کریمانه بالا آمد، این درخت شاخه هائی طولانی و میوه هائی بس نایاب دارد. او امام اهل تقوا و چشم بینای هدایت یافتگان است، چراغی است که روشنی اش می درخشد و ستاره ایست که نورش تابناک است)) ((۵۴)).

## د: قرآن

شیعه و سنی متفق القولند که قرآن کریم کلام خداست و بالاترین مرجع مسلمانان است و هرگز باطلی در آن راه ندارد و قرآن فعلی همان است که بر پیامبر نازل گشته است. البته از هر دو گروه معدود افرادی قائل به تحریف قرآن شده اند و روایاتی در این زمینه نقل می کنند ولی باید اقرار کرد که شیعیان این احادیث را قبول ندارند ولی اهل سنت مجبورند آنها را بپذیرند چون حتی در کتابهای صحیح ((بخاری)) و صحیح ((مسلم)) نیز آمده است که به دو نمونه اشاره می کنیم: ۱- ((ابن عباس)) می گوید: از جمله آیات قرآن، آیه رجم است و همچنین ما در کتاب خدای خواندیم که: ((لا ترغبوا عن ابائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن ابائکم)) و یا چنین می خواندیم: ((ان کفرا بکم ان ترغبوا عن ابائکم)) ((۵۵)). ۲- ((ابو موسی اشعری)) در جمع سیصد نفر قاری اهل ((بصره)) گفت: همانا سوره ای می خواندیم که شبیه سوره برائت بود، من آن را فراموش کرده ام، فقط یک آیه از آن را از حفظ دارم که می گوید: ((لو کان لابن آدم وادیان من مال لا یبتغی وادیا ثالثا ولا یملا جوف ابن آدم الا التراب)) و سوره دیگری شبیه مسبحات نیز می خواندیم که فقط این آیه را به یاد دارم: ((یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهادة فی اعناقکم فتسالون عنها یوم القیامه)) ((۵۶)). اما نه عموم مردم خواه شیعه و خواه سنی چنین اعتقادی دارند و نه علمای اهل تحقیق ((۵۷)). البته در تفسیر و تاویل قرآن اختلاف هست، و پشتوانه شیعه در این موضوع ائمه اهل بیت می باشند، در حالیکه مرجع اهل سنت در تفسیر، اصحاب و علمای اسلام هستند، ولی می گویند تا وبلش را کسی جز خدا نمی داند شیعیان به آیات زیر استدلال می کنند: ۱- ((فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون)) ((۵۸)). یعنی: ((اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید)). ۲- ((ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا)) ((۵۹)). یعنی: ((آنگاه ما بندگان برگزیده خویش را وارثان کتاب قراردادیم)). ۳- ((لا یمسه الا المطهرون)) ((۶۰)). یعنی: ((جز پاکان کسی آن را احساس نمی کند)). در آیه دیگر این پاکان را معرفی کرده است که: ((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)) ((۶۱)). یعنی: ((همانا خداوند اراده کرد که پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت بزداید و پاکتان گرداند)). نتیجه این دو آیه این است که اهل بیت که همان پاکانند حقیقت و درون قرآن را احساس می کنند ((۶۲)). اختلاف دیگر در این است که نزد شیعه به هنگام تناقض میان قرآن و سنت، قرآن مقدم است، امام صادق (ع)

می فرماید: پیامبر (ص) در ((منا)) برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ((ای مردم هر چه از من به گوش شما رسید که با کتاب خدا موافق است من آن را گفته ام، و هر چه از سوی من به شما رسید که با کتاب خدا موافق نیست من آن را نگفته ام)) ((۶۳)). اما اهل سنت درست بر عکس عمل می کنند یعنی سنت را بر قرآن مقدم می دارند و شاید به همین خاطر خود را اهل سنت نامیده اند. علت آن است که اینها می بینند کارهایی کرده اند که با قرآن مخالف است و با آنها انس گرفته اند و حاکمانشان برای توجیه توسط جاعلین، احادیث دروغی را به پیامبر (ص) نسبت داده اند که با قرآن مخالفت دارد لذا گفته اند که سنت بر قرآن حاکم است، یا آن را نسخ می کند، نظیر آیه وضو و متعه ((۶۴)).

### هـ: سنت پیامبر (ص)

خلفای سه گانه یعنی ((ابوبکر)) و ((عمر)) و ((عثمان)) از نوشتن احادیث پیامبر (ص) جلوگیری می کردند و حتی گفتگوی، آن را نیز قدغن نمودند، تا جایی که ((عمر)) از صحابه خواست که کتابهای حدیث موجود نزد خود را بیاورند، آنها گمان کردند که می خواهد همه را یک جا جمع کند تا اختلافی در بین نباشد، لذا کتابهایشان را آوردند، اما او همه آنها را در آتش سوزاند ((۶۵)). دلیلشان این بود که: ((شما از پیامبر احادیثی نقل می کنید و در آن اختلاف می ورزید و مردم پس از شما اختلافشان شدیدتر خواهد شد)) ((۶۶)). آنگاه دستور می دادند که به کتاب خدا یعنی قرآن مراجعه کنید که همان شمارا کافی است، و غافل از اینکه بسیاری از مسائل در قرآن به صورت کلی آمده و بیانش بر عهده پیامبر گذاشته شده است: ((وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه)) ((۶۷)). یعنی: ((قرآن را برای تو فرستادیم تا آن را برای مردم بیان و آشکار نمائی)). علت این کار بسیار واضح است، چون نقل حدیث از پیامبر (ص) برابر است با نقل فضایل علی (ع) و نصوص خلافتش، و رد ذایل دشمنان آن حضرت ((۶۸)). بشنوید: ((امام (نسائی)) صاحب صحیح نسائی پس از نوشتن کتاب ((خصائص)) در فضائل علی (ع) وارد ((شام)) می شود، مردم ((شام)) به او اعتراض می کنند که چرا فضائل ((معاویه)) را یاد آور نشدی؟ می گوید: هیچ فضیلتی برایش جز دعای پیامبر (ص) بر او که فرمود: خداوند هرگز شکمش را سیر نکند اطلاع ندارم، آنها خشمگین شده آنقدر با تازیانه بر زیر شکمش می زدند تا به شهادت می رسد)) ((۶۹)). و آنگاه که حدیث نوشته می شود یعنی از زمان ((عمر بن عبدالعزیز)) چه تناقضات و نسبتهای زشتی به پیامبر اکرم (ص) داده شده که زبان از بیان آن شرم دارد. آنها به احادیث نقل شده در کتب صحاح خویش استناد می کنند و همه آنها را معتبر می دانند در حالی که در صحیح ((مسلم)) از آن حضرت نقل می کنند که فرمود: ((از من چیزی ننویسید و هر کس چیزی جز قرآن نوشته است باید آن را پاک کند)) ((۷۰)). لذا ((عمر)) اقدام به آتش زدن احادیث حضرت کرد، می گوئیم: اولاً: چرا خود پیامبر (ص) یا ((ابوبکر)) این کارا نکردند؟ ثانیاً: علی (ع) در روایات فراوانی که از او نقل می کنند می فرماید: من کتاب جامعی از املا پیامبر (ص) دارم که تمامی احکام در آن است. ثالثاً: تمامی کتب حدیث اهل سنت را باید بی اعتبار دانست. رابعاً: ((عمر بن عبدالعزیز)) هم خلاف فرمان پیامبر (ص) مرتکب شده است. محدثین آنها هم عدالت را در این مورد رعایت نمی کنند، چرا که از ((ابوهریره)) یهودی که تنها سه سال آخر حیات پیامبر مسلمان شده هزاران حدیث نقل می کنند که از حفظ بوده چون سواد نداشته است، و امامجموع روایات خلفای راشدین و همسران رسول خدا (ص) و اهل بیت و یک دهم یا حتی یک صدم روایات او نمی شود، در حالی که علی (ع) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر (ص) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند ((۷۱)). با این وصف اهل سنت تمامی احادیث کتابهای ((بخاری)) و ((مسلم)) را صحیح می دانند، اما شیعیان درباره هیچیک از کتابهای روایی شان این سخن را نمی گویند و ملاک آنها این است که اگر حدیثی مخالف قرآن بود مقبول نیست، حتی اگر سند صحیح داشته باشد. اهل سنت روش اصحاب رسول الله (ص) را نیز همانند سنت آن حضرت حجت می دانند، و دلیل می آورند که حضرت فرمود: ((اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر کدام

اقتدا کنید هدایت می شوید)) (۷۲)). (اصحاب من نگهدارنده امتم هستند)) (۷۳)). اما می دانیم که این سخن مورد پذیرش نیست و زیرا بعد از پیامبر، اصحاب آن حضرت با یکدیگر اختلاف کردند، با هم جنگیدند، همدیگر را لعن و نفرین کردند، و بسیاری از بی گناهان را کشتند، می خوردند و زنا کردند و مسلماً پیروی از آنان نمی تواند موجب هدایت باشد. اصلاً آیا صحیح است پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمان اقتدا به اصحاب بدهد؟! اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که اهل سنت نیز آنها را نقل کرده اند، تنها راه نجات را در پیروی از ((اهل بیت)) می دانند (۷۴)). به علاوه، در سند حدیث اگر یک شیعه باشد، اهل سنت آن را نمی پذیرند، اما اگر یک ناصبی باشد آن را قبول می کنند (۷۵)).

### و: ثقلین

یکی از احادیث مشهور و معروف نزد شیعه و سنی که در بیش از بیست کتاب خود آورده اند حدیث ((ثقلین)) است که در آن پیامبر (ص) فرمود: ((من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و خانواده ام، تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، از آنها جلو نرفتید که بیچاره می شوید، و از آنها عقب نیفتید که بدبخت می گردید، و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما دانانترند)) (۷۶)). جالب اینجاست که در برخی از کتابها این حدیث را اینگونه تحریف کرده اند: ((من در میان شما کتاب خدا و سنت خویش را می گذارم)) (۷۷)). اما این حدیث سند درستی ندارد. و اگر این هم درست باشد (۷۸))، سنت صحیح نبوی را باید از علی بن ابی طالب (ع) گرفت، نه ((ابو هریره)) و ((کعب الاحبار)) همچنانکه در تمسک به قرآن هم باید نزد اهل بیت (ع) رفت، چنانکه گذشت، اما اهل سنت حتی به قرآن نیز عمل ننموده اند، چون باطن قرآن نزد اهل بیت (ع) است و کسی که از اهل بیت (ع) پیروی نکند از قرآن نیز پیروی نکرده است. نتیجه این می شود که تنها شیعیان به حدیث ثقلین عمل کرده اند (۷۹)).

### ز: اهل بیت

برخی از اهل سنت ادعا کرده اند که منظور از اهل بیت در قرآن و حدیث همسران پیامبرند، و برخی دیگر علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را نیز به آنها افزوده اند. اما اولاً- اکثر علمای اهل سنت که عموماً بزرگان آنها هستند نظیر: ((مسلم))، ((ترمذی))، ((احمد بن حنبل))، ((نسائی))، ((خوارزمی))، ((فخر رازی))، ((طبری))، ((ابن اثیر))، ((سیوطی))، ((ابن عربی)) (۸۰)) و اعتراف دارند که منظور از اهل بیت تنها پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) هستند و بس. ثانیاً، پیامبر اکرم (ص) تا شش ماه بعد از نزول آیه تطهیر همواره از در خانه علی (ع) رد می شد و خطاب به آنان آیه تطهیر را تلاوت می فرمود (۸۱)). ثالثاً خطاهائی که در طول تاریخ از همسران پیامبر رخ داده با محتوای این آیه سازگار نیست (۸۲)) به خلاف اهل بیت. مضافاً به بیانات حضرت علی (ع) در نهج البلاغه (۸۳)) پیرامون معرفی اهل بیت (۸۴)).

### ح: امامت و خلافت

منظور از امامت رهبری مسلمین بعد از پیامبر (ص) است. شیعیان معتقدند که امامت منصبی است الهی، و اما اهل سنت حق انتخاب امام و رهبر را به خود مردم واگذار می کنند. امامت در قرآن: ۱- خداوند متعال در گفتگوی خود با حضرت ابراهیم (ع) می فرماید: ((انی جاعلک للناس اماماً قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین)) (۸۵)). یعنی: ((من تورا پیشوای مردم قرار دادم، و ابراهیم) گفت: از فرزندانم (نیز)، گفت: عهد من ظالمین را شامل نمی شود)). و می دانیم که ((ابوبکر)) و ((عمر)) و ((عثمان)) بیشتر ایام عمرشان را در شرک و بت پرستی گذرانده اند و تنها علی (ع) بود که جز خداوند معبودی نداشت و از ظلم شرک دور

بوده است. آیاتی هم صرفاً در مورد امامت علی (ع) آمده است از جمله: ۲- (انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوٰة ویؤتون الزکوة وهم راکعون) ((۸۶)). یعنی: ((ولی وحاکم شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع اتفاق می‌نمایند)) ((۸۷)). ۳- (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فمابلغت رسالتک والله یعصمک من الناس) ((۸۸)). یعنی: ((ای پیامبر، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل گشته ابلاغ کن که اگر انجام ندهی رسالتش را نرسانده ای، خدا تو را از مردم نگاهداری می‌نماید)) ((۸۹)). ۴- (الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا) ((۹۰)). یعنی: ((امروز اهل کفر از دین شما مایوس گشتند، پس از آنها نهراسید بلکه از من هراس داشته باشید، امروز دینتان را برایتان کامل کرده‌ام و نعمتم را بر شما تمام نموده‌ام و راضی گشتم که اسلام برای شما دین باشد)) ((۹۱)). امامت در سنت: پیامبر اکرم در روز ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجرت در حجه الوداع مردم را در سرزمین ((غدیر خم)) گرد آورده، پس از اقرار گرفتن از آنها در مورد ولایت و حکومت خویش فرمود: ((هر که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست)) ((۹۲)). و فرمود: ((کار مرا جز من و علی کس دیگری نمی‌تواند انجام دهد)) ((۹۳)). ((همانا این (یعنی علی) برادرم، وصیم، و جانشین بعد از من است، پس سخن او را گوش کنید و اطاعتش نمایید)) ((۹۴)). ((ای علی، جایگاه تو نزد من چون جایگاه ((هارون)) نزد ((موسی)) است)) ((۹۵)). در روایات زیادی پیامبر (ص) آمده بعد از خویش را دوازده نفر معرفی کرده است، از جمله: ((دین همچنان پا بر جاست تا قیامت بر پا شود، و دوازده خلیفه بر شما خلافت کنند که همه آنها از قریش هستند)) ((۹۶)). اهل سنت در تطبیق این روایات اختلاف کرده‌اند، تا جائی که معاویه و یزید و بنی مروان را نیز از مصادیق آن به شمار آوردند ((۹۷)). اما حقیقت این است که اهل سنت تا سال ۲۳۰ علی (ع) را جز و خلفای راشدین هم نمی‌دانستند و او را بر منابر لعن می‌کردند، در این سال بود که ((احمد بن حنبل)) نام آن حضرت را در زمره خلفای راشدین به حساب آورد ((۹۸)) و گفت: ((درباره بزرگواری هیچ یک از یاران پیامبر (ص) به اندازه علی (ع) حدیث حسن به دست ما نرسیده است)) ((۹۹)). اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که حتی اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند، مصداقش را دوازده امام خویش می‌دانند، از جمله: پیامبر در جواب یک یهودی که از جانشینانش سؤال کرد فرمود: ((جانشین من علی، بعد حسن و حسین، بعد فرزندان حسین: علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، و آنگاه محمد مهدی (عج) می‌باشند)) ((۱۰۰)). اهل سنت می‌گویند: تصریحی درباره خلافت از جانب پیامبر (ص) نیامده، و خلافت جز با شورا ممکن نیست، و ((ابوبکر)) با رای بزرگان از اصحاب به خلافت برگزیده شد ((۱۰۱)). آنها حتی می‌گویند: خلافت با زور و جنگ هم ثابت می‌شود و نیازی به بیعت ندارد، ((عبدالله بن عمر)) می‌گوید: ((ما همراه کسی هستیم که پیروز شود)) ((۱۰۲)). علاوه بر دلیلهائی که برای اثبات امامت و خلافت علی (ع) و اولاد طاهرینش آمده می‌گوئیم: ۱- چرا ((ابوبکر)) و ((عمر)) و ((معاویه)) و ((بنی مروان)) و ((بنی عباس)) و برای خود جانشین تعیین کرده‌اند؟ ۲- آیا پیامبر (ص) به اندازه خلیفه اول و دوم بینش نداشت و آینده نگر نبود؟ ۳- آیا پیامبر (ص) که پایه گذار حکومت اسلامی بود دلش به اندازه خلفا برای اسلام نمی‌سوخت؟ ۴- پیامبری که هر گاه از مدینه بیرون می‌رفت جانشینی برای آن تعیین می‌کرد آیا به هنگام مرگش این کار را نکرد؟ ((۱۰۳)).

### ط: صلوات

روایات فراوانی در کتب اهل سنت هست که می‌گویند: وقتی آیه شریفه: ((ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما)) ((۱۰۴)). یعنی: ((همانا خداوند و ملائکه اش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای اهل ایمان (شما هم) بر او صلوات و سلام بفرستید)). نازل شد، اصحاب نزد آن حضرت آمده چگونه صلوات فرستادن بر ایشان را سؤال کردند،

فرمود: ((بگوئید: ((اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید)) ((۱۰۵)). بر همین اساس شیعیان همیشه در صلواتهایشان می گویند: اللهم صل علی محم د وعلی آل محمد, اما اهل سنت پس از ذکر نام پیامبر می گویند: صلی الله علیه وسلم . به علاوه : رسول خدا(ص) فرمود: ((دعا به آسمان بالا نمی رود مگر زمانی که بر محمد واهل بیتش درود بفرستند)) ((۱۰۶)). و فرمود: ((هر کس نمازی بخواند که در آن بر من و خاندانم درود نفرستد نمازش قبول نیست)) ((۱۰۷)). امام (شافعی) هم به مضمون این حدیث فتوا داده است و در شان اهل بیت این شعر را سروده است : کفاکم من عظیم الشان انکم — من لم یصل علیکم لاصلاة له ((۱۰۸)). یعنی : ((در مقام و منزلت شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست)) ((۱۰۹)).

## فصل سوم : اصحاب

### اصحاب

از مهمترین ابحاث محوری و اساسی , بحث در زندگی و عقاید اصحاب پیامبر(ص) است . آنها اساس همه چیزند و ما دینمان را از آنها فرا گرفته ایم و به وسیله چراغ روشنائی آنها, ظلمت‌ها را می شکافیم , علمای اسلام که به این امر واقف بوده اند کتابهای مفصلی در این زمینه چون : ((اسد الغابه فی تمییز الصحابه)) و ((الاصابه فی معرفه الصحابه)) و ((میزان الاعتدال)) و تالیف کرده اند. اشکالی در اینجا مطرح است و آن اینکه علمای اسلام تا کنون مطابق آرا و نظرات حکام اموی یا عباسی که عدوات و کینه بسزائی با اهل بیت و پیروانشان داشتند تاریخ نویسی می کرده اند بنابراین دور از انصاف است که سخنان پیروان اهل بیت را بررسی نکنیم ((۱۱۰)). اهل سنت همه اصحاب را بدون استثنا عادل می دانند و بر همه آنها صلوات می فرستند, و با تمام شدت مخالف هر نوع انتقاد یا اعتراضی نسبت به آنها هستند, و مخالف این عقیده را کافر می دانند ((۱۱۱)), حتی اگر قائل به شهادتین باشد, می گویند: کسی که به ((بابکر)) دشنام داده به مرده اش حتی دست هم نباید زد, بلکه او را با چوب به سوی قبر بکشانند ((۱۱۲)). آنها معتقدند هر کس چیزی از پیامبر(ص) روایت کرده , یا هر مسلمانی که او را در حال ایمان دیده باشد صحابی و عادل است , حتی ((محمد بن ابی بکر)) که زمان رحلت آن حضرت سه ماهه بود جز اصحاب است ((۱۱۳)). بنابراین اگر حدیثی به یکی از اصحاب برسد آن را می پذیرند و دیگر در احوالات آن صحابی یا متن حدیث بحث نمی کنند. وقتی من برای علمای خود استدلال می کنم که صحابه خودشان این تقدس را قبول نداشتند, مثلاً ((عمر)) ((ابو هریره)) را با تازیانه زد و از حدیث گفتن بازداشت و او را به دروغ گوئی متهم ساخت می گویند: صحابه حق داشتند هر چه می خواهند درباره یکدیگر بگویند ولی مادر سطحی نیستیم که از آنها انتقاد یا ردشان کنیم . می گویم : آنها با هم جنگیدند, همدیگر را تکفیر کرده و کشتند, می گویند همه مجتهد بودند, آنکه درست فهمیده دو برابر و آنکه نادرست فهمیده یک برابر پاداش دارد ((۱۱۴)) خلاصه ما نباید در کار آنها دخالت کنیم . اما شیعیان ضمن ارزش دانستن همراهی با پیامبر(ص) می گویند: اگر صحابی رسول الله (ص) توانست این فضیلت را حفظ کند پاداشی مضاعف دارد و گرنه به عذابی دو چندان گرفتار می آید, بنابراین اصحاب دو دسته اند: دسته اول مؤمن و تسلیم خدا و رسول . دسته دوم به ظاهر مؤمن ولی در درون دارای مرض و شک و تردید. بر اساس گواهی تاریخی برخی از اصحاب زنا کرده , میگساری نموده , شهادت دروغ داده , از دین بازگشته , جنایتهای بزرگ کرده , و به امت خیانت ورزیده اند ((۱۱۵)) که به بررسی آنها در دو بخش می پردازیم .

### بخش اول : نگاهی کلی به اصحاب

## اشاره

قبل از هر چیز باید دانست که خداوند سبحان در آیات متعددی اصحابی را که به رسول خدا(ص) ارادت داشتند و بدون هیچ طمع و یافشار، یا خود بزرگ بینی تنها به خاطر رضای خدا و رسولش از آن حضرت پیروی کرده اند، ستوده است ((۱۱۶)) که ما در مورد آنان بحثی نداریم همچنانکه در مورد دو منافقی که مورد لعن شیعه و سنی هستند یعنی ((عبدالله بن ابی)) و ((عبدالله بن ابی سلول)) ((۱۱۷)) نیز بحثی نمی کنیم. بلکه بحث بر سر آن گروه از اصحاب است که مورد اختلاف مسلمانان هستند و در لسان قرآن و حدیث نکوهیده شده و مورد تهدید قرار گرفته اند ((۱۱۸)).

## الف: اصحاب در قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم خصوصا در سوره های توبه، احزاب و منافقون به توبیخ و سرزنش برخی از اطرافیان پیامبر(ص) که از فرمان خدا و رسولش تخلف ورزیده اند با عنوان منافق می پردازند، از جمله: ۱- (یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعد اسلامهم) ((۱۱۹)). یعنی: ((به خدا قسم می خورند که چیزی) نگفته اند، ولی به تحقیق آنها کلام کفر را گفته اند و پس از اسلامشان کافر گشته اند)). ۲- (الا- عراب اشد کفرا و نفاقا واجدر الا- یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله والله علیم حکیم) ((۱۲۰)). یعنی: ((اعراب شدیدترین کفر و نفاق را دارا هستند و در نادانی احکامی که خداوند بر رسولش فرو می فرستد سزاوارترند، و خداوند دانا و حکیم است)). ۳- (ومن الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله والذین امنوا و ما یخادعون الا- انفسهم و ما یشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و له م عذاب الیم بما کانوا یکذبون) ((۱۲۱)). یعنی: ((گروهی از مردم می گویند: ما به خدا و روز جزا ایمان آورده ایم، ولی آنها مؤمن نیستند می خواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند در حالی که جز خود را فریب نمی دهند، اما این را نمی فهمند در قلبه‌شان مرض هست و خدا هم بر مرضشان افزوده، و در اثر ادعای دروغینشان عذابی دردناک برای آنها می باشد)). ۴- (اذا جاک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک ل رسول الله و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله انهم سا ما کانوا یعملون ذلک بانهم امنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لایفقهون) ((۱۲۲)). یعنی: ((چون منافقین نزد تو آیند می گویند: شهادت می دهیم که تو رسول خدائی، خدا می داند که تو رسول اوئی و خدا شهادت می دهد که منافقین دروغ می گویند اینان پیمانها و قسمهای دروغشان را سپر خویش قرار داده اند تا راه خدا را (بر مردم) ببندند، اینها چه کار بدی می کنند علتش این است که آنها ایمان آوردند و بعد از آن کافر گشتند و خداوند هم قلبه‌شان را بسته در نتیجه هیچ نمی فهمند)). ۵- (ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤون الناس و لا- یدکرون الله الا- قلیلا) ((۱۲۳)). یعنی: ((منافقین با خدا فریبکارانه رفتار می کنند، او هم فریب آنان را پاسخ می دهد، و چون برای نماز بخواهند برخیزند با کسالت برمی خیزند و در برابر مردم ریا می کنند و (نشانه دیگرشان این است که) خدا را جز اندک یاد نمی کنند)). ۶- (واذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الاغورا) ((۱۲۴)). یعنی: ((آن هنگام که منافقین و کسانی که در دلهاشان مرض بود گفتند: خدا و رسولش به ما وعده ای جز فریب ندادند)). و آیات دیگری که مجال بازگویی آنها نیست ((۱۲۵)). اهل سنت در پاسخ به این اشکال می گویند: اولاً- در صحابی بودن اشخاص ایمان او را نیز شرط می دانیم یعنی ((صحابی کسی است که به حال ایمان پیامبر(ص) را دیده باشد)). و ثانیاً منافقان حسابشان جداست و از صحابه نیستند. اما وقتی دقیقتر موشکافی کنیم در می یابیم که: اولاً همه آنان که با پیامبر همراه و هم‌نشین بودند شهادتین را گفته بودند. پیامبر(ص) هم آن ایمان ظاهری را پذیرفته بود و می فرمود: ((به من فرمان داده شده که به ظاهر افراد داوری کنم، کار درون افراد با خداست)). ثانیاً پیامبر منافقین را نیز جز اصحاب خویش دانسته است، ((بخاری)) می گوید: ((عمر)) از پیامبر(ص) اجازه خواست که گردن ((عبدالله بن ابی)) منافق را بزند، حضرت

فرمود: اورا رها کن، مبادا مردم بگویند محمد (ص) اصحابش را می کشد ((۱۲۶)). ثالثا منافقین شناخته شده نبودند، ((بخاری)) گوید: ((عمر)) از رسول خدا، درخواست کرد که گردن ((ذوالخویصره)) که به پیامبر گفته بود به عدالت رفتار کن را بزند، حضرت فرمود: ((اورا رها کن، زیرا یارانی دارد که هر یک از شما نماز خود را در برابر نماز او و روزه خود را در برابر روزه او کوچک می شمارد، آنها قرآن می خوانند ولی از گوی آنان فراتر نمی رود، و چون بیرون جستن تیر از کمان از دین بیرون می روند)) ((۱۲۷)). رابعا قرآن کریم هم آنان را ناشناخته معرفی می کند: ((ومن اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم)) ((۱۲۸)). یعنی: ((برخی از اهل مدینه نفاق می ورزند، تو آنها را نمی شناسی ولی ما می شناسیم)). خامسا رسول خدا (ص) دشمنی با علی بن ابی طالب (ع) را نشانه نفاق اعلام کرده بود ((۱۲۹)) پس لا اقل افرادی چون ((معاویه)) و ((عمر و عاص)) و ((بسر بن ارطاه)) را باید جز منافقین به حساب بیاورید. سادسا آیات فراوانی از قرآن کریم اصحاب را با وصف ایمان مورد عتاب و نکوهش قرار می دهند، از جمله: ۱- (یا ایها الذین امنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اناقاتم الی الارض ارضیتم بالحویه الدنیا من الاخره فما متاع الحیوه الدنیا فی الاخره الا لقلیل الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما ویستبدل قوما غیر کم ولا تضروه شیئا والله علی کل شی قدیر) ((۱۳۰)). یعنی: ((ای اهل ایمان چه می شود شمارا که وقتی به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید بر زمین سنگینی می کنید؟ آیا به زندگانی دنیائی به جای آخرت راضی گشته اید؟ همانا بهره زندگی دنیادر برابر آخرت اندک است اگر بسیج نشوید شمارا دچار عذابی دردناک می کند و گروه دیگری را جایگزین شما می نماید، این کار هیچ ضرری برای او ندارد که خدا بر هر چیزی قادر است)). ۲- (یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون) ((۱۳۱)). یعنی: ((ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که به آن عمل نمی کنید بسیار نفرت انگیز است در پیشگاه خدا این که بگوئید چیزی را که به آن عمل نمی کنید)). ۳- (یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان ان کنتم صادقین) ((۱۳۲)). یعنی: ((بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند بگو: اسلامتان را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت نهاد که به سوی ایمان هدایتان کرد اگر اهل صداقت و راستی باشید)). ۴- (قلت الاعراب امنوا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم) ((۱۳۳)). یعنی: ((اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده اید ولی بگوئید: اسلام آورده ایم، چرا که هنوز ایمان در قلبهاتان وارد نشده است)). ۵- (وان فریقا من المؤمنین لکارهون یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کانما یساقون الی الموت وهم ینظرون) ((۱۳۴)). یعنی: ((گروهی از مؤمنین اظهار نارضایتی می کنند اینها بعد از آشکار شدن حق در آن با تو جدال و نزاع می نمایند، گویا خود می بینند که به سوی مرگ کشیده می شوند)). ۶- (انما یستاذنک الذین لا- یؤمنون بالله والیوم الاخر وارتابت قلوبهم فهم فی ری بهم یترددون) ((۱۳۵)). یعنی: ((تنها آنهایی که ایمان به خدا و روز جزا نیاورده اند و دلشان پر از شک و ریب است از تو اجازه معافی از جهاد می خواهند، همانا آنها در شک و تردیدشان خواهند ماند)). ۷- (لو خرجوا فیکم ما زادوکم الا خبالا ولاوضعوا خلالکم یغونکم الفتنه و فیکم سماعون لهم والله علیم بالظالمین) ((۱۳۶)). یعنی: ((اگر اینان با شما مؤمنین برای جهاد بیرون بیایند جز خیانت و فریب در سپاه شما نمی افزایند، هر چه بتوانند در کار شما اختلال می کنند و از هر سوی در پی فتنه انگیزی هستند، در میان شما هم کسانی هستند که به آنها گوش می دهند (و سخنشان را می پذیرند)، خداوند هم به حال ستمگران داناست)). ۸- (ومنهم من یلمزک فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا وان لم یعطوا منها اذا هم یسخطون) ((۱۳۷)). یعنی: ((برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده می گیرند، پس اگر مال زیادی به آنها عطا کنی راضی می شوند و اگر چیزی به آنها داده نشود سخت خشمگین می گردند)). ۹- (ومنهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن، قل اذن خیر لکم، و یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین ورحمه للذین آمنوا منکم والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم) ((۱۳۸)). یعنی: ((برخی از آنان دائما پیامبر را اذیت کرده می گویند: شخص خوش باوری است، بگو این خوش باوری من به نفع شماست، پیامبر به خدا ایمان دارد و برای مؤمنین مامن و پناگاه است و برای



ایمان آورده های شما رحمت می باشد، اما برای آنها که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند غذایی دردناک می باشد)). به اضافه آیات دیگر ((۱۳۹)) که در یک جمع بندی می فرماید: (افین مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم) ((۱۴۰)). یعنی: ((آیا اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود به گذشته های خویش باز می گردید)) ((۱۴۱)).

### ب: اصحاب در سنت

۱- ((ابو سعید خدری)) گوید: پیامبر فرمود: ((روز قیامت) گفته می شود: تو نمی دانی که پس از وفات چه بدعتها در دین گذاشتند، آنگاه من می گویم: دور باد، دور باد، آنان که پس از من در دین تغییر دادند و بدعت نهادند)) ((۱۴۲)). ۲- ((ابو هریره)) می گوید: پیامبر (ص) فرمود: ((گروهی را دیدم آنها را شناختم، ناگهان مردی به آنها گفت: زودتر بیایید، گفتم: به کجا؟ گفت: به خدا قسم به سوی جهنم، گفتم: اینها چه کار کرده اند؟ گفت: پس از تو به جاهلیت بازگشتند و مرتد شدند، از آنها نمی بینم کسی رها شود جز به اندازه چند شتری که از گله شتران جدا شده اند)) ((۱۴۳)). ۳- پیامبر خدا (ص) فرمود: ((من قبل از شما می روم و شاهد و گواه بر کارهای شما هستم به خدا سوگند بر شما نمی ترسم که پس از من مشرک شوید ولی می ترسم که بر سر دنیا رقابت کنید)) ((۱۴۴)).

### ج: اصحاب و برخورد با پیامبر

۱- ((ذو الحویضه)) به تقسیم پیامبر (ص) اعتراض کرد، حضرت فرمود: ((اگر من به عدالت رفتار نکنم چه کسی می خواهد به عدالت رفتار نماید؟)) ((۱۴۵)). ۲- در جریان صلح حدیبیه وقتی پیامبر پیمان نامه را پایان داد به اصحاب خود فرمان داد: ((برخیزید، حیوانات خود را نحر کنید و سرهایتان را بتراشید)). راوی گوید به خدا سوگند هیچیک از آنها بر نخاستند، تا اینکه حضرت سه بار فرمان خود را تکرار فرمود، وقتی دید کسی بر نمی خیزد، نزد (ام سلمه)) رفت و ماجرا را برایش نقل کرد ((۱۴۶)). ۳- وقتی پیامبر (ص) در آخرین روزهای حیات خویش از اصحاب درخواست کرد که کاغذ و دواتی بیاورند تا برای آنها چیزی بنویسد که هرگز پس از آن گمراه نشوند، ((عمر)) از این کار جلوگیری کرد و ضمن نسبت هذیان دادن به حضرت اظهار داشت که قرآن مارابس است. حاضرین اختلاف کرده با هم نزاع کردند تا جایی که حضرت فرمود: ((بلند شوید و از نزد من بیرون روید)). به همین خاطر ((ابن عباس)) همواره می گفت: بالاترین مصیبت، مصیبتی بود که نگذاشتند رسول خدا (ص) آن کتاب را بر ایشان بنویسد و بجای اطاعت پیامبر اختلاف کردند و هیاهو نمودند ((۱۴۷)). ۴- پیامبر اکرم (ص) دو روز قبل از وفاتشان سپاهی را به فرماندهی جوان هجده ساله ای به نام ((اسامه بن زید)) برای جنگ با رومیان بسیج نمودند و همه مسلمانان را مأمور حضور در آن کردند و متخلفین را لعنت فرمودند با این وصف گروهی از جمله ((ابوبکر)) و ((عمر)) به بهانه جوان بودن فرمانده که هنوز صورتش مو در نیآورده از حضور سرباز زدند ((۱۴۸)). پیامبر (ص) از این عملکرد سخت متاثر و عصبانی شدند و باحالت تب در حالی که سر مبارک را بسته و پاهارا به زور بر زمین می کشید از منزل خارج شده بر فراز منبر رفت و پس از حمد الهی فرمود: ((اگر امروز در فرماندهی او تشکیک می کنید و طعنه می زنید قبلانیز در فرماندهی پدرش طعنه می زدید)) ((۱۴۹)). ۵- دوازده تن از اصحاب پیامبر (ص) به بهانه دور بودن راه مسجدالنبی از مال خودشان مسجدی ساختند و حضرت را جهت افتتاح آن دعوت نمودند. اما خداوند سبحان نفاق آنان را روشن ساخت و پیامبر (ص) را اینگونه آگاه کرد که: ((والذین اتخذوا مسجدا ضارا و کفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارسادالمن حارب الله و رسوله من قبل ل و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشهدانهم لکاذبون لا تقم فیه ابد)) ((۱۵۰)). یعنی: ((کسانی که برای زیان رسانیدن و کفر ورزیدن و جدائی انداختن میان مؤمنان و سنگرسازی برای آنان که با خدا و پیامبر جنگیده اند مسجدی پدید آورده اند و سوگند می خورند که جز نیکی هدفی

نداشتیم در حالی که خدا گواهی می دهد که اینان دروغگویند هرگز در چنین مسجدی اقامت نکن (( (۱۵۱)). ۶- (جابر بن عبدالله)) می گوید: قافله ای که مواد غذایی با خود حمل می کرد از شام آمد، مامشغول نماز جمعه با رسول خدا(ص) بودیم و مردم متفرق شدند بجز دوازده نفر که این آیه نازل شد: (واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا اليها وتركوك قائما) ((۱۵۲)). یعنی: ((چون تجارت یا کار لاهی را ببینند به طرف آن پراکنده می شوند و تورا که ایستاده ای تنها می گذارند)) ((۱۵۳)). ۷- (برا بن عازب)) می گوید: رسول اکرم (ص) ((عبدالله بن جبیر)) را به همراه پنجاه پیاده نظام در دره ((احد)) قرار داد و به آنها فرمان داد که خواه در صورت شکست و خواه پیروزی از آنجا حرکت نکنند تا فرمان حضرت برسد، اما همینکه آثار پیروزی پدیدار گشت و جواهرات زنان آشکار شد فریاد کشیدند: ((غنیمت، ای قوم غنیمت!!)) دره را رها کرده به سوی جمع آوری غنائم به راه افتادند و به فریادهای ((عبدالله بن جبیر)) اعتنائی نکردند، نتیجه این عمل شکست سپاه اسلام و به شهادت رسیدن هفتاد نفر شد، آنجا بود که حضرت رسول (ص) هر چه فریاد کرد جز دوازده نفر کسی با او نبود ((۱۵۴)). ۸- قضیه ((احد)) مربوط به سال سوم هجرت که مسلمانان در ضعف قرار داشتند بود اما این صحنه برای آنان عبرت نشد و در پایان سال هشتم پس از فتح ((مکه)) که تعداد دوازده هزار سپاهی حضرت راهمراهی می کردند یعنی دوازده برابر سپاهیان اسلام در ((احد)) در ((حنین)) این صحنه را تکرار کرده مجددا حضرت را در وسط میدان تنها گذاشتند، قرآن کریم آن حادثه را اینگونه ترسیم می کند: - (ویوم حنین اذ اعجتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیم مدبرین ثم انزل الله سکینة علی رسوله و علی المؤمنین و انزل جنودا لم تروها و عذب الذین کفروا و ذلک جزا الکافرین) ((۱۵۵)). یعنی: ((خداوند در مواقع فراوانی شمارا یاری کرد از جمله: روز ((حنین)) که لشکر بسیاریان مغروران ساخته بود، آن لشکر بزرگ هرگز به کارتان نیامد و زمین با آن بزرگی بر شما تنگ آمد در نتیجه همه شما پا به فرار گذاشتید و از صحنه جنگ در رفتید آنگاه خداوند آرامش و طمانینه اش را بر رسول و مؤمنان نازل کرد و لشکریانی فرو فرستاد که شما آنها را نمی دیدید تا بالاخره کافران را سخت عذاب کرد و این هم کیفر کافران است)). جالب اینجاست که ((ابو قتاده)) می گوید: مسلمانان پا به فرار گذاشتند، من هم با آنها فرار کردم، ناگهان ((عمر بن خطاب)) را در میان مردم یافتم، به او گفتم: این مردم را چه شده است؟ گفت کار خداست ((۱۵۶)). ۹- ((ابن عباس)) می گوید: در روز چهارم ذی الحجه پس از انجام عمره پیامبر اکرم (ص) اعلام کردند که زنانان بر شما حلال هستند، یکی از ما وقتی به سرزمین ((منا)) رفته بود نتوانست شہوتش را کنترل کند وقتی این خبر به رسول خدا(ص) رسید حضرت به سخنرانی ایستاد و فرمود: ((شنیدم چنین و چنان می گوئید، به خدا سوگند من از شما نیکوکارتر و با تقواتر)) ((۱۵۷)). ۱۰- ((انس بن مالک)) می گوید: وقتی خداوند مقداری از اموال قبیله ((هوازن)) را به رسول خدا(ص) بخشید و ما را حضرت آن را به مردانی از ((قریش)) بخشید، برخی از انصار گفتند: خدا پیامبرش را ببخشد، به ((قریش)) می بخشد و ما را رها می کند در حالی که خونشان از شمشیرهایمان می چکد، رسول خدا(ص) آنها را در جایی گرد آورده فرمود: ((من به آنها که تازه مسلمان شده اند چیزی بخشیده ام، آیا راضی نمی شوید که آنها با مالهایشان بروند و شما با رسول خدا؟)) ((۱۵۸)). ۱۱- پیامبر اکرم (ص) از وصل کردن روزه به روزه روز دیگر نهی فرمود اما اصحاب آن را نپذیرفتند و روزه ها را به هم وصل می کردند ((۱۵۹)).

## د: اصحاب و تغییر سنت پیامبر

۱- ((برا بن عازب)) گوید: ما پس از پیامبر(ص) چه کارها کردیم و چه انحرافها در دین به وجود آوردیم ((۱۶۰)). ۲- ((انس بن مالک)) گوید: هیچیک از احکام شریعت رانمی شناسم که بدون تغییر باقی مانده باشد به جز نماز و این نماز هم ضایع شده است ((۱۶۱)). ۳- ((ابو سعید خدری)) به ((مروان)) که امیر مدینه بود اعتراض می کند که چرا بر خلاف سنت پیامبر(ص)

خطبه عید را قبل از نماز می خوانی؟ گفت: چون مردم پس از نماز نمی نشینند ((۱۶۲)). علتش هم این بود که خطبه بالعن علی و اهل بیتش ختم می شد. ۴- رسول خدا(ص) اطاق بوریائی را برای نماز خواندن فراهم کرد، برخی از مسلمانان نیز همراه او نماز خواندند، یکی از شبها رسول خدا(ص) دیر کرد و تشریف نیاوردند، مردم سر و صداهای انداختند و باسنگ به در خانه کوبیدند حضرت ناراحت شده به آنان فرمود: ((آنقدر رفت و آمد کردید که خیال کردم (این نماز مستحبی) بر شما واجب شده پس نماز مستحبی را در خانه بخوانید)) ((۱۶۳)). ۵- ((عمر)) در ایام خلافتش مردم را برای به جماعت برگزار کردن نماز مستحبی (صلاة تراویح) گرد هم می آورد و می گفت: چه بدعت خوبی! ((۱۶۴)). ۶- ((ابو الدرداء)) می گوید: به خدا قسم چیزی از سنت پیامبر(ص) نمی یابم جز اینکه همه با هم نماز می خوانند ((۱۶۵)).

### هـ: برخورد اصحاب با یکدیگر

این موضوع در بخش دوم این فصل مشروحا بررسی خواهد گردید.

### بخش دوم: بررسی احوالات برخی از اصحاب

#### الف: ((ابوبکر)):

موارد تخلفات او به اختصار از این قرار است: ۱- گروهی از ((بنی تمیم)) در سال نهم هجری بر پیامبر(ص) وارد شدند، ((ابوبکر)) و ((عمر)) هر کدام به فردی اشاره کردند که پیامبر(ص) او را امیرشان سازد، آن دو آنقدر در محضر حضرت با یکدیگر مخالفت کرده و سر و صدایشان بالا رفت تا جایی که این آیه شریفه نازل شد: ((یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا- تجهروا له بالقرآن کجهر بعضکم لبعض)) ((۱۶۶)). یعنی: ((ای مؤمنان، صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و همانگونه که با یکدیگر بلند سخن می گوئید با پیامبر سخن مگوئید)) ((۱۶۷)). ۲- تخلف از حضور در سپاه ((اسامه)) ((۱۶۸)). ۳- جسد پیامبر(ص) را رها کرده، برای رسیدن به خلافت به سوی ((سقیفه)) شتافت. ۴- ((عایشه)) گوید: ((فاطمه میراث خود در ((مدینه)) و ((فدک)) و باقیمانده خمس را از ((ابوبکر)) طلب کرد، اما وی از پرداختن آن به فاطمه خودداری کرد، فاطمه بر ((ابوبکر)) خشمگین شد و با او قهر کرد و حرف نزد تا روزی که از دنیا رفت)) ((۱۶۹)). جالب اینجاست که همین ((بخاری)) می گوید: ((پس از رحلت پیامبر(ص) ((جابر بن عبدالله)) ادعا کرد که آن حضرت به او وعده دادن چیزهایی را داده بود، ((ابوبکر)) سه بار دستش را پر کرد و در هر نوبت پانصد درهم به او داد)) ((۱۷۰)). آیا کسی نیست از ((ابوبکر)) پرسد: چرا ادعای ((جابر)) را بدون هیچ گواهی تصدیق کردی اما ادعای زهرا((س)) را خیر؟! آیا ((جابر)) با تقواتر و راستگوتر از آن حضرت بود؟! در حالی که: به شهادت آیه تطهیر زهرا((س)) معصوم است. به فرموده رسول خدا(ص) فاطمه((س)) سرور زنان است ((۱۷۱)). به فرموده رسول خدا(ص) فاطمه((س)) سرور زنان اهل بهشت است ((۱۷۲)). فاطمه پاره تن رسول خداست ((۱۷۳)). چرا شهادت علی(ع) و ((ام ایمن)) در تایید سخنان زهرا((س)) را نپذیرفتی؟! ((بخاری)) نقل می کند که: ((قوم)) ((بنی صهیب)) ادعا کردند که رسول خدا دو منزل و یک اطاق را به ((صهیب)) بخشیده است، ((مروان)) گفت: چه کسی به نفع شما گواهی می دهد؟ گفتند: ((ابن عمر))، وی را طلبید، او هم گواهی داد که پیامبر دو منزل و یک اطاق به ((صهیب)) داده است، آنگاه ((مروان)) بر این گواهی صحه گذاشت و به آنان بخشید)) ((۱۷۴)). آیا فرزندان ((صهیب)) در ادعایشان راستگوتر از دختر گرامی رسول خدا(ص) هستند؟! یا گواهی ((عبدالله بن عمر)) قوی تر و محکم تر از گواهی علی و ((ام ایمن)) است؟! یا اینکه ((عبدالله بن عمر)) مورد اطمینان دستگاه حاکمه است ولی علی خیر؟! ۵- ((ابوبکر)) به پیامبر(ص) نسبت داد که آن

حضرت فرمود: ((ما پیامبران ارث نمی گزاریم)) ((۱۷۵)). وحال آنکه: قرآن کریم صراحتاً می فرماید: (وورث سلیمان داود) ((۱۷۶)). یعنی: ((سلیمان از داود ارث برد)). چرا ادعای ((ابوبکر)) قبول می شود اما سخن فاطمه و علی که از اهل بیت هستند رد می گردد؟ شاید به خاطر اینکه او حاکم است! درحالی که نماز ((ابوبکر)) و ((عمر)) و ((عثمان)) و تمامی اصحاب و جمیع مسلمانان پذیرفته نمی شود مگر اینکه بر محمد و آل محمد (ص) صلوات و درود بفرستند ((۱۷۷)). ((عبدالله بن عمر)) می گوید: رسول خدا (ص) به همسرانش صدبار شتر از محصولات ((خیبر)) می بخشید، ((عمر)) و ((خیبر)) را تقسیم کرد و همسران حضرت را مخیر کرد که مقداری از آب و زمین به آنها بدهد یا همان برنامه پیامبر (ص) را اجرا کند که برخی زمین را اختیار کردند و برخی دیگر بار شتر را، ((عایشه)) هم زمین را برگزید)) ((۱۷۸)). اگر پیامبر (ص) میراث باقی نمی گذارد، چگونه همسرانش از جمله ((عایشه)) ارث می برند ولی دخترش فاطمه ((س)) خیر؟! ۶- ((ابوبکر)) و ((خالد بن ولید)) را به ((یمامه)) به سوی ((بنی تمیم)) فرستاد، ((خالد)) پس از فریب دادن و بستن دستهایشان به جرم درنگ در پرداختن زکات گردنشان را زد و ((مالک بن نویره)) صحابی جلیل القدر که رسول خدا (ص) در اثر اطمینان به وی، او را مأمور گرفتن حقوق قومش کرده بود به قتل رسانده و همان شب با همسر ((مالک)) زنا کرد. اولاً ((ابوبکر)) و ((خالد)) را هیچگونه مجازاتی ننمود و گفت: ((اواجتهاد کرد و خطا نموده است)) ((۱۷۹))!!! ثانیاً ((ابوبکر)) خودش چنین فرمانی را صادر کرده بود، ((ابوهریره)) از او نقل می کند که گفت: ((به خدا قسم، هر کس را که بین نماز و زکات فرق بگذاردمی کشم، زیرا زکات حق مال است، به خدا سوگند اگر زکاتی را که در زمان پیامبر (ص) پرداخت می کردند ولو به مقدار کم به من ندهند با آنها کار زار خواهم کرد)) ((۱۸۰)). ثالثاً تمامی صحاح اهل سنت نقل کردند که کشتن کسانی که ((لااله الا الله)) می گویند حرام است از جمله: ((مقداد)) به رسول الله (ص) عرض کرد: اگر با یکی از کفار در حال جنگ برخورد کردم، در این حال او با شمشیرش یکی از دو دستم را قطع کرد، آنگاه در پشت درختی پناه برد و گفت: من برای خدا مسلمان شدم، آیا در این صورت جایز است او را بکشم؟ فرمود: او را نکش و گفتم او اول دست مرا برید و آنگاه چنین گفت، فرمود نکش)) ((۱۸۱)). رابعاً هیچکس نگفته که منع زکات موجب کفر و ارتداد می شود. برخی می گویند اینها از اسلام برگشته بودند، لذا می بایست کشته می شدند! می گوئیم: مگر اینها با ((خالد بن ولید)) نماز را به جماعت نخواندند؟ مگر خود ((ابوبکر)) دیه مالک را از بیت المال پرداخت نکرد و معذرت خواهی نمود؟ خامساً در زمان پیامبر (ص) ((ثعلبه)) از پرداختن زکات امتناع ورزید حتی آن را منکر شد، اما رسول خدا (ص) نه با او جنگید، نه او را کشت و نه اموالش را به زور گرفت، اگر چه توان تمامی این کارها را داشت. ۷- ((ابوبکر)) دستور داد پانصد حدیث از پیامبر (ص) را آتش بزنند ((۱۸۲)) و از نقل حدیث آن حضرت جلوگیری می کرد. ۸- کار خلافت بعد از خود را میان اصحاب به شوری نگذاشت آنچنان که اهل سنت درباره خلافت اعتقاد دارند بلکه ((عمر)) را به عنوان جانشین خویش انتخاب کرد، و وقتی با اعتراض اصحاب مواجه شد که چرا یک انسان خشن تندخو را بر ما مسلطی کنی؟ گفت: ((بهترین آفریدگان را مسلط کردم)) ((۱۸۳)). ۹- حضرت زهرا ((س)) را به خشم آورد در حالی که پیامبر (ص) فرموده بود: ((هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده، و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است)) ((۱۸۴)). و تا روزی که از دنیا رفت با او حرف نزد ((۱۸۵)). و فرمود: ((به خدا قسم پس از هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم)) ((۱۸۶)). ۱۰- از پرداخت سهم ((مؤلفه قلوبهم)) خودداری نمود ((۱۸۷)). ۱۱- از همه مهمتر این که: فرمان پیامبر (ص) درباره خلافت و ولایت علی (ع) را زیر پا نهاد. در پایان خوب است این دو گفتار را هم از او بشنوید: گفتار اول پیش از مرگ از کارهایش اظهار ندامت کرده می گفت: ((به خدا قسم و تاسف نمی خورم جز برای سه کاری که انجام دادم و ای کاش انجام نمی دادم: ای کاش به خانه فاطمه کاری نداشتم و آن را نمی گشودم، اگر چه با اعلام جنگ آن را بر من بسته بودند. ای کاش ((فجائه سلمی)) را می کشتم یا آزادش می کردم ولی او را به آتش نمی کشیدم)) ((۱۸۸)). و ای کاش در روز ((سقیفه)) کار را بر عهده یکی از آن دو مرد یعنی ((عمر)) و ((ابو عبیده)) می

گذاشتم تا او امیر می شد و من وزیر می گشتم)) ((۱۸۹)). گفتار دوم هنگامی که به پرنده ای برفراز درختی می نگریست چنین گفت: ((خوشا به حال تو ای پرنده، میوه می خوری و بر درخت می نشینی، نه حساب و کتابی داری و نه عقاب و عذابی، ای کاش من هم در کنار راه بر درختی بودم و شتری بر من گذشته مرا می خورد و سپس همراه با سرگین آن خارج می شدم و هرگز از بشر نبودم)) ((۱۹۰)).

### ب: (عمر))

برخی از تخلفات او را اینگونه نقل کرده اند: ۱ اعتراض به نوشتن وصیت پیامبر (ص) و نسبت هذیان نعوذبالله به آن حضرت دادن ((۱۹۱)). ۲- در جریان صلح ((حدیبیه)) با پیامبر (ص) مخالفت کرده، اینگونه با آن حضرت سخن گفت، خودش می گوید: ((پرسیدم: آیا تو واقعا پیامبر خدا نیستی؟ فرمود: بلی. پرسیدم: آیا ما بر حق و دشمن ما بر باطل نیست؟ فرمود: بلی. گفتم: پس چرا دینمان را به ذلت واداریم؟ فرمود: من پیامبر خدایم و هرگز او را نافرمانی نمی کنم، و او یار و ناصر من است. گفتم: آیا توبه ما وعده نمی دادی که به خانه خدا می آئیم و طواف می کنیم؟ فرمود: آری، اما آیا به تو گفتم که همین امسال می آئیم؟ گفتم: نه. فرمود: تو به آنجا می آئی و آن را طواف خواهی کرد. سپس نزد ((ابوبکر)) آمدم پس از طرح همان سؤالات او گفت: ای مرد، او پیامبر خداست و پروردگارش را عصیان نمی کند، خداوند هم یاور اوست، پس از او اطاعت کن، به خدا سوگند که او برحق است)) ((۱۹۲)). ۳- به جماعت برگزار کردن نماز مستحب ((۱۹۳)). ۴- متعه زنان و متعه حج ((۱۹۴)) را که در زمان پیامبر (ص) و ((ابوبکر)) و حتی مدتی از خلافت خودش حلال بوده و به آن عمل می شد، تحریم کرد و اینگونه اعلام نمود که: ((دو متعه در دوران رسول الله آزاد بودند، ولی من از آنها نهی می کنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب می نمایم)) ((۱۹۵)). جالب اینجاست که فردی از ((عبدالله بن عمر)) در مورد متعه حج سؤال کرد، گفت: حلال است. سؤال کننده گفت: ولی پدرت از آن نهی کرده است. ((فرزند عمر)) پاسخ داد: اگر مطلبی را پدرم نهی کند ولی پیامبر (ص) آن را نپذیرد، من فرمان پدرم را پیروی کنم یا فرمان پیامبر را؟ آن مرد گفت: بلکه فرمان پیامبر را ((۱۹۶)). ۵- او نیز همچون خلیفه اول از بازگو کردن احادیث پیامبر (ص) جلوگیری کرد، ((قرظۀ بن کعب)) می گوید: ((عمر)) ما را به ((کوفه)) فرستاد، به هنگام مشایعت تا محلی به نام ((صرار)) آمد و گفت: می دانید چرا همراه شما آمدم؟ گفتیم: لابد به خاطر اینکه صحابی می باشیم، گفت: نه، بلکه مطلبی را می خواهم با شما در میان بگذارم، شما به سوی قومی فرستاده می شوید که نوای قرآن در سینه هاشان نوائی چون دیگ جوشان دارد، وقتی شمارا ببینند، به سویتان گردن کشیده می گویند: اصحاب محمد آمده اند، پس هشیار باشید که از رسول الله کمتر روایت نقل کنید. وقتی ((قرظۀ)) به آن دیار وارد شد مردم از او احادیث پیامبر را طلب می کردند ولی وی می گفت: ((عمر)) ما را نهی کرده است ((۱۹۷)). حتی روزی از مردم خواست که احادیثی که نزد آنان هست را بیاورند، وقتی آوردند فرمان داد همه را آتش زدند ((۱۹۸)). ۶- قرآن کریم پس از بیان وجوب طهارت از جنابت می فرماید: ((فلم تجدوا ما فتیموا صعبا طيبا)) ((۱۹۹)). یعنی: ((اگر آبی نیافتید با خاک پاک تیمم کنید)). اما ((خلیفه دوم)) با صراحت در برابر این فرمان الهی می ایستد و درباره جنبی که آب ندارد می گوید نماز نخواند، بشنوید: ((شخصی نزد ((عمر)) آمد و گفت: من جنب شدم و آب برای غسل نیافتم، عمر گفت: پس نماز نخوان، ((عمار)) که در آنجا حاضر بود گفت: یادت نمی آید که من و تو در سریه ای ((۲۰۰)) بودیم و جنب شدیم ولی آبی نیافتیم، تو نماز نخواندی اما من خود را در خاک غلطاندم و نماز خواندم، سپس پیامبر (ص) فرمود: کافی بود که با دو دست بر صورت و دستهای مسح می کردی. ((عمر)) گفت: ای ((عمار))، از خدا بترس! ((عمار)) گفت: اگر نمی گذاری هیچ حرفی در این مورد نمی زنم)) ((۲۰۱)). همین اختلاف بین ((ابوموسی)) و ((فرزند عمر)) اتفاق می افتد، ((ابوموسی)) به گفتگوی ((عمار)) با ((عمر)) استشهاد می کند و آن را سند سخن خود قرار می دهد که ((عبدالله)) در جواب

وی می گوید: ((مگر ندیدی که عمر از این سخن قانع نشد!!!)) وی علی رغم صریح آیه قرآن و سنت نبوی چنین می گوید: ((اگر به آنها اجازه داده شود فردا هوا که سرد شد نیز می خواهند تیمم بکنند)) ((۲۰۲)). ۷ قرآن کریم درباره مصرف زکات می فرماید: - انما الصدقات للفقرا والمساکین والعاملین علیها والمؤلفه قلوبهم ((۲۰۳)). یعنی: ((صدقات اختصاص دارد به: فقیران و مستمندان و کارمندان بخش زکات و تالیف قلوب و)). اما ((عمر)) سهم ((مؤلفه قلوبهم)) را قطع کرده حتی وقتی ((ابوبکر)) در نامه ای دستور پرداختش را می دهد، ((عمر)) نامه را پاره کرده به آنها می گوید: ((هیچ نیازی به شما نداریم و چرا که خدا اسلام را عزت بخشیده و از شما بی نیازمان کرده است)). وقتی آنها نزد ((ابوبکر)) باز می گردند و به وی می گویند: ((آیات و خلیفه ای یا او))؟ می گوید: ((او ان شالله)) ((۲۰۴)). ۸ ((ابن عباس)) می گوید: ((طلاق در دوران رسول خدا(ص)، و ((ابوبکر)) و دو سال از خلافت ((عمر)) ولو بالفعل سه طلاق باشد یک طلاق محسوب می شد، ولی ((عمر بن خطاب)) گفت: مردم در امری که به آنان مهلت داده شده عجله می کنند، خوب است این کار را یعنی سه طلاق را امضا کنیم و بپذیریم، و آنگاه این کار را امضا نمود و پذیرفت)) ((۲۰۵)). از آن به بعد اگر کسی حتی یک بار بالفعل ((سه طلاق)) همسرش را طلاق می داد بر او حرام می شد و دیگر نمی توانست با او ازدواج کند مگر آنکه شوهر دیگری کند و آن شوهر او را طلاق بدهد ((۲۰۶)). ۹ - تخلف از حضور در سپاه اسامه ((۲۰۷)). ۱۰ اضافه کردن جمله ((الصلاة خیر من النوم)) یعنی: ((نماز از خواب بهتر است))، در اذان صبح، چرا که وقتی خلیفه دوم در خواب بود مؤذن وی را با این جمله بیدار کرد، او هم از این سخن خوشش آمد و گفت: حتما در اذان صبح آن را تکرار کنید ((۲۰۸)). ۱۱ - با اجرای حد بر ((خالد بن ولید)) مخالفت کرد ((۲۰۹)). ۱۲ جانشینی خود را به شورای شش نفره ای واگذار کرد که نه مستند به نصب الهی است و نه انتخاب مردمی ((۲۱۰)). ۱۳ تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهرا ((س)) ((۲۱۱)). ۱۴ اعتراض نکردن به خلافت های ((معاویه))، وقتی به او شکایت می کنند که ((معاویه)) لباس ابریشمی می پوشد و انگشتر طلا در دست دارد، با اینکه پیامبر(ص) آن دورا بر مردها حرام کرده است، می گوید: ((وی را رها کنید زیرا او کسری و شاه عرب است)) ((۲۱۲)). و این هم نهایت آرزویش که می گوید: ((ای کاش گوسفندی در خانواده ام بودم که هرگاه بخواهند مرا فربه کنند تا پس از فربه شدن و زیارت دوستانشان مرا می کشتند و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و قسمتی را خشک می کردند و سپس مرا می خوردند و چون مدفوع خارج می شدم و بشر نبودم)) ((۲۱۳)).

### ج: ((عثمان))

سیره او بر همگان روشن است، و لذا به گوشه ای از کردارهایش اشاره می کنیم: ۱ ((سالم بن عبدالله)) از پدرش نقل می کند که: ((رسول خدا(ص) در منی و اماکن دیگر نماز مسافرا دو رکعتی بجای آورد، ((ابوبکر)) و ((عمر)) نیز نماز را شکسته خواندند، عثمان هم در آغاز خلافت اینچنین خواند، بعد دستور داد که باید تمام بخوانند)) ((۲۱۴)). ۲ - ((عمران بن حصین)) می گوید: ((پشت سر علی نماز خواندم، این نماز مرا به یاد نمازی انداخت که با رسول الله(ص) و دو خلیفه یعنی ((ابوبکر)) و ((عمر)) خوانده بودم، و با او که بودم هرگاه به سجده می خواست برود یا از سجده سر بر دارد تکبیر می گفت)). راوی می گوید: ای ((ابو نجید)) اولین کسی که این تکبیر را ترک کرد که بود؟ گفت: ((عثمان)) بود، زیرا پیر شده بود و صدایش ناتوان بود لذا ترک کرد)) ((۲۱۵)). ۳ - اصحاب رسول خدا(ص) را به جرم اعتراض به بخششهای بی حسابش به ((بنی امیه)) مورد آزار قرار می داد، از جمله: تبعید جناب ((ابوذر)) که منجر به شهادتش شد. فرمان تبعید جناب ((عمار)) و زدن او که منجر به فتق وی گردید. تهدید حضرت علی(ع) به تبعید زدن ((عبدالله بن مسعود)) که منجر به شکسته شدن یکی از دنده هایش شد. ((بلاذری)) می گوید: ((وقتی خبر مرگ ((ابوذر)) را به ((عثمان)) دادند گفت: خدا رحمتش کند، ((عمار)) گفت: آری، از تمامی وجودمان برایش طلب رحمت می کنیم، ((عثمان)) رو به او کرد و گفت: ای ((۲۱۶)) آیا فکر می کنی از تبعید او پشیمانم؟! آنگاه

دستور داد محکم به دهان ((عمار)) بکوبند سپس گفت: توهم به او ملحق شو! وقتی ((عمار)) آماده حرکت شد قبیله ((بنی مخزوم)) نزد علی آمدند و از او خواستند با ((عثمان)) در این مورد گفتگو کند، علی به او گفت: ای ((عثمان))، از خدا بترس، تو مرد نیکی از مسلمانان را تبعید کردی تا از دنیا رفت، الان می خواهی مرد صالح دیگری را چون او تبعید نمائی؟! گفتگو میان آن دو در گرفت تا اینکه ((عثمان)) به علی گفت: تو از او به تبعید سزاوار تری!! علی گفت: اگر می خواهی این کار را هم بکن. مهاجرین جمع شده نزد ((عثمان)) رفتند و به او گفتند: این که نمی شود! هر کس با تو حرفی بزند فوراً او را طرد و تبعید می کنی!! آنگاه ((عثمان)) دست از ((عمار)) برداشت ((۲۱۷)). ۴- وقتی خلافت به ((عثمان)) می رسد، ((ابوسفیان)) به ((بنی امیه)) می گوید: ((خلافت را مانند توپ به یکدیگر پاس دهید، ای ((بنی امیه)) قسم به کسی که ((ابوسفیان)) به او سوگند یاد می کند که نه بهشتی هست و نه جهنمی)) ((۲۱۸)). ((انس)) می گوید: ((ابوسفیان)) هنگامی که نابینا شده بود، روزی بر ((عثمان)) (در ایام خلافتش) وارد شده پرسید: کسی اینجا نیست؟ گفتند: نه (یعنی غریبه ای نیست)، گفت: خداوند او را کاررمانند دوران جاهلیت قرار ده و حکومت را غاصبانه ساز و تمام کوه و دشتهای زمین را برای بنی امیه فراهم نما)) ((۲۱۹)). ۵- مهاجر و انصار را از حکومت کنار گذاشته ((بنی امیه)) را روی کار آورد که منجر به اعتراض اصحاب گردید ((۲۲۰)). بالاخره کار ((عثمان)) به جایی می رسد که مسلمین او را می کشند و تا سه روز اجازه دفن او را نمی دهند و بعد از آن او را در گورستان یهودیان دفن می کنند که بعدها ((بنی امیه)) آن را به ((بقیع)) ملحق نمودند ((۲۲۱)). اهل سنت در توجیه تمامی خلفای ((عثمان)) از قول پیامبر (ص) خطاب به او نقل می کنند که فرمود: ((هر کاری می خواهی انجام بده که از امروز هیچ گناهی تو رازیان نمی رساند)) ((۲۲۲)).

#### د: ((عایشه))

اهل سنت تنها او را ((ام المؤمنین)) می خوانند و نیمی از دین خود را از او می دانند، نگاهی گذرا به کتب روایی اهل سنت حجم عظیم روایات نقل شده توسط وی را آشکار می سازد بنابراین شایسته است به عملکردش نظری شود. ۱ یک روز پیامبر (ص) از خدیجه نام برد، عایشه گفت: ((مرا با خدیجه چه کار؟! او پیرزنی فرتوت بود، خداوند برای تو زنی بهتر از او جایگزین نموده است)) ((۲۲۳)). ۲- ((عایشه)) می گوید: ((صفیه)) همسر پیامبر (ص) غذائی برای آن حضرت فرستاد در حالی که پیامبر (ص) در آن هنگام نزد من بود، وقتی کنیزک از طرف ((صفیه)) آمد و غذا را آورد، تا او را دیدم لرزه ای بر اندام افتاد که حواسم را از دست دادم آن ظرف را شکستم و بیرون انداختم، پیامبر (ص) به من نگریست، من خشم و غضب را در نگاهش دریافتم، فوراً گفتم: پناه می برم به رسول خدا که امروز مرا نفرین کند، فرمود: پس باید جبران کنی، گفتم: یا رسول الله، کفاره اش چیست؟ فرمود: غذائی مانند غذایش و ظرفی چون ظرفش)) ((۲۲۴)). ۳- در جای دیگر می گوید: ((بر هیچ زنی به اندازه ((ماریه)) رشک نبردم، زیرا زنی زیبا و صاحب کمال بود و پیامبر از او... IS می آمد از آن بدتر اینکه خداوند به او فرزندی داد و ما را محروم ساخت)) ((۲۲۵)). ۴- به رسول خدا (ص) اطمینان نداشت و شبها حضرت را تعقیب می کرد خودش می گوید: ((شبی پیامبر (ص) قبا و کفشش را در آورده خوابید، مقداری که گذشت پنداشت من به خواب رفته ام، لباس را پوشیدم و از خانه بیرون رفتم و در را خیلی آهسته بست. من هم به دنبالش به راه افتادم، او به سوی بقیع رفت پس از آن راهش را با سرعت به سوی دیگر گرفتم من نیز به سرعت دنبالش رفتم، او دوید و من هم دویدم تا حرکت را به سوی خانه آغاز کرد من زودتر رسیدم و خود را به رختخواب انداختم. حضرت وارد شد و فرمود: ((عایشه)) تو را چه شده است؟ نفس می زنی و مشکوک به نظر می رسی، آنگاه ماجرا را به او گفتم، فرمود: پس آن سیاهی که جلوی خود دیدم تو بودی؟ گفتم: آری!!)) ((۲۲۶)). در جای دیگر می گوید: ((رسول خدا را نیافتم، پنداشتم نزد یکی از کنیزانش رفته است، در جستجوی شتافتم، او را در حال

سجده یافتم که می فرمود: ((رب اغفر لی ما اسررت وما اعلنت)) یعنی: ((خدایا آنچه پنهان کردم و آنچه اشکار نمودم را ببخش)) ((۲۲۷)). ۵- با رسول خدا(ص) بی ادبانه برخورد می کرد، (قاسم بن محمد) می گوید: ((عایشه)) گفت: وای سرم درد می کند! پیامبر(ص) فرمود: اگر آن روز بیاید که من هم زنده باشم (تو بخوای بمیری) برای تو استغفار و دعا می کردم، عایشه گفت: وای مصیبت، به خدا قسم می دانم که تو منتظر مرگ من هستی و مردنم را دوست می داری، اگر آن روز بیاید حتما پایان آن روز با همسرانت همبستر می شوی)) ((۲۲۸)). ۶- پیامبر(ص) مشغول نماز خواندن بود، ((عایشه)) در روبرو پاهایش را جای سجده حضرت گشود، هرگاه حضرت می خواست به سجده برود به او اشاره می کرد که پاهایش را بردارد، تا پیامبر سر را برمی داشت او مجدداً پاهایش را دراز می کرد ((۲۲۹)). ۷- آنقدر او و ((حفصه)) دختر ((عمر)) همسر دیگر پیامبر(ص) آن حضرت را آزردهند که آیات زیر درباره آن دو نازل شده است: ((ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبكما وان تظاهرا علیه فان الله هوم ولیه و جبریل و صالح المؤمنین و الملائکه بعد ذلک ظهیر عسی ربه ان یتقن ان یبدله ازواج خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات ثابتات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا)) ((۲۳۰)). یعنی: ((اگر شما دو نفر توبه کنید (شاید خدا بپذیرد) چرا که قلوبتان سیاه شده و از حق منحرف گشته است، و اگر هر دو با هم علیه پیامبر توطئه کنید خداوند یار و نگهبان اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنین درستکار و فرشتگان پس از خداوند یاوران و مددکارانش هستند امید است که اگر پیامبر شما را طلاق داد، پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شما به همسری او در آورد، زنانی مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، اهل توبه، بنده خدا، اهل روزه، بیوه یا باکره)) ((۲۳۱)). ۸- ((زهری)) از ((عروه)) و ((عروه)) از ((عایشه)) نقل می کند که گفت: در ابتدا که نماز واجب شد دو رکعت بود که به عنوان نماز مسافر قرار گرفت، اما نماز کسی که در وطنش هست تمام می باشد. ((زهری)) گوید: از ((عروه)) پرسیدم: پس چرا ((عایشه)) نمازش را تمام می خواند؟ گفت: ((عایشه)) همانند ((عثمان)) اجتهاد کرد ((۲۳۲)). ۹- بعد از شنیدن خبر بیعت مردم با علی (ع) گفت: ((ای کاش آسمان بر زمین می آمد و علی به خلافت نمی رسید)) ((۲۳۳))، و وقتی خبر شهادتش را به او دادند سجده شکر به جای آورد، در حالی که اهل سنت خودشان از رسول خدا(ص) نقل می کنند که فرمود: ((یا علی جز مؤمن تورا دوست نداشته، و جز منافق تورا دشمن نمی دارد)) ((۲۳۴)). ۱۰- روزی حضرت رسول(ص) با علی (ع) بسیار آهسته گفتگو نمود، ((عایشه)) در حالی که پشت سر آن دوره می رفت آمد تا خود را میانشان قرار داده گفت: چه کار می کردید؟! چرا اینقدر طولانی با هم صحبت می کنید؟! رسول خدا(ص) از این کار بسیار خشمگین و عصبانی شد ((۲۳۵)). ۱۱- رسول خدا(ص) در حال خطبه به خانه ((عایشه)) اشاره کرد و فرمود: ((این جایگاه فتنه است، این جایگاه فتنه است، این جایگاه فتنه است، و از اینجا شاخ شیطان بیرون می آید)) ((۲۳۶)) ((راس کفر از اینجا است شاخ شیطان از اینجا بیرون می آید)) ((۲۳۷)). ۱۲- قرآن کریم به همسران پیامبر فرمان می دهد: ((وقرن فی بیوتکن)) ((۲۳۸)). یعنی: ((در منزل خود بمانید)). اما ((عایشه)) این امر الهی را عمل نکرده شتر سوار به سوی ((بصره)) به جنگ با امیر المؤمنین (ع) شتافت. ۱۳- ((طه حسین)) در کتاب ((الفتنه الکبری)) می نویسد: ((عایشه)) در راه خود به آبی رسید، پس سگها بر او پارس کردند، پرسید: اینجا کجاست؟ گفتند: اینجا ((حواب)) است، خیلی وحشت کرد، ترسید و فریاد بر آورد: مرا باز گردانید! از رسول خدا(ص) شنیدم که به زنانش می فرمود: کدام یک از شما هستید که سگهای ((حواب)) بر او پارس می کنند؟ ((عبدالله بن زبیر)) آمد و او را آرام کرد ((۲۳۹)). ۱۴- ((ام سلمه)) همسر دیگر پیامبر(ص) خطاب به ((عایشه)) می گوید: ((آیا به یاد می آوری روزی را که پیامبر(ص) با علی (ع) خلوت کرد و توبه آن دو بزرگوار حمله بردی ولی گریان برگشتی، من گفتم: چه شده؟ گفتی: آنها مشغول صحبت خصوصی بودند، رسول خدا(ص) باخشم و صورتی قرمز فرمود: برگرد، به خدا قسم کسی او را دشمن نمی دارد جز این که از ایمان خارج شده است.)) ((عایشه)) گفت: آری یاد دارم! ((ام سلمه)) گفت: به یاد می آورم که رسول خدا(ص) به من و تو فرمود: ((کدامیک از شما همراه شتری هستید که سگهای ((حواب)) بر او پارس می کنند در حالی که از راه راست منحرف می گردد؟)) گفتیم: پناه



به خدا و رسولش، آنگاه حضرت بر پشت تو دستی زد و فرمود: ((زنهار که تو آن شخص نباشی ای حمیرا؟!)). گفت: آری یاد دارم! ((ام سلمه)) گفت: یادت می آید روزی که پدرت به همراه ((عمر)) تورا آوردند به رسول خدا(ص) گفتند: ما نمی دانیم تا کی با ما خواهی بود پس خوب است جانشینت را به ما معرفی کنی تا بعد از تو پناهگاهمان باشد! فرمود: ((اگر به شما بگویم بی گمان از او دوری می جوئید چنانچه ((بنی اسرائیل)) از ((هارون)) دوری جستند))، وقتی آنها رفتند با هم نزد پیامبر(ص) رفتیم و تو گفتی: ای رسول خدا چه کسی رامی خواستی بر آنها خلیفه قرار دهی؟ فرمود: آن کسی که مشغول درست کردن کفش است. تو گفتی: ای رسول خدا، ما فقط علی را می بینیم، فرمود: همو خودش است؟! ((عایشه)) گفت: آری یاد دارم! ((ام سلمه)) گفت: بعد از این چه حرکتی است که می خواهی انجام دهی؟ ((عایشه)) گفت: می خواهم میان مردم اصلاح کنم!)) ((۲۴۰)).

۱۵ هفتاد نفر یا به قولی چهارصد نفر نگهبان بیت المال ((بصره)) را با مکرو حيله دستگیر کرده نزد ((عایشه)) آوردند و او هم فرمان قتلشان را صادر کرد، آنها هم مانند گوسفند این مؤمنین را سر بریدند، این اولین بار بود که گروهی از مسلمانان بازداشت شده گردن زده می شدند ((۲۴۱)). ۱۶ ((عایشه)) می گوید: ((سهله)) دختر ((سهیل)) نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: ((سالم)) بسیار به منزل ما رفت و آمد می کند، شما چه می فرمائید؟ فرمود: ((اورا شیر بده!!)). ((سهله)) گفت: چگونه اورا شیر بدهم در حالی که مرد بزرگی است؟! باز هم فرمود: ((اورا شیر بده!!)). ((عایشه)) بر همین اساس به هر کس که می خواست بر او وارد شود به خواهرش ((ام کلثوم)) و دختران برادرش دستور می داد که به او شیر بدهند!! ولی دیگر همسران رسول خدا(ص) سر باز زدند و چنین اجازه ای به کسی ندادند ((۲۴۲)). آیا یک مؤمن اجازه می دهد که همسرش پستانهای خود را در آورد و در دهان مرد بالغی بگذارد که از آن شیر بخورد تا مادر او گردد؟! آن هم لا- اقل پنج بار و در هر مرتبه هم به اندازه ای بخورد که سیر گردد!! شاید علت اشتیاق مردم در شتاب برای دیدار عایشه همین بوده است ((۲۴۳)). ۱۷ ((عایشه)) تا ((عثمان)) زنده بود می گفت: ((پیر نادان را بکشید)) اما همینکه خبر خلافت علی(ع) را شنید، به بهانه خونخواهی ((عثمان)) با حضرت وارد جنگ شد ((۲۴۴)). ۱۸ همین ((عایشه)) که پدرش را در خانه پیامبر(ص) به خاک سپرد و ((عمر)) را در کنار پدر، هنگامی که امام حسین(ع) خواست برادرش امام حسن(ع) را در کنار جدش به خاک بسپارد سوار بر قاطر حاضر شده، مانع می شود، که ((ابن عباس)) به او می گوید: ((آن روز بر شتر سوار شدی و امروز بر قاطر، اگر زنده بمانی بر فیل هم سوار خواهی شد، توفیق ط یک نهم از یک هشتم این اطافه راحق داری ولی در تمامی میراث تصرف کردی)) ((۲۴۵)).

### هـ: ((معاویه بن ابی سفیان))

((معاویه و ما ادریک ما معاویه!!)). ۱ پدرش ((ابوسفیان)) و مادرش ((هند)) از رهبران عداوت و دشمنی با پیامبر(ص)، جوانی اش را در کنار پدر در بسیج سپاهیان و نبرد با رسول خدا(ص) سپری کرد و آنگاه که در فتح ((مکه)) مغلوب شد تسلیم گشت بدون آنکه ایمان بیاورد ولی رسول خدا(ص) با بزرگواری والا-یش از آنها در گذشت و طلیقشان ((۲۴۶)) نامید. ۲ - پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) پدرش به انگیزه ایجاد فتنه و ریشه کنی درخت نو پای اسلام شبانه نزد علی(ع) آمد و او را به شورش علیه ((ابوبکر)) و ((عمر)) تشویق و ترغیب نمود و به پول زیاد و سپاهیان وعده اش داد اما علی(ع) که از نیت پلیدش آگاه بود او را از خود راند ((۲۴۷)). ۳ - ((معاویه)) حتی یک روز هم ایمان نیاورد، ((مطرف بن مغیره بن شعبه)) می گوید: ((پدرم همیشه با معاویه سخن می گفت و از عقل و شعور او تعریف کرده اظهار شگفتی می کرد، شبی او را غمگین یافتم، از خوردن غذا هم امتناع ورزید، علتش را جویا شدم گفت: فرزندم من از نزدیکترین مردم آمده ام. گفتم: او کیست؟. گفت: هنگامی که با معاویه تنها شدیم به او گفتم: ای امیر مؤمنان، اکنون سن و سالی از تو گذشته، خوب است خیری از تو نمایان گردد، تو که به هدف نائل آمدی، پس بیا و نسبت به خویشان بنی هاشم نگاهی دیگر کن که برایت خواهد ماند. گفت: هیهات! هیهات!،

((ابوبکر)) عدالت نمود و رفت و نامش محو شد، ((عمر)) هم ده سال حکومت کرد اما همینکه مرد نامش هم هلاک شد، برادرمان ((عثمان)) هم که در حسب و نسب مانندی نداشت هر چه خواستند بر سرش آوردند اما او که از قبیله ((هاشم)) است هر روز پنج بار با صدای بلند نامش برده می شود که: اشهد ان محمدا رسول الله. مادرت به عزایت بنشیند، من چه کاری بعد از این بکنم جز اینکه نام او را دفن کنم، نام او را دفن کنم)) ((۲۴۸)). ۴- تنها جنایت امارت دادن فرزند تبهکارش ((یزید)) برایش کافی است. او که در کربلا بهترین عزیزان رسول خدا(ص) و سرور جوانان اهل بهشت را با فجیع ترین وضع به شهادت رساند. او که مدینه را به مدت سه روز برای سپاهیان آزاد قرار داد که هزاران نفر از برترین صحابه را به قتل برسانند و به نوامیس آنها تعرض کنند که تنها هزار دختر بدون شوهر حامله شدند، و از بقیه هم بیعت می گیرد که برده اش باشند. آنگاه شعر می سراید که: ((ای کاش پدران من که در بدر هلاک شدند زنده بودند، و خرسند می شدند و می گفتند یزید دستت درد نکند، بنی هاشم با حکومت بازی کردند، هیچ خبری نیست و هیچ وحیی نازل نشده است)). به این هم اکتفا نکرده کعبه را نیز به آتش می کشد و در حرم امن الهی نیکان از اصحاب را به شهادت می رساند. اینها همه به اضافه شرابخواری و زنا و غنا و رقص علنی او ((۲۴۹)). ۵- مردم را با اصرار و ادار به دشنام دادن به علی بن ابی طالب (ع) می نمود ((۲۵۰)). ۶- آتش جنگ با امیرالمؤمنین علی (ع) را فروخت و در نتیجه هزاران مسلمان را به کشتن داد. ۷- بزرگانی چون ((حجر)) و دیگران را به جرم محبت علی (ع) به شهادت رسانید ((۲۵۱)). ۸ سبط اکبر پیامبر اکرم (ص) یعنی امام حسن (ع) را مسموم نمود ((۲۵۲)). ۹ ((محمد بن ابی بکر)) را کشت و به بدترین صورت بدنش را پاره پاره کرد ((۲۵۳)). ۱۰ پس از کناره گیری امام حسن مجتبی (ع) از حکومت در اولین سخنرانی خود در جمع تمام صحابه پیامبر(ص) اعلام می دارد: ((من با شما کارزار نکردم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید، بلکه می خواستم بر شما امارت و حکومت کنم و هم اکنون می بینید که حاکم و رهبر شمایم)) ((۲۵۴)). ۱۱- ((ابو الاعلی مودودی)) در کتاب خلافت و ملوکیت از ((حسن بصری)) نقل می کند که او گفت: ((چهار عمل ((معاویه)) طوری است که اگر شخصی یکی از آنها را مرتکب شود برایش باعث هلاکت است: نخست استعمال شمشیر او بر این امت و تسلط بر حکومت بدون مشورت در حالی که بقیه اصحاب کرام در امت حضور داشتند. دوم جانشین ساختن پسرش در حالیکه او باده گسار نعهش ای بود، ابریشم می پوشید و طنبور می نواخت. سوم ((زیاد)) را به خود نسبت داد در حالی که پیامبر(ص) می فرماید: فرزند متعلق به صاحب بستر است و برای زانی سنگ و کلوخ می باشد)) ((۲۵۵)). چهارم کشتن حجر و یاران حجر، وای بر او از حجر، وای بر او از حجر و یاران حجر)) ((۲۵۶)). ۱۲- روزی رسول خدا(ص) ((ابو سفیان)) را دید که بر حماری سوار بود و ((معاویه)) آن را می کشید و یزید از پشت سر آن را به حرکت وامی داشت، فرمود: ((لغت خدا بر آن که سوار است، و آن که می کشد، و آن که از پشت می راند)) ((۲۵۷)). ۱۳ ((ابن عباس)) گوید: پیامبر اکرم (ص) صدای دو نفر را که ترانه می خواندند شنید، پرسید: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفتند: ((معاویه)) و ((عمر بن عاص))، فرمود: خداوند آنها را واژگون ساز و هر دورا در دوزخ افکن)) ((۲۵۸)). ۱۴ ((ابوذر)) به ((معاویه)) می گوید: ((روزی تو از نزدیک رسول خدا(ص) رد شدی که فرمود: خدایا او را لعنت کن و سیرش نسا جز با خاک)) ((۲۵۹)). اهل سنت برای توجیه روایاتی که در آنها از سوی پیامبر(ص) لعن و نفرین بر ((معاویه)) و ((ابوسفیان)) و آمده اینگونه حدیث ساخته اند و به آن حضرت نسبت داده اند که فرمود: ((خدایا، من یک انسان معمولی هستم، پس اگر مؤمنی را اذیت کردم، فحش دادم، لعنت کردم، یا کتک زدم، به جای آن برایش نماز و زکات و موجبات نزدیکی به خودت در روز قیامت قرار بده!!)) ((۲۶۰)). آنها عقیده دارند که پرداختن به آنچه میان علی (ع) و ((معاویه)) گذشته و سایر حوادث تاریخ در این زمینه جایز نیست، علی (ع) اجتهاد کرد و به حق رسید لذا دو پاداش دارد، و ((معاویه)) و ((عائشه)) اجتهاد کردند و به خطا رفتند لذا یک پاداش دارند ((۲۶۱)). بر اساس همین عقیده بر علی (ع) و ((معاویه)) هر دو درود می فرستند اما هیچ توجهی به کارهایی که ((معاویه)) مرتکب شده ندارند، کمترین سخن درباره او این است که این اعمال دلیل

بر کفرو گمراهی و دشمنی بی چون و چرا با خدا و رسول اوست، جالب است بشنوید که: «مرد نیکی می گفتند: در زیارت جناب ((حجر بن عدی کندی)) فردی را دیدم که بسیار می گریه خیال کردم او شیعه است، پرسیدم: چرا گریه می کنی؟ گفت: بر سرورمان جناب ((حجر)) (رض) گریه می کنم. گفتم: او را چه شده است؟ گفت: سرورمان جناب ((معاویه)) (رض) او را کشته است. گفتم: چرا او را کشته است؟ گفت: برای اینکه از لعن کردن سرورمان علی بن ابی طالب (رض) خود داری ورزیده است!! آن مرد صالح گفت: من هم بر نادانی تو گریه می کنم رضی الله عنک ((۲۶۲)). و: ((خالد بن ولید بن مغیره)). اهل سنت او را ((سیف الله)) ((۲۶۳)) می نامند، پدرش ((ولید)) در میان سرمایه داران یگانه بود، به همین خاطر او را ((وحید)) نامیدند که قرآن کریم اینگونه او را تهدید می کند: ((ذرنی ومن خلقت وحیداً صلیه سقر)) ((۲۶۴)). یعنی: ((مرا با آنکه یگانه اش آفریدم تنها گذاربه زودی او را به دوزخ خواهم برد)). کارش به جایی رسید که خواست پیامبر (ص) را با مال و ثروت تطمیع کند، تا دست از رسالت خویش بردارد که قرآن کریم اینگونه پاسخش را می دهد: ((ولا تطع کل حلاف مهین ان کان ذا مال وبنین سنسمه علی الخرطوم)) ((۲۶۵)). یعنی: ((هر سوگند خورنده پستی را طاعت نکن که دارای مال و فرزندان است به زودی بر دماغش داغی خواهیم نهاد)). وی معتقد بود که خودش به خاطر مال و ثروتش برای نبوت شایستگی بیشتری دارد تا پیامبر (ص) که فقیر و تهیدست است. ((خالد)) در یک چنین محیطی و با چنین افکاری بزرگ شد، و در تمامی جنگها در برابر پیامبر (ص) ایستاد، او پشتیبانی مالی جنگ ((احد)) را بر عهده گرفت و در سال ((صلح حدیبیه)) پیامبر (ص) را ترور کرد، اما وقتی به ضعف خود پی برد در سال هشتم هجرت، چهار ماه قبل از فتح ((مکه)) اظهار اسلام کرد. او بعد از اسلامش خطاهای بزرگی انجام داده است، از جمله: ۱ در روز ((فتح مکه)) پیامبر (ص) سپاهیان را از جنگ و کشتار باز داشته بود اما ((خالد)) بیش از سی تن را کشت ((۲۶۶)). ۲ - پس از فتح ((مکه)) پیامبر (ص) سپاهی به فرماندهی ((خالد)) به سوی قبیله ((بنی جذیمه)) فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کنند وقتی سپاه به آنجا رسید آنها گفتند: ((ما از بت پرستی دست برداشتیم)) آنگاه با وعده امان از جانب ((خالد)) همگی سلاح خویش را بر زمین نهادند، ولی ((خالد)) فوراً دستور داد دستهایشان را ببندند و آنها را به قتل برسانند چرا که در زمان جاهلیت آنها دو عموی وی را کشته بودند وقتی خبر به پیامبر (ص) رسید حضرت دستش را بلند کرده، سه بار فرمود: ((خدایا از کردار ((خالد)) به تو پناه می برم)). آنگاه علی بن ابی طالب (ع) را به سوی آن قبیله فرستاد تا اموال و دیه کشتگان و خسارتهای وارد آمده حتی خسارت ظرف غذای سگ را نیز پرداخت کند ((۲۶۷)). ۳ - ((طبری)) می گوید: ((بنی سلیم)) مرتد شده بودند، ((ابوبکر)) ((خالد بن ولید)) را به سوی آنان فرستاد، او گروهی از آنان را در طویلای جمع کرد و آنها را آتش زد، این خبر به ((عمر بن خطاب)) رسید، او نزد ((ابوبکر)) آمد و گفت: اجازه می دهی مردی همانند خدا شکنجه کند؟ ((ابوبکر)) گفت: به خدا سوگند شمشیری را که خدا بر دشمنش کشیده در نیام فرو نمی برم تا خدا خودش فرو برد ((۲۶۸)). ۳ - کشتن قبیله ((بنی تمیم)) به همراه صحابی جلیل القدر ((مالک بن نویره)) و زنا کردن با همسرش که در ص ۴۹ گذشت ((۲۶۹)). ۴ - مرتبه دیگر ((ابوبکر)) ((خالد)) را به سوی یمامه فرستاد که در آنجا نیز پس از کشتار و پیروزی، با زنی از آن دیار همان کار را کرد که با همسر ((مالک)) کرده بود ((۲۷۰)). با این وصف ((ابوبکر)) در حمایت از ((خالد)) به ((عمر)) می گوید: زبانت را از ((خالد)) بازدار، زیرا او اجتهاد کرد و خطانموده است ((۲۷۱)).

### ز: ((عبدالله بن عمر))

یکی از صحابه نام آور و از بزرگترین فقها و حافظان حدیث می باشد که امام ((مالک)) در بیشتر احکام خود به او اعتماد کرده است. در گفتگو با علمای اهل سنت می بینید در هر فرصتی می گویند: ((عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما)). اما وقتی به تاریخ نظر می کنیم چیز دیگری می بینیم، مثلاً: ۱ نمی دانست که پیامبر (ص) به زنان اجازه داده است که در حال احرام کفش دوخته

پوشند، و فتوا می داد که این کار حرام است ((۲۷۲)). ۲. وقتی به هنگام مرگ ((عمر)) به او پیشنهاد می شود که فرزندش ((عبدالله)) را جانشین خودسازی، می گوید: ((او نمی داند چگونه باید همسرش را طلاق گوید)). ۳. تمامی روایات نقل شده از اهل سنت درباره علی (ع) را نادیده گرفته می گوید: ((ما در حضور پیامبر برترین انسانها را ((ابوبکر)) بعد ((عمر)) و بعد ((عثمان)) می دانستیم)) ((۲۷۳)). ۴. همچون پدرش ((عمر)) درباره جنبی که آب ندارد می گوید نماز نخواند ((۲۷۴)). ۵. پس از صلح امام حسن (ع) برای بیعت با ((معاویه)) رهسپاری شود، وی آن سال را ((سال جماعت)) می نامد و در توضیحش می گوید: ((مردم پس از اختلاف درباره او اجتماع کردند)). عنوان ((اهل سنت و جماعت)) نیز از همینجا پدیدار گشت. اما اگر منصفانه تاریخ را ورق بزنیم می بینیم که فقط بیعت علی (ع) بود که بدون هیچ اجباری از طرف مهاجر و انصار صورت پذیرفت و جز ((معاویه)) کسی با آن مخالفت نکرد ((۲۷۵)). ۶. اما همین فرد از بیعت با حضرت علی (ع) سرباز می زند و برخلاف فرمان پیامبر (ص) که فرمود: ((هرگاه برای دو خلیفه بیعت گرفته شد، دومی را بکشید)) ((۲۷۶)). عمل می کند و با ((معاویه)) بیعت می نماید. ۷. ((عبدالله بن عمر)) با ((یزید بن معاویه)) نیز بیعت نمود اگر چه در زمان ((معاویه)) با آن مخالفت می ورزید اما با فرستادن یکصد هزار درهم رضایتش جلب شد و اقرار کرد که: ((دین من باید خیلی ارزان باشد)) ((۲۷۷)). ۸. وقتی مردم مدینه پس از واقعه کربلا بر علیه ((یزید)) می شورش می کردند و نزدیکان خود را جمع می کند و آنان را از شکستن بیعت با ((یزید)) نهی می کند و در این باره حدیثی از پیامبر (ص) می سازد که فرمود: ((بالاترین خیانت پس از شرک به خدا این است که مرد با کسی بنابه بیعت با خدا و پیامبر او بیعت کند و سپس بیعت خود را بشکند)). مبدا کسی از شما ((یزید)) را بر کنار کند ((۲۷۸)). بنابراین در تمامی جنایات او نظیر شهادت حسین بن علی (ع)، جنایت حمله به مدینه و شریک شدن. ۹. با ((مروان بن حکم)) نیز بیعت نمود، کسی که با علی (ع) جنگید، ((طلحه)) را کشت، کعبه را آتش زد، با منجیق کعبه را کوبید و یک رکن آن را نابود ساخت و ((عبدالله بن زبیر)) را در کعبه کشت و ۱۰. حتی با ((حجاج بن یوسف ثقفی)) هم بیعت می کند که گوشه ای از کارهایش از این قرار است. درباره قرآن کریم می گوید: ((رجز خوانی عرب است)) ((۲۷۹)). ((عبدالملک بن مروان)) را از پیامبر (ص) بالاتر می داند و می گوید: ((هلاک شوند، که برگردد چوبها و استخوانهای پوسیده می گردند، چرا بر قصر امیرالمؤمنین ((عبدالملک)) نمی گردند؟! مگر نمی دانند که خلیفه انسان از پیامبرش برتر است؟!)) ((۲۸۰)). - ((ابن قتیبه)) می گوید: ((حجاج)) در یک روز هفتاد و چند هزار نفر را کشت تا آنجا که خون از در مسجد تا کوچه روان شد)) ((۲۸۱)). کسانی که ((حجاج)) آنها را پس از بازداشت کشته بودند را شمرند بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر می شدند ((۲۸۲)). پس از مرگ ((حجاج)) در زندانش هشتاد هزار تن یافتند که سی هزار تن از آنان زن بودند ((۲۸۳)). خود را به خدا تشبیه کرده، چون از کنار زندان می گذشت و فریادهای زندانیان و ناله های آنان را می شنید به آنان می گفت: ((اخشوا فیها ولا تکلمون)) ((۲۸۴)). یعنی: ((بروید گم شوید و با من سخن نگوئید)) ((۲۸۵)). ۱۱. ((عبدالله بن عمر)) پشت سر یک چنین فردی یعنی ((حجاج)) نماز می خواند ((۲۸۶)) و با او بیعت می کند در حالی که از بیعت کردن با علی (ع) و نماز خواندن پشت سرش ابا می نماید بر همین اساس هم علمای اهل سنت فتوا می دهند که نماز پشت سر نیکوکار و تبه کار و مؤمن و فاسق درست است چون ((عبدالله بن عمر)) پشت سر ((حجاج)) کافر و ((نجده بن عامر)) خارجی نماز خواند ((۲۸۷)). ۱۲. جالب اینجاست که خود ((عبدالله بن عمر)) از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود: ((در قبيله ((ثقیف)) یک دروغگوی ویرانگر وجود دارد)) ((۲۸۸)).

### ح: ((ابو هریره دوسی))

اهل سنت او را ((راویة الاسلام)) می خوانند و همواره به سخن او استدلال می کنند. این فرد نایبنا سه سال آخر عمر پیامبر (ص) اسلام آورد ((۲۸۹)) و همراه با ((ابن الحضرمی)) به ((بحرین)) رفت در نتیجه همراهی اش با آن حضرت کمتر از دو سال بوده

است. وقتی وارد ((مدینه)) شد تنها لنگی به کمر داشت و جز اصحاب ((صفه)) بود، هرگاه صدقه ای برای پیامبر (ص) می آمد حضرت آن را برای وی می فرستاد، در راه صحابه می نشست و خود را به غش و بی حالی می زد به این امید که او را به خانه ببرند و غذائی بدهند. روایات او از شش هزار هم فراتر است اما تمامی احادیث خلفای راشدین، و همسران رسول خدا (ص)، و اهل بیت، و یک دهم یا حتی یک صدم روایات او نمی شود! در حالی که علی (ع) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر (ص) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند. وضعیت او در نقل روایات از این قرار است: ۱ ((عمر بن خطاب)) او را با تازیانه زد و به وی گفت: بسیار روایت نقل می کنی و سزاوار آن هستی که یکی از دروغگویان بر پیامبر (ص) باشی ((۲۹۰)).

۲- امام علی (ع) می فرماید: ((آگاه باشید که دروغگوترین انسان زنده بر رسول خدا (ص)) (ابو هریره دوسی)) است ((۲۹۱)).

۳- احادیث متناقض و ناسازگار با یکدیگر روایت می کنند، وقتی هم که مورد سؤال و اعتراض قرار می گیرد به زبان ((حبشی)) سخن می گوید ((۲۹۲)). ۴- ((عایشه)) نیز حدیث وی را نمی پذیرد ((۲۹۳)). ۵- ((ذهبی))، ((ابن کثیر)) و ((ابو جعفر اسکافی)) نیز او را جاعل حدیث مدلس دانسته اند. ۶- ((بخاری)) حدیثی را از او نقل می کند که ابتدا به پیامبر (ص) نسبت می دهد، اما در پایان وقتی از او می پرسند: ای ((ابو هریره))، این را از پیامبر شنیدی؟ می گوید: نه، این از کیسه ابو هریره بود ((۲۹۴)). ۷ در سال جماعت با معاویه به مسجد کوفه آمد و بر دو زانو نشسته گفت: ((ای مردم عراق آیا گمان می کنید من بر پیامبر دروغ می بندم و خودم را به آتش می سوزانم؟ به خدا سوگند! شنیدم که پیامبر خدا (ص) می فرمود: هر پیامبری حرمی دارد، حرم من در مدینه از غیرت ثور است، هر کس در آنجا حادثه ای به پا کند لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد. من گواهی می دهم که علی در آن حادثه ای به وجود آورد)). این سخن چون به معاویه رسید او را پاداش داد و احترامش کرد و به فرمانداری ((مدینه)) اش گمارد ((۲۹۵)). بالاخره ((ابو هریره)) ای که تنها یک لنگ به کمر داشت و از راه گدائی با لقمه نانی جان خویش را حفظ می کرد و شپش از سر و رویش بالا می رفت فرماندار ((مدینه)) شد و در کاخ عقیق نشست و خدمتکار و غلام برای خویش گمارد، مردم هم بدون اجازه نمی توانستند نزد او بیایند ((۲۹۶)). ۸- در جائی می گوید: من از پیامبر خدا دو ظرف نگاه داشته ام، یکی را پخش کردم، اما اگر دیگری را پخش می نمودم این حلقوم رامی بریدند ((۲۹۷)). ((ابو هریره)) با این سخن خود پرده از راز علت منع ((ابوبکر)) و ((عمر)) از نقل حدیث بر می دارد، آیا آن ظرف مناقب علی و اهل بیت (ع) نبود؟! ۹ همین ((ابو هریره)) می گوید: ((اگر دو آیه در کتاب خدا نبود من هیچ حدیثی را روایت نمی کردم، آنگاه این آیه را تلاوت نمود: ((ان الذین یکتومون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الكتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون)) ((۲۹۸)). یعنی: ((همانا آنان که بینات هدایتی را که ما نازل کردیم پس از بیانش در کتاب، برای مردم کتمان می کنند، خداوند تمامی لعنت کنندگان آنها را لعنت می نمایند)). بعد گفت: برادران ما از مهاجرین بیشتر در بازار سرگرم معامله بودند و برادران ما از انصار بیشتر سرگرم پرداختن به اموال و دارایی خویش بودند، اما ((ابو هریره)) همیشه برای سیر کردن شکم خود همراه پیامبر بود و در صحنه هایی حاضر می شد که آنها نبودند و چیزهایی را حفظ می کرد که آنها حفظ نمی کردند)) ((۲۹۹)). از او می پرسیم: پس چرا آن ظرف دیگر را کتمان کردی و نقل نمودی؟! ۱۰ حتی ((ابو حنیفه)) نیز به روایات او عمل نمی کند و وی را عادل نمی داند اگر چه از اصحاب رسول خدا (ص) باشد ((۳۰۰)). با وجود این اوصاف، و پرونده های پر از خلاف، آیا می توان حکم به عدالت تمامی صحابه کرد؟! اهل سنت تمامی این خلفا را با یک کلمه توجیه می کنند که همان اجتهاد می باشد غافل از اینکه بر هر مسلمان واجب است مرز خود را بشناسد و با نظر شخصی خود در مساله ای که فرمانی از خدا و پیامبر رسیده چیزی نگوید زیرا این کار کفری آشکار است، و از قرآن بشنوید که می فرماید: ((واذ قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین)) ((۳۰۱)). یعنی ((آن هنگام که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی و تکبر کرد و از کافران گشت)). ابلیس با نظر شخصی خود اجتهاد کرد و گفت من از او بهترم پس چگونه برای او سجده

کنم؟ ((۳۰۲)). آنها با فرمان صریح خدا و پیامبر (ص) مخالفت می کنند و نامش را اجتهاد می گذارند در حالی که قرآن کریم می فرماید: ((ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله ورسوله امر ان یکون لهم الخیره)) ((۳۰۳)). یعنی: ((آنگاه که خدا ورسولش فرمانی صادر کردند هیچ مرد یا زن مؤمنی دیگر اختیار ندارد)). امام صادق (ع) نیز به ((ابو حنیفه)) فرمود: ((قیاس مکن، زیرا دین اگر با قیاس سرو کار پیدا کند نابودی شود، و نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از خاک)) ((۳۰۴)). اشکال دیگر اهل سنت این است که آنها بدون در نظر گرفتن واقعیتهای تاریخ و نیرنگهای دستگاه بنی امیه هر حدیثی را می پذیرند و برای عقل خویش هیچ ارزشی قائل نیستند که آیا این حدیث درست است یا خیر؟ به دو نمونه توجه بفرمائید. الف می گویند پیامبر فرموده: ((ابو طالب)) در کناره های کم عمق دوزخ است که مغزش از آن به جوش می آید)) ((۳۰۵)). به همین خاطر می گویند او مشرک بوده است، اما جهادهای او برای اسلام و تحمل دشمنی قبیله اش را در نظر نمی گیرند تا جائی که حاضر شد سه سال همراه برادر زاده اش در یک دره زندانی شود و از برگ درختان بخورد، اشعار اعتقادی او در یاری دین پیامبر (ص) رانادیده می گیرند و همه کارهای پیامبر (ص) در حق او را نیز می پوشانند که چگونه او را غسل داد و کفن وی را از پیراهن خویش تهیه فرمود و به درون قبرش رفت و آن سال را سال اندوه (عام الحزن) نامید و فرمود: ((به خدا سوگند، قریش نتوانستند با من کاری بکنند مگر پس از مرگ ابو طالب)) ((۳۰۶)). ب پس از فتح ((مکه)) پیامبر (ص) درباره ((ابو سفیان)) فرمود: ((هر کس به خانه ((ابوسفیان)) برود در امان است)) ((۳۰۷)). اما تمامی کارهای گذشته اش و جنگهایی را که او رهبری کرده هزینه اش را تامین نمود تا رسول خدا (ص) را از میان بردارد فراموش می کنند! هنگامی که او را نزد پیامبر (ص) آوردند و گفتند: مسلمان شو و گرنه گردنت را می زنی، گفت: ((اشهد ان لا اله الا الله)) گفتند: بگو: ((اشهد ان محمدا رسول الله))، گفت: درباره این یکی هنوز اشکال دارم ((۳۰۸))!!! اما امام علی (ع) می فرماید: ((حق را بشناسید، اهلش را خواهید شناخت)) ((۳۰۹)). اینها دلایل محکمی است که مرا و می دارد از این گونه اصحاب متفر و بیزار گردم خداوند، از تو درخواست آمرزش و توبه می کنم. خداوند، بزرگانمان ما را به بی راهه کشاندند و حقیقت را از ما پنهان داشتند و اصحاب مرتد و دگرگون شده را به گونه ای برایمان ترسیم کردند که پنداشتیم برترین بندگان پس از رسول هستند. بار خدایا، مرا از شیعیان و متمسکان به ریسمان ولایت عترت پاک پیامبر، و سوار شدگانی در کشتی نجاتشان، و پیوندگان گامهایشان، و عمل کنندگان به سخنان و کردارشان قرار ده ((۳۱۰)). دو نامه و دو پاسخ در پایان این فصل خوب است به دو نامه و دو جواب تاریخی اشاره ای داشته باشیم: . نامه اول ((محمد بن ابی بکر)) در نامه ای خطاب به ((معاویه)) ضمن بر شمردن فضائل و کمالات امام علی (ع) و خاندانش، رذائل و کتبه های او و پدرش نسبت به اسلام و پیامبر (ص) را گوشزد می نماید، و وی را نصیحت می کند که خود را با علی (ع) برابر نسازد. ((معاویه)) در پاسخ ضمن اقرار به فضائل آن حضرت می گوید: ((من و پدرت در حیات محمد (ص) حق فرزند ((ابوطالب)) را بر خود لازم می شمردیم، اما پس از وفات آن حضرت پدرت و فاروق او یعنی ((عمر)) نخستین کسانی بودند که حق او را ربوندند و با وی مخالفت کردند اگر کار پدر تو پیش از این نبود، ما با علی بن ابی طالب مخالفت نمی کردیم و فرمانبردار او می شدیم، ولی ما دیدیم پدرت چنان کرد ما هم راه او را گرفتیم و کاری چون او کردیم، اگر می خواهی انتقاد کنی از پدرت انتقاد کن یا دست بردار)) ((۳۱۱)). نامه دوم پس از شهادت حسین بن علی (ع) ((عبدالله بن عمر)) طی نامه ای به ((یزید)) از این واقعه اظهار تاسف کرد، او در پاسخش نوشت: ((ای نادان اگر حق با ماست که ما بر سر حق خود جنگیدیم و اگر حق با دیگری است پدر تو نخستین کسی است که این بنیان را نهاد و حق را از اهلش گرفت)) ((۳۱۲)).

## فصل چهارم: دفاع از حریم تشیع

### دفاع از حریم تشیع

اهل سنت در برخی از عقائد بر شیعیان خرده می‌گیرند که منشای جز تعصب ندارد چرا که عقائد و اعمال شیعیان مطابق با قرآن و سنت نبوی (ص) است، تا جائی که ((ابن تیمیه)) می‌گوید: ((برخی از فقها نظر دادند که بعضی از مستحبات اگر شعار شیعیان شده باشد باید آنها را ترک کرد تا سنی از رافضی شناخته شود که این مصلحت از مصلحت و فایده خود مستحب برتر است)) ((۳۱۳)). بنابراین باید آن عقائد را بررسی کنیم تا حقیقت آشکار شود.

### الف : عصمت

شیعیان معتقدند که امام، همانند پیامبر، باید از تمامی گناهان از آغاز کودکی تا پایان عمر معصوم باشد. بررسی: این نظریه نه مخالف عقل است، نه مخالف قرآن و نه مخالف سنت، بلکه عقل و نقل آن را واجب و لازم می‌دانند. از نظر عقل کسی که مسئولیت راهبری و هدایت بشریت به او واگذار شده، نمی‌شود یک انسان معمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست بدهد یا بار گناهان بردوش سنگینی کند که در نتیجه در معرض انتقاد و کوچک شمردن مردم قرار گیرد. از نظر نقل از جمله دلایل آیه تطهیر است که می‌فرماید: ((انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا)) ((۳۱۴)). یعنی: ((خداوند تنها اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را بزداید و پاکیزه تان گرداند)). بر اساس حدیث ثقلین هم که شرحش در ص ۵ - ۴ - ۵۳ گذشت تنها در صورتی که اهل بیت چون قرآن عاری از خطا و اشتباه باشند تمسک به آنها موجب هدایت خواهد گردید ((۳۱۵)).

### ب : علم امامان

اهل سنت بر این عقیده شیعیان خرده می‌گیرند که: خداوند به ائمه اهل بیت (ع) علمی اختصاصی عطا کرده و امام داناترین فرد زمان خویش است و در پاسخ هیچ سؤالی ناتوان نمی‌ماند. بررسی: اولاً در فصل دوم، بخش قرآن صفحات ۴۷۸ سه دلیل برای اثبات علم اختصاصی اهل بیت به باطن و واقع قرآن بیان گردید. ثانیاً پیامبر اکرم (ص) فرمود: ((از آنان پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید، و در حق آنان کوتاهی نکنید که هلاک می‌گردید و به آنان یاد ندهید که از شما داناتر هستند)) ((۳۱۶)). ثالثاً امام علی (ع) می‌فرماید: ((کجایند آنها که گمان می‌کنند در علم استوارند نه ما؟ ادعای آنها دروغ است و بر ما ظلم کرده اند، چرا که خداوند ما را برتری داده و آنها را فرو گذاشته، خداوند به ما عطا کرده و آنها را محروم ساخته است)) ((۳۱۷)). رابعاً صحابه رسول خدا (ص) خصوصاً خلفا در مشکلات علمی به علی (ع) مراجعه می‌کردند و آنها را حل می‌نمودند، تنها ((عمر بن خطاب)) در بیش از هفتاد مورد گفت: ((لولا علی لهلک عمر)) ((۳۱۸)) یعنی: ((اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد)) ((۳۱۹)).

### ج : بدا

یعنی خداوند تصمیم به انجام کاری بگیرد و سپس آن تصمیم را تغییر دهد، نه اینکه پشیمان شود، یا اینکه از اول آن را نمی‌دانست. این عقیده همان محتوای آیه قرآن است نه چیزی فراتر از آن که می‌فرماید: ((یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب)) ((۳۲۰)). یعنی: ((خداوند هر چه را بخواهد نابود می‌کند و هر چه را بخواهد نگاه می‌دارد که مادر کتابها نزد اوست)). پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه فوق فرمود: ((صدقه دادن، نیکی به پدر و مادر کردن و کار خیر انجام دادن، بدبختی را مبدل به خوشبختی کرده، و عمر را زیاد می‌کند و انسان را از مرگ بد ننگه می‌دارد)) ((۳۲۱)). اگر اعتقاد به تغییر و تبدیل الهی نباشد هیچ ارزشی برای نمازها و دعاها، ما نخواهد بود، در حالی که احکام الهی از پیامبری تا پیامبردیگر تغییر می‌کند و حتی در سنت پیامبر اسلام (ص) ناسخ و منسوخ وجود دارد، پس عقیده به بدا نه کفر است نه خروج از دین، و اهل سنت حق ندارند شیعیان را در چنین عقیده‌ای تقییح کنند، در حالی که در کتب روایی معتبر خودشان داستانهای عجیب و غریبی وجود دارد از ((بخاری)) بشنوید

که در شرح ماجرای معراج پیامبر(ص) از قول آن حضرت نقل می کند که می فرماید: (( سپس پنجاه نماز بر من واجب شد، من آمدم تا با موسی ملاقات کردم، به من گفت: چه کردی؟ گفتم: پنجاه نماز بر من واجب شد، گفت: من مردم را بهتر از تو می شناسم زیرا با بنی اسرائیل تلاش کردم (وبی ثمرماند)، امت تو تاب و توان این همه نماز واجب را ندارند، بر گرد واز خدایت بخواه (که تخفیف دهد)، من باز گشتم و از خدا در خواست تخفیف کردم، خداوند آنها را چهل نماز قرار داد، دوباره تخفیف داد تا شد سی نماز، بعد بیست نماز، سپس ده نماز، و بالاخره پنج نماز، این بار که نزد موسی آمدم گفت چه کردی؟ گفتم: شده پنج نماز، گفت: باز تخفیف بخواه، گفتم: من دیگر از پروردگارم خجالت می کشم)) ((۳۲۲)). آری! بخوان و تعجب کن از اینها که شیعیان را مورد استهزا قرار می دهند! اولاً به خداوند متعال نسبت جهل داده شده است. ثانیاً مقام پیامبر اسلام (ص) از حضرت موسی پائینتر بیان شده چون می گوید: من از تو مردم را بهتر می شناسم. ثالثاً با یک حساب ساده اگر هر نماز جماعت ده دقیقه طول بکشد، پنجاه نماز نزدیک ده ساعت وقت می خواهد، آیا این دین رامی توان تحمل کرد؟! رابعاً شاید اگر خجالت پیامبر(ص) از خدا نبود یک نماز بیشتر نمی ماند یا به کلی همه ساق ط می شد!!! ((۳۲۳)).

### د: غلو

اهل سنت شیعیان را متهم می کنند که در محبت به ائمه (ع) زیاده روی می نمایند، و آنها را تا حد خدائی بالا می برند. ولی حق این است که آنان درباره محبت اهل بیت (ع) همان کلام خدا و رسول (ص) را پیروی می کنند که: ((قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- المودة فی القربی)) ((۳۲۴)). یعنی: ((بگو برای نبوتم از شما مزدی تقاضا نمی کنم مگر محبت به نزدیکانم)). ((دوستی علی ایمان و دشمنی اش نفاق است)) ((۳۲۵)). ((هر که بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، هر که بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است، هر که)) ((۳۲۶)). ((ای علی، تو در دنیا و آخرت سرور و آقائی، هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هر که تو را دشمن بدارد مرادشمن داشته است، دوست تو دوست خدا و دشمن تو دشمن خداست، وای به حال کسی که تو را دشمن بدارد)) ((۳۲۷)). بنابراین شیعیان چون خدا و رسولش را دوست دارند، اهل بیت پیامبر(ص) را نیز دوست دارند، احادیث در کتب اهل سنت در این مورد بسیار است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره کردیم ((۳۲۸)). اما در واقع خود اهل سنت گرفتار غلو هستند چرا که معتقد به عدالت تمام اصحابند در حالی که خطاها و لغزشها و جنایتهای برخی از آنها با ذکر دلایل قرآنی و روایی و تاریخی مبسوطاً گذشت ((۳۲۹)). آیا غلو از این روشن تر و واضح تر می شود هنگامی که سنت پیامبر(ص) را کنار می گذارند و سنت اصحاب را پیروی می نمایند؟! و بدتر از اینها آنکه به طور کلی اجازه نمی دهند سخنی یا انتقادی از اصحاب مطرح گردد ((۳۳۰)).

### ه: امام مهدی منتظر (عج)

اهل سنت بر شیعیان خرده می گیرند که چگونه معتقد به زنده بودن یک انسان در دوازده قرن هستند و برخی از آنان این اعتقاد را ساخته شیعیان می دانند. این مساله از دو جهت قابل بررسی است: اول اعتقاد به امام مهدی (عج) و قیام او: در بیش از شصت کتاب از کتب اهل سنت روایات فراوانی از پیامبر(ص) نقل شده که به ظهور و قیام آن حضرت بشارت داده شده است ((۳۳۱)). از جمله: ((یکی از اهل بیت من حکومت را به دست می گیرد که اسمش اسم من است، اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا او حکومت کند)) ((۳۳۲)). ((ابن حجر عسقلانی)) می گوید: ((اخبار به حد تواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند)) ((۳۳۳)). دوم ولادت و غیبتش: اولاً بسیاری از علمای اهل سنت این مساله را تصدیق کرده اند از جمله: ((محمی الدین بن عربی))، ((ابن جوزی))، ((قندوزی))



((۳۳۴)) و ثانیاً سراسر قرآن کریم پراست از معجزات پیامبران ، از جمله عمر طولانی و خارق عادت نظیر: ((عزیر)) پیغمبر وقتی از محله خرابه ای می گذشت از زنده شدن دوباره آن مردم اظهار شگفتی کرد، خداوند متعال او را میراند و صد سال بعد زنده کرد در حالی که غذا و آبش سالم بودند ولی حمارش مرده و بصورت اسکلت در آمده بود ((۳۳۵)). ((اصحاب کهف)) از سرزمین خویش فرار می کنند و به غاری پناهنده شده در آن می خوابند و بعد از سیصد و نه سال بیدار می گردند ((۳۳۶)). و ثالثاً آیا عمر حضرت مهدی ((عج)) بیشتر است یا عمر حضرت ((خضر ع)) و حضرت ((عیسی ع)) که هنوز زنده اند و همه مسلمانان معتقدند که حضرت ((عیسی ع)) پشت سر حضرت مهدی ((عج)) نماز می خواند ((۳۳۷))؟ در پایان این نکته را یاد آور می شویم که اعتقاد به ظهور مصلح بشریت در هر سه آئین بزرگ: یهودیت ، مسیحیت و اسلام وجود دارد که اگر امید انسان به آینده بهتر نبود تا عدالت و امنیت و کرامت را به وی ببخشد این دنیا و زندگی اش نه بوئی داشت نه معنائی ، پس مهدی نه تنها آرزوی مسلمانان بلکه آرزوی انسانیت است ((۳۳۸)).

### و: رجعت

یعنی خدای سبحان برخی از مؤمنان و صالحان و برخی از جنایتکاران و ستمگران را زنده می کند تا مؤمنین از دشمنانشان در دنیا قبل از آخرت انتقام بگیرند. این عقیده مخصوص به شیعیان است و در کتابهای اهل سنت اثری از آن وجود ندارد ولی عقلاً محال نیست ((۳۳۹)) در تفسیر آیه شریفه: ((و یوم نحشر من کل امه فوجا ممن یکذب بایاتنا)) ((۳۴۰)). یعنی: ((روزی که از هر امتی گروهی از آنها که آیات ما را تکذیب می کنند را محشور می کنیم)). از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: ((منظور قیامت نیست بلکه منظور رجعت است ، در روز قیامت خداوند همه را محشور می کند و هیچ یک را فرو گزار نمی نماید، نه از هر امت تنها یک گروه را، چرا که می فرماید: (وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا)) ((۳۴۱)). یعنی: ((آنها را محشور نمودیم و یک نفر را هم فرو گزار نکردیم)) ((۳۴۲)). البته رجعت غیر از تناسخ است که برخی از کفار به آن معتقدند چون تناسخ یعنی حلول روح انسانی به بدن حیوان یا انسان دیگر ((۳۴۳)).

### ز: تقلید

شیعه در زمان حضور ائمه (ع) از فرامین آنان تبعیت می کرده که می فرمودند: ((حدیث من حدیث پدرم ، و حدیث پدرم حدیث جدم ، و حدیث جدم حدیث امیرالمؤمنین و حدیث علی حدیث رسول الله (ص) و حدیث او سخن خداوند متعال است)) ((۳۴۴)). در دوران غیبت هم به مجتهدان زنده ای مراجعه کرد که مبنایشان در اجتهاد قرآن و سنت بوده ، هرگز به قیاس و نظریات شخصی خویش تکیه ننموده اند، بنابراین عمل شیعیان منسوب به خدا و رسول اوست . اما اهل سنت در دورانی طولانی معلوم نبود که امامشان کیست و در احکام شرعی تا زمان پیدایش چهار مذهب چه می کرده اند، آنگاه بعد از آن چهار امام نیز در اجتهاد بسته می شود و تا قیام قیامت مسلمانها مکلف به تقلید از چهار مجتهدی می گردند که بیش از هزار سال پیش از دنیا رفته اند در حالی که نه در قرآن و نه در سنت دستوری یا دلیلی برای پیروی از این چهار مذهب وجود ندارد ((۳۴۵)). اتصال فقه شیعه از طرف ائمه دوازده گانه (ع) به پیامبر واضح و روشن است اما رهبران چهار مذهب اهل سنت نه تنها پیامبر (ص) را ندیده اند بلکه میان آنها دهها سال فاصله است ، و مقلدیشان نیز آنها را ندیده اند و میانشان صدها سال فاصله می باشد از این گذشته چگونه یک مسلمان خردمند در این زمان از کسی پیروی می کند که از مسائل جدید این روزگار چیزی نمی داند؟! ((۳۴۶)).

### ح: تقیه

یعنی به هنگام بروز خطر احتیاط را مراعات نمودن و عقاید باطنی را آشکار نساختن. اهل سنت شیعیان را برای چنین اعتقادی مورد نکوهش قرار می دهند غافل از اینکه قرآن و سیره اصحاب رسول خدا (ص) مؤید آن است که به چند نمونه اشاره می کنیم: ۱- از ((ابن عباس)) در تفسیر آیه شریفه (الا ان تتقوا منهم تقاه) ((۳۴۷)) یعنی ((مگر آنکه برای نگهداری از ((ضرر)) آنها باشد)) نقل کرده اند که می گوید: اگر کسی مجبور شد که سخنی بگوید هر چند معصیت خدا باشد، اگر از ترس مردم گفت ولی قلبش به ایمان و عقیده مطمئن بود برای او ضرری ندارد، چرا که تقیه تنها با زبان است ((۳۴۸)). ۲- ((عبد بن حمید)) از ((حسن)) نقل کرده که می گوید: تقیه تا روز قیامت جایز است ((۳۴۹)). ۳- مشرکین ((عمار بن یاسر)) را گرفته رهاش نکردند تا به پیامبر (ص) دشنام داد و خدایانشان را به خوبی یاد کرد، وقتی رهاش کردند، پیامبر (ص) به او فرمود: چه خبر داری؟ گفت: شر! مرا رها نکردند تا شمارا دشنام داده بتهایشان را به خوبی یاد کردم، فرمود: در قلبت چه احساس داری؟ عرض کرد: به ایمان اطمینان دارد، فرمود: اگر باز هم تورا گرفتند همان برنامه قبلی را اجرا کن، اینجا بود که این آیه کریمه نازل شد: ((الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان)) ((۳۵۰)). یعنی: ((مگر کسی که مجبور شود اما قلبش به ایمان اطمینان داشته باشد)) ((۳۵۱)). بلکه شیعیان بیش از سنی ها به این حکم الهی عمل کرده اند، دلیلش هم این است که اهل سنت تحت حمایت حاکمان ظالم و جائری چون ((بنی امیه)) و ((بنی عباس)) به سر می بردند لذا نیازی به تقیه نداشته اند، اما شیعیان در طول تاریخ در رنج و شکنجه و آزار و اذیت بودند، کافی بود به کسی گفته شود: این شیعی و پیرو اهل بیت است، تافورا به بدترین شکل به مرگ محکوم گردد، بنابراین ائمه (ع) آنها را به تقیه سفارش کرده می فرمودند: ((تقیه دین من و دین پدران من است)) ((۳۵۲)). ((هر که تقیه ندارد دین ندارد)) ((۳۵۳)). اهل سنت تقیه را نفاق می دانند، زیرا آنچه در باطن دارند را آشکار نمی سازند، ولی این پنداری بس خام است، زیرا نفاق یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان ولی تقیه عکس آن است یعنی اظهار کفر و پنهان داشتن ایمان که قرآن کریم هر دو را مطرح کرده، اولی را نکوهیده و دومی را مدح نموده است. آیه نفاق: ((واذا لقوا الذين امنوا قالوا امنا واذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزون)) ((۳۵۴)). یعنی: ((آنگاه که به مؤمنین می رسند می گویند: ما ایمان آورده ایم، ولی هر وقت با شیطانهای خود خلوت می کنند می گویند: ما با شما هستیم و ادعای ایمانمان فقط بخاطر مسخره کردن است)). آیه تقیه: ((وقال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه)) ((۳۵۵)). یعنی: ((مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان نگه داشته گفت: ((۳۵۶)).

## ط: وضو

شیعیان به هنگام وضو صورت و دو دست را می شویند و سر و دویا را مسح می کنند، اما وضوی اهل سنت عبارت است از: شستن دو دست تا مچ سه مرتبه، مضمضه سه مرتبه، استنشاق سه مرتبه، شستن صورت سه مرتبه، شستن دست راست سه مرتبه، شستن دست چپ سه مرتبه، مسح تمامی سر، مسح دو گوش، سه بار شستن پای راست و پای چپ. گذشته از مشقت بار بودن چنین حکمی بویژه برای جوانان و در حال سفر و فصل زمستان، دلیل شیعیان آیه شریفه قرآن است که می فرماید: ((يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق وامسحوا برؤسكم وارجلكم الى الكعبين)) ((۳۵۷)). یعنی: ((ای اهل ایمان هر گاه برای نماز برخاستید، صورتها و دستها تا آرنج را بشوئید و بر سرهایتان و پاها تا برآمدگی مسح نمائید)) ((۳۵۸)).

## ی: جمع بین دو نماز

شیعیان نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم به جای می آورند، ولی اهل سنت آن را جایز نمی شمارند مگر در عرفات و مزدلفه، مالکی ها و شافعی ها و حنبلی ها در سفر نیز جمع را جایز می دانند. دلیل شیعیان احادیث فراوانی از ائمه (ع)

است که می گویند رسول خدا(ص) بین نمازها جمع کرده است. در صحاح اهل سنت نیز روایات فراوانی به چشم می خورد که هم رسول خدا(ص) و هم برخی اصحاب حضرت در غیر سفروضورت نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم خوانده اند از جمله: ((ابن عباس)) می گوید: پیامبر(ص) هفت رکعت را با هم و هشت رکعت را با هم به جای آورد)) ((۳۵۹)).

((ابن عباس)) می گوید: رسول خدا(ص) در ((مدینه)) بین دو نماز ظهر و عصر و دو نماز مغرب و عشا جمع کرد بدون خوف و باران. راوی می گوید به ((ابن عباس)) گفتم: چرا چنین کرد؟ گفت: برای اینکه امتش در مشقت نیفتند ((۳۶۰)). (روزی ((ابن عباس)) پس از عصر تا غروب و پدیدار شدن ستارگان مشغول سخنرانی بود فردی فریاد زد: نماز، نماز! ((ابن عباس)) گفت: آیا تو می خواهی سنت را به من بیاموزی؟ خودم پیامبر(ص) را دیدم که بین دو نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع می کرد)) ((۳۶۱)). اهل سنت می گویند: جمع بین دو نماز یعنی نماز عصر و نماز عشا را قبل از وقت خواندن. می گوئیم: بنابراین نباید در عرفات و مزدلفه جمع جایز باشد، ولی شما آن را جایز می دانید و نماز قبل از وقت به حساب نمی آورید. بسیاری از جوانان که به خاطر عدم توانائی انجام نماز در پنج وقت اصل نماز را ترک کرده بودند وقتی این حقیقت را دریافتند به اقامه نماز بازگشتند، و حکمت جمع را دریافتند که همه مردم اعم از دانشجو و کارمند و ارتشی و کارگر و می توانند نماز را طوری بخوانند که نه نماز قضا شود و نه از کار خویش عقب بیفتند، و از التهابهای درونی نیز خلاصی یابند. من وقتی معلم بودم نمی توانستم نمازها را در وقت خودش انجام دهم، لذا معمولاً نمازهای ظهر و عصر و مغرب از من فوت می شد، بویژه در فصل زمستان، گاهی چهار نماز را شب انجام می دادم، خسته به خانه باز می گشتم و توان نماز خواندن را نداشتم و با سختی انجام می دادم، بسیاری از مسلمانان به همین خاطر نماز را ترک می کنند و در یک تزلزل روانی به سر می برند و آرزوی فرصت انجام آن را دارند. بنابراین نزد برخی از افراد نفرتی پیش می آمد زیرا نماز را کابوسی تلقی می کردند که آسایششان را به هم می زند، از سوی دیگر مسیحیت از همین نکته حساس برای انحراف جوانان سؤ استفاده می کرد و ادعا می نمود که دینش با تمدن هماهنگ است. اما با روشن شدن سیره پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت (ع) تمامی این مشکلات حل شد ((۳۶۲)). سجده بر خاک شیعیان سجده را جز بر زمین یا چیزی که از آن می روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی نباشد روا نمی دانند ((۳۶۳))، اما علمای اهل سنت سجده بر همه چیز را جایز می شمارند و شیعیان را متهم به بت پرستی می نمایند. در روایاتی از اهل سنت می خوانیم که رسول خدا(ص) سجده گاهی برای خود داشتند ((۳۶۴))، و نیز سجده بر زمین را دوست می داشتند ((۳۶۵)). بنابراین دیگر شایسته نیست اهل سنت، شیعیان را بت پرست بدانند در حالی که شیعیان شهادتین می گویند و زکات می دهند و نماز می خوانند و حج خانه خدا به جای می آورند، آنگاه برای اینکه نماز و سجده شان پاک و مقبول نزد خداوند باشد فرمان رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) را اجرا می کنند. به قول شهید صدر (ره): ما بر خاک سجده می کنیم نه برای خاک ((۳۶۶)). ازدواج موقت تمام احکام و شرایطش همانند ازدواج دائم است با این تفاوت که: ۱- مدت باید معلوم باشد. ۲- زن و مرد در این ازدواج از همدیگر ارث نمی برند. ۳- هزینه زندگی زن بر عهده مرد نمی باشد. این عمل در زمان پیامبر(ص) و ((ابوبکر)) و مدتی از خلافت ((عمر)) جایز بود اما وی پس از مدتی آن را ممنوع نمود: ۱- ((جابر بن عبدالله)) می گوید: ما در زمان رسول خدا(ص) و ((ابوبکر)) روزها با یک کف دست خرما یا آرد تمتع می کردیم تا اینکه ((عمر)) از آن نهی کرد)) ((۳۶۷)). ۲- ((خود عمر اعلام کرد که: دو متعه در دوران رسول الله آزاد بود ولی من از آنها نهی می کنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب می نمایم: متعه حج و متعه بانوان)) ((۳۶۸)). ۳- ((عمران بن حصین)) می گوید: آیه متعه در کتاب خدا بود و مادر زمان رسول خدا(ص) به آن عمل کردیم و قرآن آن را تحریم نکرد و پیامبر آن را نهی نفرمود تا از دنیا رفت، ولی یک نفر به میل و نظر خودش چیزی گفت)) ((۳۶۹)). ۴- ((امام علی (ع) می فرماید: متعه رحمتی است که خداوند با آن بندگانش را مورد مهر قرار داده که اگر نهی ((عمر)) نبود جز انسان بدبخت کسی زنا نمی کرد)) ((۳۷۰)). ۵- گذشت که حتی ((عبدالله بن عمر)) نیز علی رغم نهی پدرش آن را حلال اعلام

کرده بود ((۳۷۱)). بنابراین چیزی که خدا و رسولش آن را حلال کرده بودند و حتی مسلمانان آن را انجام می دادند کسی نمی تواند آن را حرام کند چرا که :- (وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم) ((۳۷۲)). یعنی : ((هیچ مرد وزن مؤمنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کرده اند اختیاری نیست)). بنابراین سزاوار نیست شیعیانی را که جز سنت رسول خدا(ص) را نمی پذیرند متهم به حلال دانستن زنا نمایم چرا که ازدواج موقت هیچ ارتباطی با زنا ندارد، بلکه دارای احکام ازدواج دائم می باشد با سه فرق که ذکر شد. من در دوران جوانی احکام اسلام را ظالمانه می پنداشتم که چرادرستور اعدام مرد وزنی را فقط به خاطر یک عمل جنسی می دهد، اما روزی که شیعه را شناختم گشایش ورحمتی فراگیر وحل همه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در عقیده هایشان یافتیم. کارساز بودن این راه حل در زمان ما خصوصا در موارد زیر بسیار واضح است :- ۱- آشنائی قبل از ازدواج دائم. ۲- مسافرینی که مدت زیادی از همسرشان دوراند. ۳- دختران مسن ازدواج نکرده. ۴- زنان بیوه. ۵- در هر موردی که نیاز به تماس یا خلوت مرد با زن نامحرم و یا حضور زن یا دختری بدون حجاب در برابر مرد باشد. فقهای برخی از مذاهب اسلامی، برای کنترل جوانان لا ابالی، گشودن مراکزی برای زنا را تجویز کرده اند و نامش را ((سد باب الذرائع)) گذاشته اند، اما در عین حال متعه را حرام می دانند و این جز تحریم حلال و تحلیل حرام نیست ((۳۷۳)). در پایان این بخش خوب است این ماجرا را بشنوید که :- ((عبدالله بن زبیر)) قائل به تحریم متعه بود، روزی به ((ابن عباس)) گفت : اگر این کار را انجام بدهی تورا سنگسار می کنم، ((ابن عباس)) به او پاسخ داد: اگر می خواهی حلال بودن متعه را بدانی از مادرت بپرس، علتش این بود که ((زبیر)) با ((اسما)) به صورت متعه ازدواج کرد و خود ((عبدالله)) از متعه به دنیا آمده بود ((۳۷۴)).

## فصل پنجم: عملکرد شیعه وسنی

### اشاره

در عملکرد شیعیان و اهل سنت برخی نقاط ضعف و قوت وجود دارد که عبارتند از :-

### الف : نماز

نماز گزاران شیعه اهمیتی به ترتیب صفهای جماعت و نظم آن نمی دهند، هنوز صف اول کامل نشده صفهای دیگر بدون هیچ نظمی برقرار می گردد، در هنگام نماز وارد مسجد می شوند و بین نماز گزاران راه می روند. اما در نماز اهل سنت امام جماعت در آغاز دستور ترتیب صفوف را با جمله ((استووا رحمکم الله)) می دهد و نماز گزاران برای پرکردن جاهای خالی از یکدیگر سبقت می گیرند. ولی در مورد طهارت مسجد، شیعه بیشتر به آن اهمیت می دهد. اهل سنت پشت سر هر مؤمن و فاسقی نماز را صحیح می دانند لذا ((عبدالله بن عمر)) پشت سر ((یزید بن معاویه)) و ((حجاج بن یوسف ثقفی)) و حتی ((نجده)) خارجی نماز می خواند، اما شیعیان احراز عدالت را در امام جماعت شرط می دانند ((۳۷۵)).

### ب : سیگار کشیدن در مساجد

گذشته از ضروری که سیگار کشیدن برای سلامتی انسانها دارد، تاجائی که در برخی کشورها در اماکن عمومی ممنوع شده است، انجام این عمل در مساجد و حتی سایر اماکن مذهبی چون حسینیه هاتوهینی به آن اماکن مقدس به حساب می آید، که متاسفانه شیعیان گاهی این کار را می کنند. به علاوه ضررهای اقتصادی و مبالغ هنگفتی که جهت درمان بیماریهای ناشی از سیگار نظیر: سرطان، تنگی نفس، آسم، و خرابی دندان و می شود. اما اگر در حالی که در دست سیگار داری وارد مسجد اهل

سنت شوی تورا منع می کنند و شاید اذیتت نیز بنماید ((۳۷۶)).

### ج : اذان واقامه

اهل سنت معتقدند که پیامبر العیاذ بالله در چگونگی دعوت مردم به نماز سرگردان شده بود که با ((ناقوس کلیسا)) باشد یا زدن دوچوب به یکدیگر که ((عبدالله بن زید انصاری)) در خواب اذان را شنیده، به پیامبر عرض کرد حضرت نیز آن را پذیرفت ((۳۷۷)). اما شیعیان معتقدند که اذان به وحی الهی بوده است، لذا هیچ زیادی و کمی را در آن نمی پذیرند، ولی اهل سنت آن را تغییر می دهند. آورده اند که ((عمر)) در خواب بود که مؤذن او را با جمله ((الصلاة خیر من النوم)) یعنی نماز از خواب بهتر است بیدار کرد، او خوشش آمد و دستور داد آن را جز اذان صبح قرار دهند ((۳۷۸))، از طرف دیگر چون می خواست که مردم با تکیه بر نماز جهاد را کنار نگذارند جمله ((حی علی خیر العمل)) را از اذان حذف کرد ((۳۷۹))، پس اذان اهل سنت با اذان نبوی دو تفاوت دارد. ممکن است اشکال شود که شیعیان نیز شهادت به ولایت حضرت علی (ع) را به اذان افزوده اند. در پاسخ می گوئیم که هیچیک از مراجع شیعه فتوا به جزئیت این شهادت در اذان واقامه نداده اند بلکه اگر کسی به این قصد آن را بگوید بدعت و حرام مرتکب شده است. ولی سزاوار است که طرفین از این اختلاف دست بردارند و اضافات را بزنادید و کاستی را سرجایش بگذارند، در نتیجه چون زمان پیامبر (ص) اذان بگویند ((۳۸۰)).

### د : استقلال علما

علمای شیعه استقلال دارند و به حاکمان وابسته نیستند زیرا مردم یک پنجم اموال خود را در اختیارشان می گذارند، که با این پولها حوزه های علمیه اداره می شود، و مدرسه ها و چاپخانه ها تاسیس می گردد، و هزینه طلابی که از سراسر جهان می آیند پرداخت می شود. اما علمای اهل سنت چون مزد بگیرد دولت اند هرگز فتوایی نمی دهند و سخنی نمی گویند مگر اینکه قبلا نظر حکومت را تامین کنند، و دولت است که آنها را عزل و نصب می نماید ((۳۸۱)).

### هـ : زکات و خمس

زکات نزد هر دو گروه بر نه چیز واجب است : طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش، و آن هم به مقدار ۵/۲٪ اما صاحبان سایر درآمدها بر اساس فقه سنی هیچگونه حقی در اموالشان نیست، ولی شیعه خمس را نیز بر اساس فرمان قرآن کریم واجب می داند که می فرماید: ((واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسها وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین واین السبیل)) ((۳۸۲)). یعنی: ((بدانید، هر چه به دست می آورید یک پنجم آن مال خدا و رسول و همراه او و یتیمان و بیچارگان و راه ماندگان است)). واضح است که معمولا ثروت جامعه در دست افراد معدودی است که گرفتن زکات از موارد معین فوق کمکی به توزیع عادلانه آن نمی کند. به عنوان مثال فردی که ده هزار دینار دارد، زکاتش فقط دویست و پنجاه دینار است اما خمس او دو هزار دینار، پس تقسیم ثروت در جامعه بر اساس فقه شیعی بسیار عادلانه تر است تا فقه سنی ((۳۸۳)).

### فصل ششم: وهابیت

#### الف : عقائد آنها

وهابیون توسل به پیامبر (ص) و اهل بیتش (ع)، تبرک به آثارشان و نیز زیارت قبورشان را تحریم کرده، و مرتکب چنین عملی را

کافر و مشرک می دانند. آنها با این عقائد افراطی خویش نه تنها با شیعه بلکه با مسلمانان سراسر دنیا مخالفت می نمایند، و بدیهی است که هر نوع تجدد و نوآوری مطلوبیتی دارد.

### ب: تشابه وهابیون به خوارج

افکار و عقائد وهابیون مارا به یاد خوارج می اندازد زیرا آنها خطاب به علی (ع) می گفتند: ((حکم از آن تو نیست بلکه از آن خداست)). آن حضرت هم در جواب می فرمود: ((این کلمه حقی است که از آن باطلی را قصد دارند)) ((۳۸۴)). یعنی درست است که حکم فقط حکم خداست اما آنها می خواهند نتیجه بگیرند که: حکومت برای تو نیست. در حالی که قرآن کریم آیات فراوانی درباره حکومت انبیا و صالحان دارد، مثلا- خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: ((وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط)) ((۳۸۵)). یعنی: ((اگر حکم کردی، پس میانشان با عدالت حکم نما)). بنابراین انبیا و جانشینان آنها حاکمیت اجرائی دارند. وهابیون نیز شعارشان این است که: ((قل انما ادعوا ربی ولا اشرک به احدا)) ((۳۸۶)). یعنی: ((بگو که من تنها پروردگارم را می خوانم و کسی را شریک او قرار نمی دهم)). بنابراین توسل جستن به خداوند متعال توسط پیامبر و ائمه (ع) را تحریم می کنند و آن را شرک می دانند، غافل از اینکه توسل کننده به آنها اعتقادش این نیست که آن حضرات نفع یا ضرر می رسانند، همچنانکه مشرکین چنین اعتقادی درباره خدایان خویش داشتند، بلکه معتقدند همه چیز در دست خداست، و او یکی است و شریکی ندارد، ماز اولیای او که عابرومندان در گاهش هستند تقاضا می کنیم که برای ما نزد خدا دعا کنند و از او چیز بخواهند، پس چقدر فاصله است میان شرک و توسل؟ و چقدر وحدت است میان خوارج و وهابیت؟ خوارج گفتند: ((داوری جز برای خدا نیست)). وهابیت می گوید: ((توسلی جز به خدا روا نیست)). خوارج گفتند: ((حکم از آن تو نیست ای علی)). وهابیت می گوید: ((وسیله ای برای تو نیست ای محمد)).

### ج: ریشه تاریخی سیاسی وهابیت

قبل از بررسی علمی این عقیده مناسب است ریشه تاریخی سیاسی وهابیت را بدانیم. واضح است که استعمار از دیر باز اسلام را خطری بزرگ برای خود می دانست، و نیز می داند که مسلمانان دو منبع مقدس به نام قرآن و سنت دارند. منبع اول را نمی توانند دست بزنند و مورد هجوم قرار دهند، اما منبع دوم یعنی سنت پیامبر (ص) در معرض طعنه قرار دارد. در میان مسلمانان شخص ریاست طلبی چون ((محمد بن عبدالوهاب)) را یافتند و آنقدر او را بزرگ کردند که باور کرد از ((خلفای راشدین)) هم با هوش تراست، و اجتهادهای ((عمر)) را نشان دادند که چگونه در برابر شخص پیامبر (ص) ایستاد و اظهار نظر بر خلاف رای آن حضرت می کرد، چرا که او بشر است و معصوم نیست و اشتباهات فراوانی دارد که مردم آنها را اصلاح کرده اند! بنابراین او را برای تسلط بر جزیره العرب، بعد جهان عرب، و آنگاه جهان اسلام به طمع انداختند. این ((محمد بن عبدالوهاب)) است که می گوید: ((محمد مرداری پوسیده است، نه زبانی دارد و نه نفعی، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده می رساند و هم زیان))!!! همین سخن را ((حجاج بن یوسف ثقفی)) گفته بود که: ((خاک بر سرشان، اینها بر گرد مرداری پوسیده طواف می کنند، اگر بر گرد کاخ امیر المؤمنین ((عبدالملک بن مروان)) طواف می کردند برایشان بهتر بود))!!! این جرات را ((عمر)) به آنها داد آنجا که خطاب به حضرت گفت: ((این مرد هذیان می گوید! کتاب خدا مارا بس است))!!!

### د: ترویج وهابیت

این آئین از طرق زیر توانست رواج پیدا کند: ۱- با اشغال ((مکه مکرمه)) و ((مدینه منوره)) که هر ساله میلیونها مسلمان به آنجا

می آیند، آنها از طریق کنفرانسها و جلسات و تماس مستقیم با افراد و گروهها، و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون درجانه‌های حجاج تاثیر به سزائی می گذارند. ۲- دارائی هنگفت ناشی از فروش نفت، به اضافه بازار رونق گرفته ایام حج و عمره سبب شده که از نظر مالی برای ترویج آئین خودمشکلی نداشته باشند. ۳- ساختن مساجد بی شمار در کشورهای عربی و اسلامی، تاسیس مدارس و دانشگاههای وهابی و اعزام مبلغ به سراسر جهان و نیز نشر بیش از صد روز نامه و مجله و نشریه، چاپ میلیونها جلدقرآن و کتابهای وهابی و اهدای آن به مردم در سراسر جهان، و حتی تقسیم شیر و خرما در ماه رمضان و اهدای شیشه های آب زمزم به مسافرین، همه و همه در ترویج این آئین مؤثرند. ۴- از آنجا که ((امریکا)) بر تمامی کشورهای عربی اسلامی خصوصا پس از سقوط ((شوروی)) تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد و نیز پوشیده نیست که پس از سقوط ((شاه)) در ((ایران)) و بر پائی جمهوری اسلامی و مخالفتش با سیاستهای ((امریکا))، ((عربستان)) به عنوان چشم راستش در آمده، همچنانکه ((اسرائیل)) چشم چپ اوست، بنابراین ((امریکا)) کشورهای اسلامی را به الگو پذیری از اسلام وهابی تشویق می کند و رضایت خویش را در آن می داند، در نتیجه دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی بر مبلغین وهابی سخت نمی گیرند و میدان عمل را بر ایشان باز می گذارند اما پیروان اهل بیت (ع) را تروریست می دانند.

### هـ: سرکوب شیعیان

دشمنان اهل بیت دست به دست هم دادند و با یکدیگر متحد شدند و ((صدام)) را تقویت کردند تا ((جمهوری اسلامی)) را از بین ببرد اما وقتی دیدند نقشه شان نقش بر آب شد و مبارزین عراقی در داخل و خارج تقویت شدند، از ترس اینکه مبدا تجربه ((امام خمینی)) ((ره)) در ((عراق)) که بیش از دو سومش شیعه است تکرار گردد و انقلاب ((عراق)) با انقلاب اسلامی ((ایران)) متحد شود نقش زشت تری را بازی کردند و تاتار اشغال ((کویت)) و جنگ ((خلیج)) را به راه انداختند، نه به خاطر نابودی ((صدام))، بلکه به خاطر نابودی ((ملت شیعه عراق)) و همینطور هم شد، چرا که ((کویت)) به بهتر از حال سابق خود بازگشت و رژیم ((صدام)) هم از گذشته قدرتمندتر شد ولی ((ملت مظلوم عراق)) به کلی از زندگی ساقط گشتند تا جائی که حاضرند اساس زندگی و لباس خود را بفرشند تا قرص نانی به دست آورند. اینجا بود که وهابیت بر شیعیان چیره شد به ویژه پس از جای دادن شیعیان در اردوگاهها و چادرهای سعودی با کمال ذلت و خواری ((۳۸۷)). - (ولن ترضی عنک الیهود ولا النصراری حتی تتبع ملتهم) ((۳۸۸)). یعنی: ((هرگز یهود و نصاری از تو راضی نمی شوند مگر آنکه پیرو روش آنان شوی)). و امروزه یهود و نصاری یعنی غرب از وهابیت راضی هستند چرا که از دستوره‌های آنها پیروی کرده اند.

### و: گفتگو با عالم وهابی

در خلال سفری به جزایر ((کومور))، قاضی القضاة آنجا از دست علمای وهابیت که با پول و کتابهای زیاد بیشتر جوانان را به صف خود کشاندند شکایت کرد، چرا که اینان تا دیروز به پدرانشان احترام می کردند و دست و سرشان را می بوسیدند ولی امروز بوسیدن دست و خم شدن در برابر هر شخصی را سجود برای غیر خدا و شرک می دانند، بنابراین تنفر زیادی بین پدران و فرزندان ایجاد شده است. جلسه بحثی میان من و یک عالم وهابی ترتیب داده شد، من در آنجا مساله توسل را مطرح کردم که چگونه انسان گنهکار و مشغول به دنیا، انبیا و اولیای خدا را شفیع قرار می دهد تا دعایش مستجاب شود. او گفت: (وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا) ((۳۸۹)). یعنی: ((همانا مساجد از آن خداست پس همراه خدا کسی را نخوانید)). هر کس غیر از خدا را بخواند برای او شریک ساخته که به او نفعی برساند در حالی که نفع دهنده و ضرر رساننده فقط خداست. گفتم: کسی که به رسول خدا (ص) متوسل می شود می داند که او نفعی برساند نه زیانی، اما دعایش نزد خدا مستجاب است که اگر به خدا

عرض کند: پرورگار این بنده ات را رحم کن، یا بیخشای، یا بی نیازساز، خداوند دعای آن حضرت را مستجاب می کند. آنگاه روایاتی را برایش خواندم ولی او از قرآن دلیل طلب کرد، گفتم: خداوند می فرماید: (یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله) ((۳۹۰)). یعنی: ((ای اهل ایمان، تقوای الهی پیشه کنید و در راه او وسیله ای بیابید)). گفت: وسیله همان عمل صالح است. گفتم: آیه می رساند که وسیله برای رسیدن به خدای متعال همراه با تقوا و عمل صالح است که می فرماید: (اتقوا الله) پس ایمان و تقوا را مقدم بر وسیله خواهی قرار داد ((۳۹۱)). وساطت را هم از خود قرآن برایت می آورم که می فرماید:.. (قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خاطئين قال سوف استغفر لکم ربی انه ه و الغفور الرحیم) ((۳۹۲)). یعنی: ((برادران یوسف)) گفتند: ای پدر برای گناهانمان طلب مغفرت بکن، چرا که ما خطا کار بودیم (یعقوب) گفت: از پروردگارم برایتان طلب مغفرت خواهم کرد که او بسیار آمرزنده و مهربان است)). چرا حضرت ((یعقوب)) به فرزندانش نگفت: خودتان از خدا طلب آمرزش کنید و مرا واسطه قرار ندهید، بلکه بر عکس آن را پذیرفت. وهابی وحشت زده گفت: ما را به ((یعقوب)) چه کار، او پیامبر ((بنی اسرائیل)) بود و با آمدن شریعت اسلام شریعتش از بین رفت. گفتم: از شریعت اسلام دلیل می آورم:.. (ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاو ک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما) ((۳۹۳)). یعنی: ((اگر آنها هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می طلبیدند و پیامبر نیز برایشان آمرزش می طلبیدی گمان خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند)). حاضرین در جلسه گفتند: بالا-تر از این دلیلی نیست. وهابی وحشت زده و شکست خورده گفت: این حرف مال وقتی است که او زنده بود اما الان چهارده قرن است که آن مرد مرده است، وساطت در زمان حیاتش جایز بود ولی پس از وفاتش خیر ((۳۹۴)). گفتم: ((در ((بخاری)) آمده که هر وقت قحطی می شد ((عمر)) نزد ((عباس بن عبد المطلب)) می آمد و از او می خواست از خدا طلب باران کند. گفت: ((عمر)) به پیامبر که مرده بود توسل نکرد بلکه به ((عباس)) که زنده بود توسل جست. گفتم: بنابراین شما اقرار می کنید که توسل به زنده هادرس است، آنگاه برخاسته رو به قبله کردم و گفتم:.. بار الها ما تورا می خوانیم و به تو توسل می جویم به وسیله بنده صالح و نیکو کارت ((امام خمینی)). ناگهان وهابی از جا پرید و با گفتن ((اعوذ بالله، اعوذ بالله))، به سرعت بیرون رفت. حاضرین با تعجب خدا را شکر کردند که حق را برایشان آشکار ساخت.

### ز: پاسخ دیگر به وهابیون

گذشته از آنچه در مناظره با آن وهابی بیان شد باید دانست که در طول تاریخ، اصحاب رسول خدا (ص) و نیز عموم مسلمین به آثار آن حضرت چه در زمان حیات و چه پس از وفاتش تبرک می جستند، نظیر: ۱ تبرک به موی آن حضرت. ۲- تبرک به آب وضوی حضرت. ۳- تبرک به کفش و ظرفهای حضرت. ۴- شفا یافتن علی (ع) به برکت آب دهان حضرت. ((مسلم)) و ((بخاری)) آورده اند که در روز خیبر پیامبر (ص) فرمود: ((فردا پرچم را به دست مردی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند می دهم، فردا که شد فرمود: علی کجاست، گفته شد: علی چشم درد دارد، آنگاه پیامبر آب دهانش را بر چشم علی مالید و برایش دعا کرد و او شفا یافت، بعد پرچم را به دست او سپرد)) ((۳۹۵)). حتی از غیر پیامبر (ص) نیز شفاعت رواست که آن حضرت فرمود: ((هر کس بمیرد و چهل نفر از کسانی که شرک به خدا ندارند بر جنازه او بایستند (ونماز بخوانند) خداوند شفاعتشان را درباره اومی پذیرد)) ((۳۹۶)). روزی ((علامه سید شرف الدین)) قرآنی را به ((عبد العزیز)) پادشاه سعودی هدیه کرد، پادشاه جلد آن را بوسید و بر صورت خود گذاشت. علامه گفت: چرا جلد قرآن را می بوسی و احترام می کنی؟. شاه گفت: مگر نگفتی که درون آن قرآن است؟. علامه گفت: قرآن درون آن است، ولی تو که قرآن را نبوسیدی. شاه گفت: مقصودم داخل جلد بود. علامه گفت: ما هم وقتی ضریح پیامبر (ص) را می بوسیم مقصودمان تعظیم کسی است که درون پنجره ها می باشد که رسول خدا (ص) است ((۳۹۷)).



## ح: زیارت قبور

وهابیون زیارت قبور برای زنان را حرام می دانند و هیچ دلیلی هم بر آن ندارند، در حالی که ((مسلم)) می گوید: ((عایشه)) از رسول خدا(ص) پرسید: زن اگر به زیارت قبور بیاید چه بگوید؟ فرمود: ((بگو: سلام بر شما ای قومی که آرام در خانه تان آرمیده اید، شما پیش از ما رفتید و ما به خواست خدا به شما ملحق می شویم، خداوند گذشتگان و آنان که پس از این می آیند را بیامرزد)) ((۳۹۸)). به اضافه احادیث دیگری که مجال ذکرش نیست ((۳۹۹)). خاتمه: در دادگاه با ایمان به اینکه مردم بر دین سلاطین خود هستند و درس گیری از رفتار پیامبر(ص) که برای پادشاهان زمان خویش نامه هائی فرستادیک نسخه از اولین کتابم یعنی: ((آنگاه هدایت شدم)) را برای: ((ملک حسن))، ((شاذلی بن جدید))، ((زین العابدین بن علی))، ((معمّر قذافی))، ((ملک حسین)) و برادرش ((حسن)) و ((ملک فهد بن عبدالعزیز)) ((۴۰۰)) ارسال نمودم کتابها به دستشان رسید چون برگ رسید رؤسای دفاترشان از طریق پست به من داده شد. اما هیچیک جوابی ندادند جز رئیس ((زین العابدین بن علی)) که خالصانه تشکر کرده بود. قبل از رسیدن نامه ایشان با اتومبیل خود به ((تونس)) مسافرت کردم در حالی که دویت جلد از آن کتاب را همراه خود داشتم، در گمرک از من مجوز خواستند گفتم: این کتاب خودم می باشد، مسئول گمرک تقاضای یک جلد از آن را کرد که با کمال میل به ایشان هدیه داده اجازه ورود را صادر نمود. به پایتخت و بعد زادگاهم ((قفصه)) رفتم و در طول سفر حدودنیمی از کتابها را به دوستان و شاگردان حتی دشمنان عقیده ام اهدا کردم، به شهرها و روستاهای اطراف نیز رفتم تا جائی که جز سه یا چهار نسخه برایم نماند. از سوی دیگر رئیس دانشگاه زیتونه که از دشمنان بزرگ من و تشیع بود، از طرف والی از استاندار خواست که مرا توقیف، و تمامی کتابهای پخش شده را جمع، و برای افرادی که به آنها کتاب داده بودم پرونده سازی کنند. یکی از دوستانم با رساندن این خبر، که پلیس در تعقیب من می باشد، پیشنهاد کرد که از کشور فرار کنم، ولی من پاسخ دادم که اگر این کار را بکنم، برای آنان ثابت می شود که من گناهکارم. بالاخره نیروهای امنیتی فرا رسیده، مرا با خود به مرکز بردند، در آنجا استاندار با دیدن من گفت: می خواهی در کشور آشوب بر پا کنی؟ خیال می کنی اینجا هم ((ایران)) است؟. آنگاه مرا متهم کرد که سه هزار جلد کتاب کفر آمیز به همراه صد میلیون پول آورده ام تا میان مردم تقسیم کنم. گفتم: اولاً کتابم کفر آمیز نیست، ثانیاً سه هزار جلد نیار به یک تریلی دارد شما اتومبیل مرا پر کنید ببینید چقدر جا می گیرد؟ و ثالثاً یک نفر را بیاورید که از من پولی گرفته باشد. به علاوه من به صورت قاچاق نیادم بلکه از طریق قانونی آمده همانند دیگران مورد بازرسی دقیق قرار گرفتم. بالاخره آن شب مرا رها کردند تا فردا صبح بازگردم، صبح فردا که آمدم مرا سوار ماشین کرده با دو نگهبان به دهات اطراف فرستادند تا کتابها را جمع آوری کنم. در راه متوجه شدم که هر دو نگهبانم با خواندن کتاب من شیعه شده اند، از این تصادف جالب خیلی خندیدیم و اصلاً در طول راه خسته نشدیم، به هر حال تا آنجا که ممکن بود کتابها را جمع آوری کرده، افراد به مرکز پلیس فرا خوانده شدند. با آقای والی ملاقات کردم به من گفت: مرا از شما خیلی ترسانده بودند و می گفتند یک شیعه افراطی است که از سوی ((خمینی)) تغذیه می شود، چرا یک نسخه از آن کتاب را به خود من اهدا نکردی تا مساله ای پیش نیاید، ولی الان دیگر از قدرت ما خارج شده، در دست دادگاه قرار گرفته است، تا ببینیم آنها چه می کنند؟. در این بین تمامی افرادی که مورد بازجویی قرار گرفته اند درباره من جز خیر نگفتند. در دادگاه هم با دادستان گفتگو کردم و از اینکه سفر یک هفته ای من یک ماه به طول انجامیده وزن و بچه ام در ((پاریس)) تنها مانده اند اظهار ناراحتی کردم او گفت: اکنون یک سوم کتاب را خوانده ام ان شاءالله امشب آن را به پایان می برم تا فردا حکم کنم. فردا در ساعت مقرر رفتم دیدم دادستان دم در ایستاده مرا در آغوش گرفت و با احترام فوق العاده گفت: ((جناب دکتر هر چه در این کتاب آمده مورد تصدیق من است و من به همه اش ایمان دارم)). اشک شوق از دیدگانم جاری شد، آنچه را می شنیدم باور نمی کردم. سپس گفت: بفرما! اکنون حکمت

را می نویسم ، اگر میلیونها مصرف می کردی کتابت اینچنین مشهور نمی شد، چرا که برخی تورا ((سلمان رشدی قفصی)) نامیده اند. آنگاه از من تقاضای ده جلد کتاب کرد، آنها را تحویلش دادم ، ده جلد هم بنا به درخواست کارمندان دادگاه با اجازه دادستان بین آنان توزیع نمودم سپس حکم تبرئه خود را گرفته از دادگاه خارج شدم ، درحالی که از خوشحالی زمین گنجایشم را نداشت ، کتابها را هم به صاحبانش برگرداندم و در درون هر کدام یک نسخه حکم دادگاه گذاشتم ، از آن به بعد کتاب در همه جا حتی در قهوه خانه بدون هیچ ترس و خوفی دست به دست می شد خلاصه این کتاب انقلابی فکری بر پا نمود و بر اساس آن عده دیگری از مسلمانان آگاه شده به مذهب اهل بیت (ع) گرویدند. به ((پاریس)) برگشتم ، در ضمن نامه های رسیده نامه رئیس جمهوری آقای ((زین العابدین بن علی)) را یافتم ، از دیدن آن همه کرامتها به فضل اهل بیت (ع) بسیار خرسند بوده به آنها مباحثات می کنم . و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی اشرف الانبیا والمرسلین سیدنا ومولانا محمد وآله الطیبین الطاهرین ((۴۰۱)).

## پی نوشتها

### ۱۴۰ تا

۱- نهج البلاغه ، نسخه معجم ، خطبه ۵۰ ، و تمام نهج البلاغه ، خطبه ۳ ، و اصول کافی کتاب فضل ۲- شهری در ((تونس)) که زادگاه مؤلف است . ۳- آنها معتقدند که شیخ علم خود را مستقیما از پیامبر(ص) گرفته اگر چه سیزده قرن با او ۴- اساتیدمان مارا از خواندن تاریخ منع می کردند و آن را سیاه می دانستند، روزی استادعلم ۵- (ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما) یعنی : ((همانا ۶- صحیح ((بخاری)) کتاب الانبیاء، باب یزفون النسلان فی المشی ، ح ۹ ، ج ۴ ، ص ۱۷۸ . ۷- رجوع کنید به ص ۶۴ و پاورقی ص ۹۲ همین کتاب . ۸- ابواب تقصیر، باب ۵، ج ۲ ، ص ۵۴ . ۹- کتاب النکاح ، باب ۱۹ ، ج ۷ ، ص ۱۱ . ۱۰- سوره زمر، آیه ۱۸ . ۱۱- (انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا) یعنی : ۱۲- پیامبر(ص) در روزهای آخر عمرشان به اصحاب دستور داد برایش کاغذ و قلمی بیاورند تا برای ۱۳- آنگاه هدایت شدم ، ص ۱ تا ص ۱۲۱ . ۱۴- صحیح ((بخاری))، باب الصراط جسر جهنم ، ح ۱ ، ج ۸ ، ص ۱۴۷ ، و باب قول الله تعالی : (وجوه ۱۵- صحیح ((بخاری))، باب الدعاء والصلاة من آخر اللیل ، ح ۱ ، ج ۲ ، ص ۶۶ . ۱۶- صحیح ((بخاری))، باب قول الله تعالی : (وجوه یومئذ ناضرة) ، ح ۵ ، ج ۹ ، ص ۱۵۹ و صحیح ۱۷- صحیح ((بخاری))، باب قول الله تعالی : (وهو العزیز الحکیم) ، ح ۲ ، ج ۹ ، ص ۱۴۳ ، و باب ما جا فی ۱۸- صحیح ((بخاری))، باب قول الله تعالی : (وجوه یومئذ ناضرة) ، ح ۴ ، ج ۹ ، ص ۱۵۸ ، و صحیح ۱۹- صحیح ((بخاری))، تفسیر سوره زمر، ح ۲ ، ج ۶ ، ص ۱۵۷ ، و باب ما یدکر فی الذات والنعوت ۲۰- صحیح ((بخاری))، باب قول الله تعالی : (وجوه یومئذ ناضرة) ، ح ۵ ، ج ۹ ، ص ۱۶۱ . ۲۱- گذشته از دلایل عقلی که درباره محال بودن دیدن خداوند سبحان آمده است . ۲۲- سوره انعام ، آیه ۱۰۳ . ۲۳- سوره شوری ، آیه ۱۱ . ۲۴- نهج البلاغه ، خطبه اول . ۲۵- (همراه با راستگویان ، ص ۵۵ تا ص ۶۰ ، و از آگاهان پیرسید، ج ۱ ، ص ۵۵ تا ص ۶۰) ، و عملکرد ((ابو ۲۶- صحیح ((بخاری))، باب فی القدر، ح ۲ ، ج ۸ ، ص ۱۵۲ و صحیح ((مسلم)) ، کتاب القدر ح ۱ تا ح ۵ ، ۲۷- صحیح ((بخاری))، باب جف القلم علی علم الله ، ح ۱ ، ج ۸ ، ص ۱۵۲ ، و صحیح ((مسلم)) کتاب ۲۸- سوره بروج ، آیه ۱۶ . ۲۹- سوره نسا، آیه ۴۰ . ۳۰- صحیح ((بخاری))، باب رحمۃ الولد و تقبیلہ و معانقتہ ، ح ۶ ، ج ۸ ، ص ۳۱ . ۳۱- یعنی همه کارهای انسان در دست خود اوست ، اینهارا معتزله و گروه اول را اشاعره نامند . ۳۲- سوره یونس ، آیه ۴۴ ، نگاه کنید به : سوره کهف ، آیه ۴۹ ، و آل عمران ، ۱۱۷ ، و توبه ۷۰ ، و عنکبوت ۳۳- سوره کهف ، آیه ۲۹ ، نگاه کنید به : سوره زلزله ، آیات ۷ و ۸ ، و اسرا ۱۵ ، و شمس ، آیات ۶ تا ۱۰ . ۳۴- سوره ص ، آیه ۲۷ . ۳۵- نهج البلاغه ، کلمه قصار

۷۸. ۳۶- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر))، ماجرای قتل ((عثمان))، ج ۳، ص ۱۶۹. ۳۷- البدایة والنهایة ((ابن کثیر))، ج ۸، ص ۱۳۱، وشرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید)) در شرح نامه ۳۸- تاریخ ((طبری))، حوادث سال ۶۱، ج ۵، ص ۴۵۷. ۳۹- همراه با راستگویان، از ص ۲۰۹ تا ص ۲۳۳ واز آگاهان پیرسید، ج ۱، از ص ۶۰ تا ص ۸۲. ۴۰- خصوصاً در امور زناشویی که انسان از ذکر آنها شرم می کند، رجوع کنید به: همراه ۴۱- صحیح ((مسلم))، کتاب الفضائل، باب ۳۸، ج ۱ و ۲ و ۳، ج ۴، ص ۶ ۱۸۳۵، و مسند ((احمد بن ۴۲- صحیح ((بخاری)) باب سحر، ج ۱، ص ۱۷۶۷. ۴۳- صحیح ((بخاری)) ۷ باب انما جعل الامام لیؤتم به، ج ۲، ص ۱، ج ۱، ص ۱۷۶۷. ۴۴- صحیح ((بخاری)) باب الصائم یصبح جنباً، ج ۱، ص ۳، ج ۳۸، و باب اغتسال الصائم، ج ۱ و ۲، ج ۳، ص ۴۵، صحیح ((مسلم))، باب فضائل ((عثمان))، ج ۱، ص ۴، ج ۴، ص ۱۸۶۶. ۴۶- صحیح ((بخاری))، کتاب الوضوء، باب خروج النساء الی البراز، ج ۱، ص ۴۹. ۴۷- صحیح ((بخاری)) باب شهادة الاعمی، ج ۱، ص ۳، ج ۳، ص ۲۲۵. ۴۸- سوره نجم، آیات ۳ و ۴. ۴۹- سوره حشر، آیه ۷. ۵۰- سوره آل عمران، آیه ۳۱. ۵۱- سوره آل عمران، آیه ۳۲. ۵۲- صحیح ((بخاری))، کتاب الطب، باب الدوا بالبان الابل، ج ۱، و باب الدوا بابوال الابل، ج ۱، ص ۷، ج ۵۳- ((حجاج)) به ((انس بن مالک)) گفت: مرا از شدیدترین مجازات پیامبر با خبر کن، او ۵۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۴. ۵۵- صحیح ((بخاری)) کتاب المحاربین، باب رجم الحلی من الزنا اذا احصنت، ج ۱، ص ۸، ج ۸، ص ۲۰۹. ۵۶- صحیح ((مسلم))، کتاب الزکاة، باب لو ان لابن آدم وادین لابتغی ثالثاً، ج ۵، ج ۲، ص ۷۲۶. ۵۷- همراه با راستگویان، ص ۳۵۵ تا ص ۳۶۹. ۵۸- سوره نحل، آیه ۴۳. ۵۹- سوره فاطر، آیه ۳۲. ۶۰- سوره واقعه، آیه ۷۹. ۶۱- سوره احزاب، آیه ۳۳. ۶۲- همراه با راستگویان، ص ۲۵ تا ص ۳۳. ۶۳- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة وشواهد الكتاب، ج ۵، ص ۱، ج ۱، ص ۶۹. ۶۴- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۴۵ تا ص ۱۶۶. ۶۵- تقييد العلم ((خطیب بغدادی))، باب وصف العلة فی کراهة کتاب الحدیث، ص ۵۲ و الطبقات ۶۶- تذکرة الحفاظ، الطبقة الاولى، ((ابوبکر))، ص ۲ و ۳. ۶۷- سوره نحل آیه ۴۴. ۶۸- از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۱۰۲ تا ص ۱۰۹. ۶۹- تذکرة الحفاظ ((ذهبی))، احوالات ((نسائی))، ج ۲، ص ۶۹۹ تا ص ۷۰۱ و تهذیب ۷۰- صحیح مسلم، کتاب زهد و رقائق، باب الثبت فی الحدیث، ج ۲، ص ۴، ص ۲۲۹۸. ۷۱- اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۸۰ تا ص ۹۶، ج ۲، ص ۱۰۲۳. ۷۲- لسان المیزان ((ابن حجر))، تحت نام ((جعفر بن عبدالواحد الهاشمی القاضی))، ش ۴۸۸، ج ۲، ص ۷۳. صحیح ((مسلم)) کتاب فضائل الصحابه، باب بیان ان بقا النبی (ص) ج ۱، ج ۴، ص ۱۹۶. ۷۴- آنگاه هدایت شدم، ص ۲۵۱ تا ص ۲۷۵ و همراه با راستگویان، ص ۳۵ تا ص ۴۹. ۷۵- اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۴۳ تا ص ۲۵۰. ۷۶- صحیح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی طالب، ج ۱۲، ص ۴، ص ۷۷- کنز العمال، ص ۱۸۶، ج ۹۴۸ و ص ۱۸۷، ج ۹۵۴. ۷۸- در این صورت حدیث نهی پیامبر از کتابت حدیث نباید صحیح باشد. ۷۹- اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۱۷۴ تا ص ۱۹۳، و اهل بیت کلید مشکلهای، ص ۳۵ تا ص ۴۹. ۸۰- صحیح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل بیت النبی (ص)، ج ۱، ص ۴، ج ۱، ص ۱۸۸۳، ۸۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ((الطبری)) ذیل آیه ۳۳، سوره احزاب، ج ۲، ص ۶، و تفسیر الدر ۸۲- در فصل بعد به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد. ۸۳- نهج البلاغه، خطبه های: ۹۴، ۹۷، ۱۵۴، ۲۳۹ و آخر خطبه ۱۰۹. ۸۴- از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۱۴۱ تا ص ۲۲۱. ۸۵- سوره بقره، آیه ۱۲۴. ۸۶- سوره مائده، آیه ۵۵. ۸۷- مفسرین نقل کرده اند که منظور آیه علی (ع) است که در رکوع نماز انگشتر خود را به سائل ۸۸- سوره مائده آیه ۶۷. ۸۹- آیه قبل از واقعه غدیر نازل شده که به پیامبر (ص) فرمان ابلاغ ولایت علی (ع) را می دهد، نگاه ۹۰- سوره مائده آیه ۳. ۹۱- این آیه بعد از ماجرای غدیر نازل شده است: تاریخ مدینه دمشق، ((ابن عساکر))، طبع دار الفکر ۹۲- مسند ((احمد بن حنبل))، ج ۴، ص ۲۸۱، و تذکرة الخواص، ((ابن جوزی))، ص ۲۸ تا ص ۳۴، و ۹۳- خصائص امیرالمؤمنین (ع)، ((نسائی))، ص ۹۰، سنن ((ترمذی))، کتاب المناقب، باب ۲۱. ۹۴- تاریخ ((طبری))، ج ۲، ص ۳۲۱، و الکامل فی التاریخ، ((ابن اثیر))، ج ۲، ص ۶۳ تا ص ۸۵. ۹۵- صحیح ((مسلم))، کتب فضائل الصحابه، باب ۴، فضائل علی بن ابی طالب، ج ۱، ص ۴، ج ۱، ص ۱۸۷۰، ۹۶-

صحیح ((مسلم))، کتاب الامارۃ، باب ۱، ح ۱۰، ج ۳، ص ۱۴۵۳ (همراه با راستگویان ص ۷۷ تا ۹۷- تاریخ الخلفاء، ((السیوطی))، فصل فی مدۃ الخلافۃ، ص ۱۰ تا ص ۹۸. ۱۲- طبقات الحنابلہ، الطبقة الاولى، باب الواو، ش ۵۱۰، ((وریزہ بن محمد الحمصی))، ۹۹- مستدرک ((حاکم))، کتاب معرفۃ الصحابہ، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ۱۰۰- ینابیع المودۃ، ((قندوزی حنفی))، باب ۷۶، ص ۴۴۱. ۱۰۱- (همراه با راستگویان)، ص ۸۳. ۱۰۲- (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۲۴)، می پرسیم: پس چرا با علی (ع) نبودى؟! ۱۰۳- (از آگاہان پیرسید، ج ۲، ص ۱۲۵ تا ص ۱۵۹، واهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۴۳ تا ص ۵۶، واز خدا ۱۰۴- سوره احزاب، آیه ۵۶. ۱۰۵- صحیح ((بخاری)) کتاب الانبیاء، باب یزفون النسلان فی المشی، ح ۹، ج ۴، ص ۱۷۸. ۱۰۶- الصواعق المحرقة، ((ابن حجر))، باب ۱۱، فصل اول: فی الایات الواردة فیہم، الایۃ الثانیۃ، ۱۰۷- همان مدرک، باب مشروعیۃ الصلاة علیہم تبعاً للصلاة علی مشرفہم، ص ۲۳۳. ۱۰۸- همان مدرک، فصل آیات وارده در شان اهل بیت، آیه دوم، ص ۱۴۸. ۱۰۹- (اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۶، وج ۲، ص ۲۴۶ تا ص ۲۴۹، واز خدا پرواکنید، ص ۱۲۴ تا ص ۱۱۰- آنگاہ ہدایت شدم، ص ۱۲۳. ۱۱۱- الصواعق المحرقة، ((ابن حجر)) خاتمہ، ص ۲۰۸ تا ص ۲۲۵. ۱۱۲- الصارم المسلول، ((ابن تیمیہ))، ص ۵۷۰. ۱۱۳- الاصابہ فی تمیز الصحابہ، ((ابن حجر))، مقدمۃ المؤلف، وشرح امام ((نوی)) برصحیح ۱۱۴- الصواعق المحرقة، ((ابن حجر))، خاتمہ (قتال علی و معاویہ) ص ۲۱۸. ۱۱۵- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۹۳ تا ص ۲۱۸. ۱۱۶- نگاہ کنید بہ: سوره فتح، آیات ۱۸ و ۱۹، سوره حشر، آیات ۸ و ۹، سوره انفال، آیه ۷۴، سوره ۱۱۷- از آگاہان پیرسید، ج ۱، ص ۲۳۸. ۱۱۸- آنگاہ ہدایت شدم، ص ۱۶۱. ۱۱۹- سوره توبہ، آیه ۷۴. ۱۲۰- سوره توبہ، آیه ۹۷. ۱۲۱- سوره بقرہ، آیات ۸ و ۹ و ۱۰. ۱۲۲- سوره منافقون، آیات ۱ و ۲ و ۳. ۱۲۳- سوره نسا، آیه ۱۴۲. ۱۲۴- سوره احزاب، آیه ۱۲. ۱۲۵- نگاہ کنید بہ: سوره توبہ آیات ۷۵ و ۷۶، سوره نسا، آیات ۶۰ و ۶۱ و ۶۲، سوره منافقون، آیه ۴، ۱۲۶- صحیح ((بخاری)) کتاب التفسیر، سوره منافقون، ح ۸، ج ۶، ص ۱۹۳. ۱۲۷- صحیح ((بخاری))، کتاب الانبیاء، باب علامۃ النبوءۃ، ح ۳۷، ج ۴، ص ۲۴۳. ۱۲۸- سوره توبہ، آیه ۱۰۱. ۱۲۹- صحیح ((مسلم))، کتاب الایمان، باب ۳۳ وان حب الانصار وح ۶، ج ۱، ص ۸۶، ۱۳۰- سوره توبہ، آیات ۳۸ و ۳۹. ۱۳۱- سوره صف، آیات ۲ و ۳. ۱۳۲- سوره حجرات، آیه ۱۷. ۱۳۳- سوره حجرات، آیه ۱۴. ۱۳۴- سوره انفال، آیات ۵ و ۶. ۱۳۵- سوره توبہ، آیه ۴۵. ۱۳۶- سوره توبہ، آیه ۴۷. ۱۳۷- سوره توبہ، آیه ۵۸. ۱۳۸- سوره توبہ، آیه ۶۱. ۱۳۹- نگاہ کنید بہ: سوره مائدہ آیات ۵۱ و ۵۴، سوره انفال آیات ۲۷ و ۲۸، سوره حدید آیه ۱۶، سوره ۱۴۰- سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

## ۲۵۲۶۱۴

۱۴۱- آنگاہ ہدایت شدم، ص ۱۶۱ تا ص ۱۷۰، واز آگاہان پیرسید، ج ۱، ص ۲۳۲ تا ص ۲۵۴. ۱۴۲- صحیح ((بخاری))، کتاب الدعوات، باب فی الحوض، ح ۸، ج ۸، ص ۱۴۹ و ۱۵۰. ۱۴۳- صحیح ((بخاری))، کتاب الدعوات، باب فی الحوض، ح ۱۰، ج ۸، ص ۱۵۰. ۱۴۴- صحیح ((بخاری))، کتاب الجنائز، باب ۷۲ الصلاة علی الشہید، ح ۲، ج ۲، ص ۱۱۴۵، وکتاب ۱۴۵- صحیح ((بخاری)) کتاب الانبیاء، باب ۲۴ علامات النبوءۃ فی الاسلام، ح ۳۳، ج ۴، ص ۲۴۳ (از ۱۴۶- صحیح ((بخاری)) کتاب الشروط، باب شروط در جہاد ومصالحہ ح ۱، ج ۳، ص ۲۵۶۷. ۱۴۷- مدارک این ماجرا در پاورقی ص ۱۳ گذشت. ۱۴۸- شرح نہج البلاغہ ((ابن ابی الحدید))، خطبہ ۱۵۶، ج ۹، ص ۱۹۶۷. ۱۴۹- الطبقات الکبری ((ابن سعد))، ج ۲، ص ۱۹۰، (آنگاہ ہدایت شدم، ص ۱۲۸ تا ص ۱۴۶). ۱۵۰- سوره توبہ، آیات ۱۰۸ و ۱۰۷. ۱۵۱- الدر المنثور ((السیوطی)) ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۲۸۴. ۱۵۲- حدیثی از ((ابن عباس)) ۱۵۲- سوره جمعہ، آیه ۱۱. ۱۵۳- صحیح ((بخاری))، کتاب الجمعہ، باب اذا نفر الناس عن الامام، ح ۱، ج ۲، ص ۱۵۴. ۱۵۴- صحیح ((بخاری))، کتاب الوصایا، باب ۱۶۳ ما یکرہ من التنازع، ج ۲، ج ۴، ص ۷۹ و ۸۰. ۱۵۵- سوره توبہ، آیات ۲۵۲۶. ۱۵۶- صحیح ((بخاری)) کتاب المغازی، باب ۵۶ قول اللہ تعالی: ویوم حنین ح ۶، ج ۵، ص ۱۹۶. ۱۵۷- صحیح

((بخاری)) کتاب المظالم، باب الاشتراك فی الهدی، ج ۱، ص ۳، ۱۸۵، ۱۵۸- صحیح ((بخاری)) باب فرض الخمس، باب ۱۹ ما كان النبی يعطى المؤلفه ح ۵، ج ۴، ص ۱۱۴. ۱۵۹- صحیح ((بخاری))، کتاب الصوم، باب ۴۷ و ۴۸، التنکیل لمن اكثر الوصال والوصال ۱۶۰- صحیح ((بخاری))، کتاب المغازی، باب غزوه حدیبه، ح ۲۱، ج ۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۰. ۱۶۱- صحیح ((بخاری))، کتاب مواقیت الصلاة، باب تزییع الصلاة، ج ۱، ص ۱۴۱. ۱۶۲- صحیح ((بخاری)) کتاب العیدین، باب الخروج الی المصلی، ج ۱، ص ۲، ۱۶۳. ۲۲- صحیح ((بخاری)) کتاب الادب، باب ۷۵، ما يجوز من الغصب، ح ۵، ج ۸، ص ۳۴. ۱۶۴- صحیح ((بخاری))، کتاب صلاة التراویح، باب فضل من قام فی رمضان، ح ۲، ج ۳، ص ۵۸. ۱۶۵- صحیح ((بخاری)) کتاب الاذان، باب فضل صلاة الفجر، ح ۲، ج ۱، ص ۱۶۶ (آنگاه هدایت شدم، ۱۶۶- سوره حجرات، آیه ۲. ۱۶۷- صحیح ((بخاری))، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، باب ۵، ما یکره، ح ۴، ج ۹، ص ۱۲۰. ۱۶۸- اصل ماجرا با ذکر مدرکش در ص ۴۲ گذشت. ۱۶۹- صحیح ((بخاری))، باب غزوه خیبر، ح ۳۷، ج ۵، ص ۱۷۷، و صحیح ((مسلم))، کتاب الجهاد، ۱۷۰- صحیح ((بخاری))، کتاب الشهادات، باب من امر بانجاز الوعد، ح ۳، ج ۳، ص ۲۳۶. ۱۷۱- صحیح ((بخاری))، کتاب الاستئذان، باب من ناجی، ح ۱، ج ۸، ص ۷۹. ۱۷۲- صحیح ((بخاری))، باب مناقب قرابه الرسول، ح ۱، ج ۵، ص ۲۵. ۱۷۳- صحیح ((بخاری))، باب مناقب قرابه رسول الله (ص)، ح ۳، ج ۵، ص ۲۶. ۱۷۴- صحیح ((بخاری))، کتاب الهیبه، باب آخر، حدیث آخر، ج ۳، ص ۲۱۵. ۱۷۵- صحیح ((بخاری))، باب غزوه خیبر، ح ۳۷، ج ۵، ص ۱۷۷. ۱۷۶- سوره نمل، آیه ۱۶. ۱۷۷- ((ابن حجر)) در ((الصواعق المحرقة))، فصل آیات وارده در شان اهل بیت، آیه دوم، ص ۱۴۸. ۱۷۸- صحیح ((بخاری))، باب المزارعه بالشطر، ح آخر، ج ۳، ص ۱۳۷۸. ۱۷۹- تاریخ ((طبری))، ج ۳، ص ۲۷۸، اخبار سال ۱۱. ۱۸۰- صحیح ((بخاری))، کتاب استنباه المرتدین، باب ۲، قتل من ابی ح ۱، ج ۹، ص ۱۹. ۱۸۱- صحیح ((بخاری))، کتاب المغازی، باب ۱۲، ح ۲۲، ج ۵، ص ۱۰۹، و صحیح ((مسلم)) کتاب ۱۸۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰. ۱۸۳- تاریخ ((طبری))، ج ۳، ص ۴۳۳. ۱۸۴- صحیح ((بخاری))، باب مناقب قرابه رسول الله، ح ۳، ج ۵، ص ۲۶. ۱۸۵- صحیح ((بخاری))، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹، ج ۵، ص ۷۷، و کتاب الفرائض، باب ۱۸۶- الامامه والسیاسه، ((ابن قتیبه))، ج ۱، ص ۲۰. ۱۸۷- یکی از موارد مصرف زکات است که برای به دست آوردن قلوب کفار به آنها داده می شود. ۱۸۸- نگاه کنید به ص ۹- ۱۲۸، بررسی احوالات ((خالد بن ولید)) ش ۳. ۱۸۹- تاریخ ((طبری))، ج ۳، ص ۴۳۰ (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۸۱، ۲، واز آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۱۱. ۱۹۰- کنز العمال ج ۱۲، ص ۹، ۵۲۸، ش ۳۵۶۹۸ تا ش ۳۵۷۰۳. ۱۹۱- شرح این ماجرا در ص ۸۱ و مدارکش در پاورقی ص ۳۲ گذشت. ۱۹۲- صحیح ((بخاری)) کتاب الشروط، باب شروط در جهاد و مصالحه، ح ۱، ج ۳، ص ۲۵۶. ۱۹۳- توضیحش با ذکر مدرک در ص ۴۶ گذشت (از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۲۸۱ تا ص ۲۸۷). ۱۹۴- منظور دو بهره وری جنسی از همسراست، یکی از طریق ازدواج موقت و دیگری بعد از انجام ۱۹۵- تفسیر کبیر ((امام فخر رازی))، ذیل آیه ۲۴ سوره نسا، ج ۱۰، ص ۵۰. ۱۹۶- سنن ((ترمذی))، کتاب الحج، باب ۱۲، ح ۸۲۴، ص ۱۸۵ (همراه با راستگویان، ص ۳۵۰). ۱۹۷- تذکره الحفاظ، ((ذهبی))، ج ۱، ص ۷، و سنن ((ابن ماجه))، باب ۳ التوقی فی الحدیث، ۱۹۸- الطبقات الکبری، ((ابن سعد))، طبقه دوم از تابعین اهل مدینه، احوالات ((قاسم)) ۱۹۹- سوره مائده، آیه ۶. ۲۰۰- جنگی که شخص پیامبر (ص) در آن حاضر نبودند را سریه نامند. ۲۰۱- صحیح ((مسلم))، کتاب الحيض، باب ۲۸ التیمم، ح ۵، ج ۱، ص ۲۸۰، و صحیح ۲۰۲- صحیح ((مسلم))، کتاب الحيض، باب ۲۸ التیمم، ح ۳، ج ۱، ص ۲۸۰. ۲۰۳- سوره توبه، آیه ۶۰. ۲۰۴- الجوهره النیره، ((قدوری بغدادی)) چاپ کراچی، باب من يجوز دفع الصدقه الیه ومن لا ۲۰۵- صحیح ((مسلم)) کتاب الطلاق، باب ۲، طلاق الثلاث، ح ۱، ج ۲، ص ۱۰۹۹، و سنن ۲۰۶- نگاه کنید به آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره که بر خلاف این حکم ((عمر)) می باشند. ۲۰۷- در ص ۲- ۸۱ گذشت. ۲۰۸- کنز العمال ج ۸، ص ۳۵۵، ح ۲۳۲۴۲. ۲۰۹- ماجرایش در ص ۹۳ گذشت. ۲۱۰- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۵ تا ص ۲۱. ۲۱۱- (از آگاهان پرسید،

ج ۲، ص ۴۴۵، واز خدا پروا کنید، ص ۳۵۶. ۲۱۲- (آنکاه هدایت شدم، ص ۱۵۲). ۲۱۳- منهاج السنه النبویه، ((ابن تیمیه))، دار الکتب الاسلامی، ج ۶، ص ۵ (آنکاه هدایت ۲۱۴- صحیح ((مسلم))، کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب ۲ قصر الصلاة بمنی، ح ۵، ۲۱۵- مسند امام ((احمد بن حنبل))، ج ۴، ص ۴۳۲. ۲۱۶- آنقدر این ناسزا زشت است که قابل ترجمه نیست: ((فقال عثمان: یا عاض ایبه)). ۲۱۷- انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۶۹، امر ((ابی ذر جندب بن جناده الغفاری)) رضی الله عنه از ۲۱۸- مروج الذهب، ((مسعودی))، ذکر خلافت ((عثمان بن عفان))، ج ۲، ص ۳۴۳، ۲۱۹- تاریخ مدینه دمشق، ((ابن عساکر))، ج ۲۳، ص ۴۷۱، ش ۲۸۴۹ ((صخر بن حرب بن امیه)) (از ۲۲۰- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۲ تا ۲۹. ۲۲۱- از آگاهان پیرسید، ج ۲، ص ۱۲۲. ۲۲۲- از آگاهان پیرسید، ج ۲، ص ۲۰۵. ۲۲۳- صحیح ((بخاری))، باب تزویج النبی (ص) ((خدیجه)) وفضلها (رض)، ج ۷، ص ۵، ج ۵، ص ۴۸۹، ۲۲۴- مسند امام ((احمد بن حنبل))، ج ۶، ص ۲۷۷. ۲۲۵- الطبقات الکبری، ((ابن سعد))، ذکر من خطب النبی (ص) ومن وهبت نفسها ج ۸، ص ۲۱۲. ۲۲۶- صحیح ((مسلم))، کتاب الجنائز، باب ۳۵ ما یقال عند دخول القبور، ح ۲، ج ۲، ص ۶۷۰. ۲۲۷- مسند امام ((احمد بن حنبل))، ج ۶، ص ۱۴۷. ۲۲۸- صحیح ((بخاری)) کتاب الطب، باب ۱۵ قول المریض انی وجع، ح ۲، ج ۷، ص ۱۵۵ ((بخاری))، صحیح ((بخاری))، کتاب الصلاة، باب ۲۲ الصلاة علی الفراش، ح ۱، ج ۱، ص ۱۰۷. ۲۳۰- سوره تحریم، آیات ۴ و ۵. ۲۳۱- ((عمر)) خودش اقرار می کند که این دو آیه درباره این دو زن نازل شده است: ۲۳۲- صحیح ((بخاری))، ابواب التقصیر، باب یقصر اذا خرج من موضعه، ح ۲، ج ۲، ص ۵۵، و صحیح ۲۳۳- تاریخ ((طبری))، احوالات سال ۳۶، ج ۴، ص ۴۵۹. ۲۳۴- صحیح ((مسلم))، کتاب الایمان، باب ۳۳، الدلیل علی ان ح ۶، ج ۱، ص ۸۶، ۲۳۵- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، ج ۹، ص ۱۹۵. ۲۳۶- صحیح ((بخاری))، باب فرض الخمس، باب ۴ ما جافی بیوت النبی، ح ۶، ج ۴، ص ۱۰۰. ۲۳۷- صحیح ((مسلم))، کتاب الفتن، باب ۱۶ الفتنة من المشرق، ح ۲، ج ۴، ص ۲۲۹. ۲۳۸- سوره احزاب، آیه ۳۳، ((ابن ابی الحدید)) می گوید: ((عایشه)) برای ((زید بن ۲۳۹- مجموعه کامله مؤلفات الدكتور ((طه حسین))، ج ۴، ص ۲۶۵۶. ۲۴۰- شرح نهج البلاغه، ((ابن ابی الحدید))، ج ۷۹، ص ۲۱۷۸. ۲۴۱- شرح نهج البلاغه، ((ابن ابی الحدید))، ج ۹، ص ۳۲۱، و تاریخ ((طبری)) ((ماجراهای سال ۲۴۲- صحیح ((مسلم))، کتاب الرضاع، باب ۷ رضاعه الکبیر، ح ۱، ج ۲، ص ۱۰۷۶۷۸، ۲۴۳- همراه با راستگویان، ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۶، و اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۷۵ تا ص ۸۵. ۲۴۴- تاریخ ((طبری))، ماجراهای سال ۳۶، ج ۴، ص ۴۵۹. ۲۴۵- اولاً بر اساس روایت ساخته پدرش انبیا ارث نمی گذارند، ثانیاً یک هشتم میراث که متعلق به ۲۴۶- طلیق یعنی آزاد شده. ۲۴۷- (از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۹۰) به خطبه پنجم نهج البلاغه مراجعه بفرمائید. ۲۴۸- مروج الذهب ((مسعودی))، ج ۳، ص ۴۵۴، و شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، خطبه ۶۰، ۲۴۹- از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۸۹، تا ص ۱۰۲، اگر سخن ((ابوسفیان)) در ۲۵۰- صحیح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴ فضائل علی بن ابی طالب، ح ۴، ج ۴، ص ۲۵۱- آنکاه هدایت شدم، ص ۱۷۳ تا ص ۱۷۷، واز خدا پروا کنید، ص ۱۲۱. ۲۵۲- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۸۱.

۳۲۶۶۲۵۳

۲۵۳- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۷۹. ۲۵۴- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، نامه ۳۱، ج ۱۶، ص ۴۶. ۲۵۵- روزی ((معاویه)) در حضور مردم به فرد می گساری به نام ((ابو مریم سلولی)) گفت: ۲۵۶- الخلافه والملک، ص ۱۰۶، خلافت و ملوکیت، ترجمه ((خلیل احمد حامدی))، ص ۱۹۸۹. ۲۵۷- تاریخ ((طبری))، احوال سال ۲۸۴، ج ۱۰، ص ۵۸. ۲۵۸- المعجم الکبیر ((طبرانی))، ج ۱۱، ص ۳۸، و مسند امام ((احمد بن حنبل))، ج ۴، ص ۴۲۱. ۲۵۹- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، خطبه ۱۳۰، ج ۸، ص ۲۵۸. ۲۶۰- صحیح ((مسلم))، کتاب البر والصله والاداب، باب من لعنه النبی (ص)، ح ۱، ج ۴، ص ۱۰. ۲۶۱- اهل سنت

واقعی، ج ۲، ص ۲۰۱۲-۲۶۲- از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۳۲۳۴-۲۶۳- یعنی: شمشیر خدا، می پرسیم: پس چرا این شمشیر خدا، پیامبر (ص) را در روز ((حنین)) ۲۶۴- سوره مدثر، آیات ۱۱ تا ۲۶- ۲۶۵- سوره قلم، آیات ۱۰ تا ۱۶- ۲۶۶- اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۸۶ تا ص ۹۱- ۲۶۷- تاریخ ((یعقوبی))، ج ۲، ص ۶۱ و صحیح ((بخاری))، باب فی المغازی، باب بعث النبی (ص) ۲۶۸- الریاض النضره فی مناقب العشره، ذکر شده باس ((ابی بکر)) و ثبات قلبه، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰- ۲۶۹- تاریخ ((یعقوبی))، ج ۲، ص ۱۳۱ (آنگاه هدایت شدم، ص ۲۵۹ تا ص ۲۶۴، واز آگاهان پیرسید، ۲۷۰- آنگاه هدایت شدم، ص ۲۶۵ تا ص ۲۶۷- ۲۷۱- تاریخ ((طبری))، ماجراهای سال ۱۱، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۲- سنن ((ابی داود))، کتاب مناسک الحج، باب ۳۱ ما یلبس المحرم، ح آخر، ج ۲، ص ۱۶۶۷، ۲۷۳- صحیح ((بخاری))، باب ((فضل ابی بکر))، ح ۱، ج ۵، ص ۵، آنگاه در ص ۹ به ((محمد ۲۷۴- شرح ماجرا با مدارکش در ص ۴ ۵۳ گذشت. ۲۷۵- فتح الباری، باب مناقب علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۵۸، چاپ مصر. ۲۷۶- صحیح ((مسلم))، کتاب الاماره، باب ۱۵، اذا بویع لخلیفین، ح ۱، ج ۳، ص ۱۴۸۰-۲۷۷- السنن الکبری، ((بیهقی))، ج ۸، ص ۱۵۹، والطبقات الکبری ((ابن سعد))، ج ۴، ص ۱۸۲-۲۷۸- مسند امام ((احمد بن حنبل))، ج ۲، ص ۴۸، والطبقات الکبری، ((ابن سعد))، ج ۴، ص ۱۸۳، والسنن الکبری، ((البیهقی))، ج ۸، ص ۱۵۹-۲۷۹- مستدرک ((حاکم نیشابوری))، کتاب معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۵۵۶، تاریخ مدینه دمشق، ((ابن عساکر))، ج ۱۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۲-۲۸۰- النصائح الکافیة لمن یتولی ((معاویه))، ((محمد بن عقیل))، ص ۱۰۶-۲۸۱- وی در الامامة والسیاسة، ج ۲، ص ۲۵ می گوید: ((حجاج)) به همراه شش هزار تن که دوهزارشان جنگجوی شامی بودند به سوی ((عراق)) به راهفتاده نزدیک ظهر جمعه به بصره رسید، قبل از ورود به آنان فرمان داد که بر سر هر یک از درهای مسجد که جمعا هجده در داشت صد جنگجو در حالی که شمشیرشان را زیر لباس پنهان کرده بایستند، به محض شنیدن سرو صدا و درگیری از داخل، نگذارند کسی از در مسجد بیرون رود مگر اینکه سرش بر زمین بیفتد، اینها آمدند و پشت درها به بهانه انتظار نماز جمعه نشستند. ((حجاج)) با دوستان جنگجوی دیگر که آنها نیز شمشیرها را پنهان داشتند وارد مسجد شده به آنها گفت: من در سخنرانی خود با این مردم گفتگو می کنم، آنها بر من سنگریزه پرتاب می نمایند، همینکه دیدید عمامه ام را بر زانویم نهادم شمشیرهایتان را برگیرید و از خدا یاری بطلبید و مقاومت نمائید که خداوند صابران را دوست دارد. ((حجاج)) وارد مسجد شد، وقت نماز رسید، بالای منبر رفت و گفت: به شما خبر بدهم که امیرالمؤمنین ((عبدالملک)) به هنگام اعزام مرا با دو شمشیر مسلح ساخت، یکی شمشیر رحمت، و دیگری شمشیر عذاب و نقمت، شمشیر رحمت در بین راه از کفم افتاد، ولی شمشیر عذاب و نقمت این است. مردم شروع به سنگسارشان کردند، همینکه بلوا بالا گرفت عمامه از سر برداشته بر زانویم نهاد، ناگهان شمشیرها بودند که گردنهارا قطع می کردند، نگهبانان درها که صدای درگیری داخل مسجد را شنیدند، و دیدند که مردم پا به فرار می گذارند با شمشیرهایشان را آنها استقبال کردند، مردم هم به داخل مسجد بازگشتند، حتی یک نفر را هم نگذاشتند زنده بیرون برود. در نتیجه این درگیری هفتاد و چند هزار نفر از آنها کشته شدند تا جائی که خونها تا در مسجد و بازارها جاری شد.)) ۲۸۲- سنن ((ترمذی))، کتاب الفتن، باب ۴۴، ما جافی ثقیف، ح ۲۲۲۰، ج ۴، ص ۴۳۳، و تاریخ مدینه ((دمشق))، ج ۱۲، ص ۱۸۴-۲۸۳- تاریخ مدینه ((دمشق))، ج ۱۲، ص ۱۸۵-۲۸۴- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۸-۲۸۵- تاریخ مدینه ((دمشق))، ج ۱۲، ص ۱۹۲-۲۸۶- الطبقات الکبری، ((ابن سعد))، احوالات ((عبدالله بن عمر))، ج ۴، ص ۱۴۹، و تاریخ مدینه ((دمشق))، ((ابن عساکر))، ج ۱۲، ص ۱۲۳-۲۸۷- المحلی ((ابن حزم)) جواز امامة الفاسق، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۸۸- مسند امام ((احمد بن حنبل))، ج ۲، ص ۹۲، و تاریخ مدینه ((دمشق))، ((ابن عساکر))، ج ۱۲، ص ۱۲۲، وی در صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ همان جلد از امام علی (ع) نقل می کند که حضرت بر بالای منبر فرمود: ((بار خدایا من به این مردم اعتماد کردم ولی آنها به من خیانت نمودند، برایشان دلسوزی کردم ولی آنها مرا فریب دادند، بار الها جوان ((ثقیف)) را بر اینان مسلط ساز که همچون دوران جاهلیت با جانها و مالهایشان رفتار نماید.)) در خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه نیز می فرماید: ((به خدا

سوگند جوان ((ثقیف)) بر شمامسلط خواهد شد)) (اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۳۱ تا ص ۲۳۵ و ج ۲، ص ۱۱۶ تا ص ۱۳۷. ۲۸۹- صحیح ((بخاری))، کتاب الانبیا، باب علامات النبوة فی الاسلام، ح ۱۸، ج ۴، ص ۲۳۹. ۲۹۰- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، ج ۵۷، ص ۶۷۸، و شیخ المصیریه ((ابوهریره))، ((محمود ابوریه))، ص ۱۰۳. ۲۹۱- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، ج ۵۷، ص ۶۸. ۲۹۲- صحیح ((بخاری))، کتاب المرضی والطب، باب ۵۳، لاهامه، ح ۱، ج ۷، ص ۱۷۹. ۲۹۳- الموطا، ((مالک بن انس))، کتاب الصیام، باب ۴، ما جا فی الصیام ح ۳، ج ۱، ص ۲۹۰. ۲۹۴- صحیح ((بخاری))، کتاب النفقات، باب ۱، وجوب النفقه علی الاهل والعیال، ح ۱، ج ۷، ص ۸۱. ۲۹۵- شرح نهج البلاغه ((ابن ابی الحدید))، ج ۵۷، ص ۴، ص ۶۷، ((ابن ابی الحدید)) در رد دعای ((ابوهریره)) می گوید: پناه بر خدا، علی (ع) از این با تقواتراست، به خدا سوگند کها و آنچه ((عثمان)) را یاری کرد که اگر برادرش ((جعفر بن ابی طالب)) نیز محاصره می گشت به همین مقدار او را یاری می نمود آنگاه می گوید: جوانی کوفی نزد ((ابوهریره)) آمد و به او گفت: ((تورا به خدا سوگند، آیا شنیدی که رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب فرمود: ((اللهم مال من والاه وعاد من عاداه))، گفت: به خدا آری! جوان گفت: ((پس خدای را شاهد بگیر که تودشمنش را دوست داری ودوستش را دشمن))، سپس از نزدش برخاست. ۲۹۶- ((ابن ابی الحدید)) می گوید: ((ابوهریره)) در حالی که فرماندار ((مدینه)) بود در کوچه و خیابان همراه بچه ها غذا می خورد و با آنها بازی می کرد در بازار راه می رفت همینکه به فردی می رسید که در جلو او راه می رود با پایش بر زمین می زد و می گفت: راه را باز کنید، راه را باز کنید، امیر آمده است (همان مدرک ص ۶۹). ۲۹۷- صحیح ((بخاری))، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح ۳، ج ۱، ص ۴۱. ۲۹۸- سوره بقره، آیه ۱۵۹ و آیه بعدش که می فرماید: ((الا الذین تابوا)). ۲۹۹- صحیح ((بخاری))، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح ۱، ج ۱، ص ۴۰. ۳۰۰- شرح نهج البلاغه، ((ابن ابی الحدید))، ج ۵۷، ص ۴، ص ۶۸، (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۰۲ تا ۱۱۵، واز خدا پروا کنید، ص ۸۷۸. ۳۰۱- سوره بقره، آیه ۳۴. ۳۰۲- انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین) یعنی: ((ابلیس)) گفت: من از او بهترم چونما از آتش آفریدی ولی او را از خاک)) ((اعراف ۱۲). ۳۰۳- سوره احزاب، آیه ۳۶. ۳۰۴- بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۱ تا ص ۲۹۶. ۳۰۵- کنز العمال، ش ۱۲، ۳۴۰۹۰، ج ۱۲، ص ۸۲. ۳۰۶- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر))، ج ۲، ص ۹۱. ۳۰۷- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر))، ج ۲، ص ۲۴۵، پیامبر (ص) به ((عباس)) فرمود: ((ابوسفیان)) را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند. گفتم: ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس یک مزیتی نسبت به قومش قرار بده، فرمود: هر که داخل خانه ((ابوسفیان)) شود در امان است، هر که داخل خانه ((حکیم بن حزام)) شود در امان است، هر که داخل مسجد شود در امان است، و هر که در خانه اش را ببندد در امان است. با این وصف می گویند ((ابو طالب)) مشرک بوده ولی ((ابوسفیان)) از اصحاب رسول خداست، و حتما به خاطر اینکه آن پدر امیر المؤمنین (ع) است و این پدر ((معاویه))!!! ۳۰۸- الکامل فی التاریخ ((ابن اثیر))، ج ۲، ص ۲۴۵، پیامبر (ص) به ((عباس)) فرمود: ((ابوسفیان)) را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند. گفتم: ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس یک مزیتی نسبت به قومش قرار بده، فرمود: هر که داخل خانه ((ابوسفیان)) شود در امان است، هر که داخل خانه ((حکیم بن حزام)) شود در امان است، هر که داخل مسجد شود در امان است، و هر که در خانه اش را ببندد در امان است. با این وصف می گویند ((ابو طالب)) مشرک بوده ولی ((ابوسفیان)) از اصحاب رسول خداست، و حتما به خاطر اینکه آن پدر امیر المؤمنین (ع) است و این پدر ((معاویه))!!! ۳۰۹- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۹، (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۹۰، تا ص ۹۷). ۳۱۰- آنگاه هدایت شدم، ص ۲۶۶۷). ۳۱۱- مروج الذهب ((مسعودی))، ج ۳، ص ۲۳، ۱۱، و شرح نهج البلاغه، ((ابن ابی الحدید))، ج ۴۶، ص ۱۸۸۹۹۰، و جمهره رسائل العرب، ش ۲، ص ۵۰۱، ج ۱، ص ۶۷۸. ۴۷۵. ۳۱۲- (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۷۷ تا ص ۱۹۲). ۳۱۳- منهاج السنه النبویه، دار الکتب الاسلامی، ج ۴، ص ۱۵۴۵. ۳۱۴- سوره احزاب، آیه ۳۳. ۳۱۵- (همراه با راستگویان، ص ۳۰۱ تا ص ۳۱۰). ۳۱۶- الصواعق المحرقة ((ابن حجر))، باب ۱۱، فصل ۲،



حدیث ۲۶، ص ۱۸۸، والمصنف، ((عبدالرزاق))، ج ۱۱، ص ۵۴۵، ش ۱۹۸۹۳. ۳۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴ (همراه با راستگویان، ص ۳۱۳ تا ص ۳۱۹). ۳۱۸- مناقب ((خوارزمی))، فصل هفتم، ص ۳۹، والاستیعاب، ((ابن عبدالبر))، ج ۳، ش ۱۸۵۵، ص ۱۱۰۳، وتذکره الخواص، ((ابن الجوزی)) فصل فی قول ((عمر بن خطاب)): ((اعوذ بالله من معضلة ليس لها ابو حسن))، ص ۱۴۷. ۳۱۹- (همراه با راستگویان، ص ۱۷۱). ۳۲۰- سوره رعد، آیه ۳۹. ۳۲۱- الدر المنثور فی التفسیر الماثور، ((سیوطی))، ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۶۶۱. ۳۲۲- صحیح ((بخاری))، کتاب بد الخلق، باب ۵، ذکر الملائكة، ح ۱، ج ۴، ص ۱۳۴۵، وباب المعراج، ج ۱، ص ۶۸۹. ۳۲۳- (همراه با راستگویان، ص ۳۲۱ تا ص ۳۳۰). ۳۲۴- سوره شوری، آیه ۲۳. ۳۲۵- صحیح ((مسلم))، کتاب الایمان، باب ۳۳، الدلیل علی ان حب الانصار وعلی ح آخر، ج ۱، ص ۸۶، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۹۸۹، ح ۳۲۸۷۸ و ۳۲۸۸۴، و ص ۶۰۱، ح ۳۲۹۰۱۲، والصواعق المحرقة، ص ۱۲۲، از ((ابو سعید خدری)) نقل می کند که گفت: ما منافقین را با کینه شان نسبت به علیشناسائی می کردیم. ۳۲۶- تفسیر کبیر، ((امام فخر رازی))، ذیل آیه کریمه ۲۳ سوره شوری، ج ۲۷، ص ۱۶۵۶، وتفسیر کشاف، ((زمخشری))، ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۲۲۰، والجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ((ثعالبی))، ج ۳، ص ۱۲۸، برخی از فقرات حدیث چنین است: ((هر که بر دوستی آل محمد بمیرد توبه کرده مرده است، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است، هر که بر دوستی آل محمد بمیره فرشته مرگ و نکیر و منکر به او بشارت بهشت می دهند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد او را چون عروسی که به حجله برده می شود به سوی بهشت می برند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد)).

۴۰۱۶۳۲۷

۳۲۷- مستدرک ((حاکم نیشابوری))، کتاب معرفه الصحابه، ج ۳، ص ۱۲۸، والریاض النضره، ((طبری))، الباب الرابع فی مناقب امیر المؤمنین، فصل ۶، ج ۲، ص ۱۲۲، وینابیع الموده، ((قندوزی))، ص ۲۰۵. ۳۲۸- به چند نمونه از این احادیث اشاره می کنیم تا روشن شود که آیا شیعه غلو می کند، یا همان چیزی که آنها از پیامبر (ص) نقل کرده اند را می گوید وزنده می کند؟ ((از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ علی از من است و من از اویم، و او ولی هر مؤمنی بعد از من است)). ((خداوند به من فرمان داده که فاطمه را به تزویج علی در آورم)). ((خداوند متعال نسل هر پیامبری را در صلب همان پیامبر قرار داده ولی نسل مراد صلب علی بن ابی طالب قرار داده است)). ((ذکر علی عبادت است)). ((نگاه به چهره علی عبادت است)). ((عنوان و تیترا کتاب و نامه مؤمن دوستی علی بن ابی طالب است)). ((علی نسبت به من، چون سرم نسبت به بدن من است)). ((خداوند متعال هیچ (یا ایها الذین آمنوا) نازل نکرد مگر اینکه علی در راس و امیر آن بود)). ((گوشت علی از گوشت من و خون علی از خون من است)). ((من و علی از یک درختیم و مردم از درختان پراکنده)). ((علی صدیق اکبر است، علی فاروق این امت است که بین حق و باطل فرق می گذارد)). ((بر در بهشت نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست، و علی برادر رسول خداست)). ((هرگونه نگویید علی بهترین مردم است مسلماً کافراست)) (کنز العمال، ج ۱۱، از ص ۵۹۸ تا ص ۶۲۷ به ترتیب احادیث شماره های: ۳۲۸۸۳، ۳۲۸۹۱، ۳۲۸۹۲، ۳۲۸۹۴، ۳۲۸۹۵، ۳۲۹۰۰، ۳۲۹۱۴، ۳۲۹۲۰، ۳۲۹۳۶، ۳۲۹۴۳، ۳۲۹۹۰، ۳۳۰۴۳، ۳۳۰۴۶، ۳۳۰۴۹). ۳۲۹- نگاه کنید به ص ۳۳ تا ص ۸۳ همین کتاب. ۳۳۰- (همراه با راستگویان، ص ۳۹۷ تا ص ۴۰۳). ۳۳۱- بنیاد معارف اسلامی قم این احادیث را در کتابی به نام ((معجم احادیث الامام المهدی (عج))) در پنج جلد جمع آوری و چاپ کرده است. ۳۳۲- سنن ((ترمذی))، کتاب الفتن، باب ۵۲ ما جا فی المهدی، ح ۱، ۲۲۳۰، ج ۴، ص ۴۳۸. ۳۳۳- فتح الباری بشرح صحیح البخاری، کتاب الانبیاء، باب قول الله تعالی (واذکر فی الکتاب مریم)، شرح حدیث آخر، ج ۶، ص ۳۸۵. ۳۳۴- تذکره الخواص، ص ۳۶۴، وینابیع الموده، باب ۹۴، ص ۴۹۱. ۳۳۵- سوره بقره، آیه ۲۵۹. ۳۳۶- سوره کهف، آیه ۹ تا ۲۶.

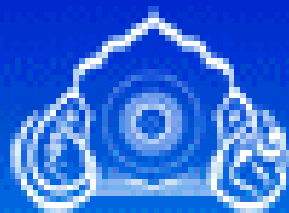
۳۳۷- (همراه با راستگویان ، ص ۴۰۵ تا ص ۴۱۵). ۳۳۸- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۸). ۳۳۹- نمونه هائی از رجعت را در قرآن کریم می توان یافت ، مثل : حیوان ((عزیر)) پیامبر (سوره بقره ، آیه ۲۵۹). زنده شدن چهار پرنده توسط حضرت ((ابراهیم)) (ع) (سوره بقره آیه ۲۶۰). زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل که به میقات پروردگار رفته و جان داده بودند (سوره بقره ، آیه ۵۴). ۳۴۰- سوره نمل ، آیه ۸۳. ۳۴۱- سوره کهف ، آیه ۴۷. ۳۴۲- تفسیر ((قمی)) ، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل ، ج ۲ ، ص ۱۳۰. ۳۴۳- (همراه با راستگویان ، ص ۳۹۱ تا ص ۳۹۵). ۳۴۴- بحار الانوار، ج ۲ ، ص ۱۷۹. ۳۴۵- این چهار مذهب عبارتند از: ((مالکی)) ، ((شافعی)) ، ((حنبل)) و ((حنفی)). ۳۴۶- (اهل سنت واقعی ، ج ۱ ، ص ۲۲۰ تا ص ۲۲۷). ۳۴۷- سوره آل عمران ، آیه ۲۸. ۳۴۸- الدر المنثور ((سیوطی)) ، ذیل آیه فوق ، ج ۲ ، ص ۱۷۶. ۳۴۹- الدر المنثور ((سیوطی)) ، ذیل آیه فوق ، ج ۲ ، ص ۱۷۶. ۳۵۰- سوره نحل ، آیه ۱۰۶. ۳۵۱- الدر المنثور ، ((سیوطی)) ، ذیل آیه فوق ، ج ۵ ، ص ۱۷۰. ۳۵۲- بحار الانوار، ج ۸۰ ، ص ۳۰۰. ۳۵۳- بحار الانوار، ج ۳۳ ، ص ۱۵۳. ۳۵۴- سوره بقره ، آیه ۱۴. ۳۵۵- سوره غافر، آیه ۲۸. ۳۵۶- (همراه با راستگویان ، ص ۳۳۱ تا ص ۳۴۱)، مخفی نماند که مساله تقیه حدود و احکامی دارد که فقها عظام شیعه آن را بیان داشته اند. ۳۵۷- سوره مائده ، آیه ۶. ۳۵۸- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۳۳ تا ص ۳۳۵). ۳۵۹- صحیح ((بخاری)) ، باب وقت المغرب ، ح ۴ ، ج ۱ ، ص ۱۴۷ ، و مسند امام ((احمد بن حنبل)) ص ۲۲۱. ۳۶۰- صحیح ((مسلم)) ، کتاب صلاة المسافرين ، باب ۶، الجمع بین الصلاتین فی الحضرة ، ج ۱ ، ص ۶، ۷، ۸، ج ۱ ، ص ۴۸۹ تا ص ۴۹۱. ۳۶۱- مدرک فوق ، ج ۹ ، ص ۱ ، ج ۲ ، ص ۴۹۱. ۳۶۲- (همراه با راستگویان ، ص ۳۷۱ تا ص ۳۸۴) ، و اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۲۷ تا ص ۳۳۰ و ص ۳۳۷ تا ص ۳۴۱). ۳۶۳- وسائل الشیعه ، کتاب الصلاة ، باب اول از ابواب ما یسجد علیه . ۳۶۴- صحیح ((مسلم)) ، کتاب الحيض ، باب ۳، جواز غسل الحائض ح ۷ و ۸، ج ۱ ، ص ۲۴۵. ۳۶۵- صحیح ((بخاری)) ، باب الاعتکاف ، ح ۳ ، ج ۳ ، ص ۶۲. ۳۶۶- (آنگاه هدایت شدم ، ص ۹۰ ، و همراه با راستگویان ، ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۹). ۳۶۷- صحیح ((مسلم)) ، کتاب النکاح ، باب ۳، نکاح المتعة ، ح ۷ ، ج ۲ ، ص ۱۰۲۳. ۳۶۸- تفسیر کبیر ((امام فخر رازی)) ، ذیل آیه ۲۴ سوره نسا، ج ۱۰ ، ص ۵۰. ۳۶۹- صحیح ((بخاری)) ، کتاب التفسیر، سوره بقره ، آیه ۱۹۶ (فمن تمتع بالعمرة الى الحج) ، ح ۱ ، ج ۶ ، ص ۳۳. ۳۷۰- تفسیر کبیر ((امام فخر رازی)) ، ذیل آیه ۲۴ سوره نسا، ج ۱۰ ، ص ۵۰ ، و جامع البیان فی تفسیر القرآن ، ((جریر طبری)) ، ذیل آیه فوق ، ج ۵ ، ص ۹. ۳۷۱- نگاه کنید به ص ۵۲ همین کتاب . ۳۷۲- سوره احزاب ، آیه ۳۶. ۳۷۳- (همراه با راستگویان ، ص ۳۴۳ تا ص ۳۵۴) ، و اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۴۹ تا ص ۳۸۳). ۳۷۴- (اهل سنت واقعی ، ج ۲ ، ص ۱۴۳). ۳۷۵- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۱۸۷ تا ص ۱۹۸). ۳۷۶- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۲۰۳ تا ص ۲۱۶). ۳۷۷- کثر العمال ، ج ۸ ، ص ۳۲۹ تا ص ۳۳۶ ، از ش ۲۳۱۳۹ تا ش ۲۳۱۵۲. ۳۷۸- مدرک فوق ، ص ۳۵۵ ، ش ۲۳۲۴۳. ۳۷۹- مدرک فوق ، ص ۳۴۲ ، ش ۲۳۱۷۴. ۳۸۰- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۲۱۷ تا ص ۲۴۴). ۳۸۱- (آنگاه هدایت شدم ، ص ۹۹). ۳۸۲- سوره انفال ، آیه ۴۱. ۳۸۳- (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۴۳ تا ۳۴۸). ۳۸۴- نهج البلاغه ، خطبه ۱. ۳۸۵- سوره مائده ، آیه ۴۲. ۳۸۶- سوره جن ، آیه ۲۰. ۳۸۷- در سفر حج سال ۱۳۷۵ در محل ((بعثه مقام معظم رهبری)) با عده ای از جوانان شیعه عراقی ملاقات کردم که اظهار می داشتند: ما پس از شکست قیام ملت ((عراق)) در جنگ ((خلیج)) در اردوگاهی در ((عربستان)) زندگی می کنیم که حق خروج از آنجا نداریم مگر ایام حج ، الان به اینجا آمده ایم فقط کتاب و نشریات شیعی طلب می کنیم . ۳۸۸- سوره بقره ، آیه ۱۲۰. ۳۸۹- سوره جن ، آیه ۱۸. ۳۹۰- سوره مائده ، آیه ۳۵. ۳۹۱- یعنی : (وابتغوا الیه الوسیلة) چیز دیگری غیر از عمل صالح باید باشد، چرا که (اتقوا الله) بیانگر عمل صالح است . ۳۹۲- سوره یوسف آیه ۹۸ و ۹۷. ۳۹۳- سوره نسا، آیه ۶۴. ۳۹۴- اولاً: دلیلی بر این ادعا ندارند که توسل در زمان حیات پیامبر (ص) جایز ولی بعد از وفاتش جایز نباشد، بلکه دلیل بر خلاف آن داریم ، زیرا حلال آن حضرت تا قیامت حلال ، و حرامش تا قیامت حرام است ، ثانیاً: آنها نمی گویند توسل به پیامبر حرام است ، بلکه می گویند شرک است ، اگر عملی شرک باشد همیشه شرک است ، نه اینکه فقط بعد از وفات پیامبر (ص) شرک باشد. ۳۹۵- صحیح

((بخاری))، کتاب جهاد و سیر، باب ۱۴۲ فضل من اسلم علی یدیه رجل، ح ۱، ج ۴، ص ۷۳، و صحیح ((مسلم))، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴ فضائل علی بن ابی طالب، ح ۷، ج ۴، ص ۱۸۷۲. ۳۹۶- صحیح ((مسلم)) کتاب الجنائز، باب ۱۹ من صلی علیه اربعون، ح ۱، ج ۲، ص ۶۵۵. ۳۹۷- (آنگاه هدایت شدم ص ۹۳). ۳۹۸- صحیح ((مسلم))، کتاب الجنائز، باب ما یقال عند دخول القبور، ح ۲، ج ۲، ص ۶۷۱. ۳۹۹- (اهل بیت کلید مشکله، ص ۲۴۵ تا ص ۳۲۵). ۴۰۰- به ترتیب رؤسای کشورهای: ((مراکش))، ((الجزایر))، ((تونس))، ((لیبی))، ((اردن)) و ((عربستان)). ۴۰۱- (اهل بیت کلید مشکله، ص ۳۹۵ تا ص ۴۰۷). (<>۴۰۷).

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

